

کتاب بدایع الانساب

فی

مدفن الاطیاب

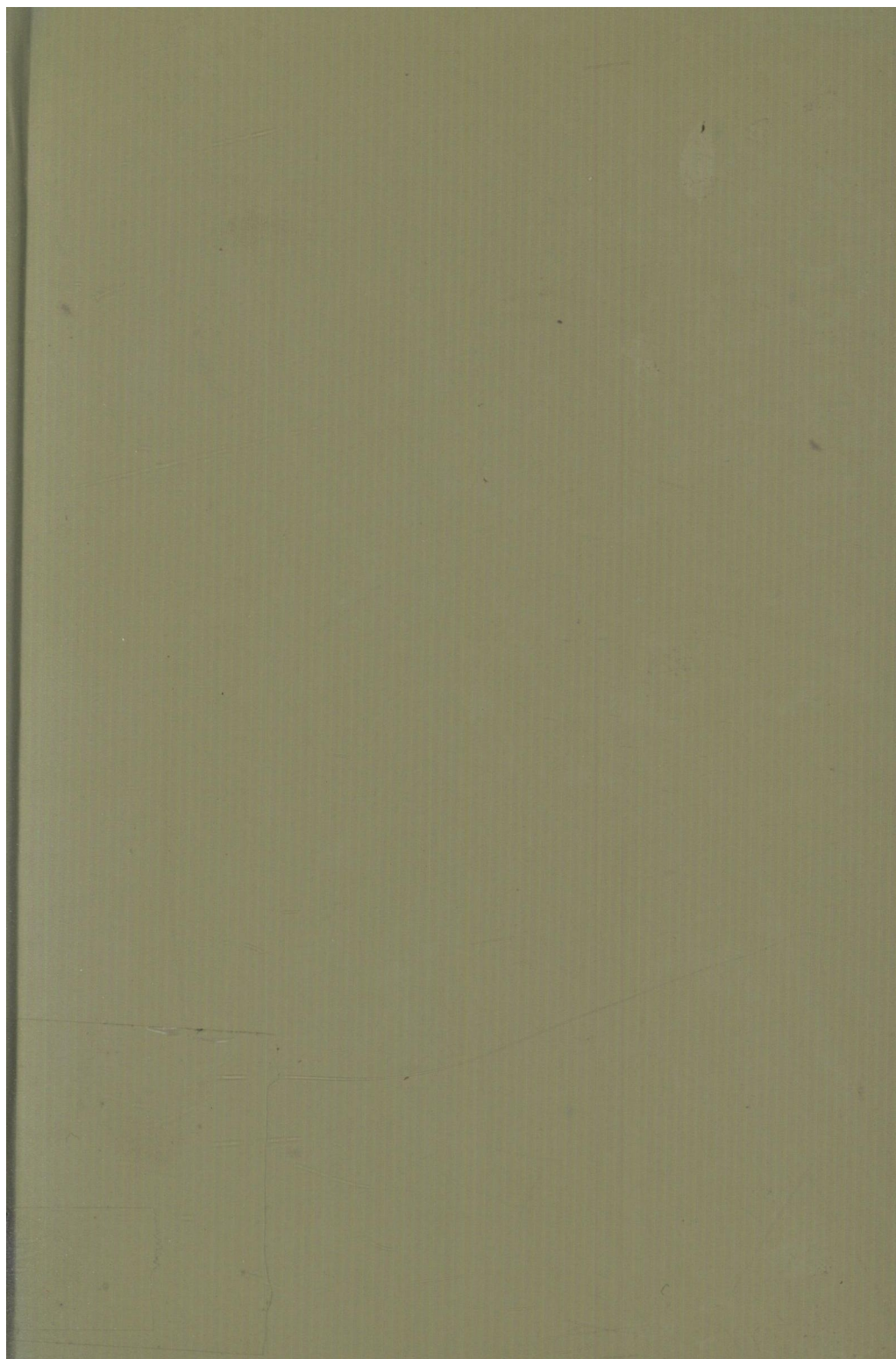
در زمان اعلیحضرت شاهنشاه ایران

رضاشاه پهلوی خلدالله ملکه

بزیئت چاپ موزین گردید

سنه ۱۳۱۹ شمسی

چاپخانه عالی



خامس کا مجموعہ بابی

۸	۰۵
۳۰	۲۲

اسکن شد

۷۹۲۰۷

کتاب بدایع الانساب

فی

مدفن الاطیاب

در زمان اعلیحضرت شاهنشاه ایران

رضاشاه پهلوی خلدالله ماله

بزیقت چاپ موزین گرنید

سنه ۱۳۱۹ شمسی

چاپخانه عالی

کتاب بدایع الانساب فی مدفن الاطیاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل اشرف الانساب سادات القبائل واولاد الرسول
جامع المكارم والفضائل والصلوة والسلام على شمس الانبياء محمد خاتم -
النبيين وعلى قمر الاولياء على امير المؤمنين واولاده الطاهرين **وبعد**
چنين گوید بنده ناسوتی مهدی ابن مصطفی الحسینی التفرشی المتخلص
بلاهوئی والملقب ببدايع نگار که ولادت این بنده در شب يك شنبه بیست
وهفتم ماه رجب سال هزار و دو یست وهفتاد و نه هجری در شهر تهران واقع
شده و تا کنون که سال هزار و سیصد و پنجاه هجری است در جزو مستخدمین
دولت محسوب و پنج پادشاه را فرمانبردار بودم ناصر الدین شاه قاجار و
پسرش مظفر الدین شاه و پسر او محمد علی شاه و پسرش احمد شاه قاجار
را و اکنون در ظل مراحم رضا شاه پهلوی هستم و باداشتن نو کرى دولت
عشقی بتحصیل علوم داشته کتابهائی تصنیف نمودم که اکثر مطبوع و منتشر
است چون بدایع الاحکام در فقه و بدایع الانوار و امثال اینها چون در
تابستان به امام زاده قاسم شمیران که شمال طهران واقع است میروم

جماعتی از دوستان تمنانمودند کتابی در مدفن سادات بنویسم که در شهر
هاو قراء مدفونند گفتم این کاریست صعب بلکه محال زیرا در هر شهر
و قریه مدفونند و بقعه دارند احدی نتواند سیاحت تمام قراع را بنماید
و اکثر بقاع را خود اهل قریه نمیدانند نام آن سید مدفون و سلسله
نصب او را لیکن از روی کتاب می توانم بقدر قوه معین نمایم ساداتی را
که وارد شهری شده اند خواه صاحب بقعه و مزور باشند خواه نباشند
و در این کتاب ذکر سادات را می نویسم نه اناث را و در خبر است که رسول
خدا فرمود کل حسب و نسب منقطع یوم القیمه الا حسبی و نسبی و در سوره
انا اعطیناک الکوثر بشارتست برای رسول خدا که بلا عقب نیست چه کوثر
مبالغه در کثر تست یعنی اولاد تو از فاطمه بسیار خواهد بود و هم فرموده
است من زارنی اوزار احد من ذریتی زرت یوم القیمه فانقذته من احوالها
امام جعفر صادق فرماید من زار مسلما اخاه المسلم فی الله الله الاناداه الله
عز وجل ایها الزائر طبت و طابت لك الجنة امام موسی ابن جعفر فرماید
که هر که قادر نباشد بر زیارت ما پس زیارت کند صالحان و شیعیان ما را
که تا نوشته شود برای او ثواب صله و نیکی بما امام علی ابن موسی الرضا
فرماید هر کس بیاید بنزد قبر برادر مومن خود و رو بقباه کند و دست بر
قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلنا را بخواند ایمن گردد از ترس
روز قیامت ایضا فرماید که در قبرستان یازده مرتبه سوره قل هو الله
بخواند و ثوابش را بآنها هدیه کند حتمتعالی بعدد مردگان او را
ثواب دهد و از رسول خدا مرویست که هر که آیه الکرسی بخواند
و هدیه کند برای اهل قبور حتمتعالی بعدد هر حرفی ملکی خلق کند

که از برای او تسبیح بگویند تا قیامت و ایضا فرماید هر کس سوره یسن بخواند حق تعالی عذاب ایشان را سبک گرداند و بعد در مردها حسنه او را کرامت فرماید و من در این کتاب امامزاده می نویسم مقصودم ساداة است خواه فاصله بین آنها و امام باشد یا نباشد زیدی مذهب یا اسماعیلی باشد یا اثنی عشری و در کتب انساب بعضی اختلافات هست مثلاً بعضی حسین ابن امام موسی را بلا عقب نوشته اند بعضی برای او اولاد فائند اما در اسفرا این خراسان که جمعی برای ناصر ابن امام جعفر صادق سلسله قائله همه علمای انساب رد کرده اند که پسری ناصر نام نداشته و ممکن است که نقبا جهة متفرق بودن سادات در بلاد بعضی را چون اطلاع نداشته باشند بلا عقب دانسته باشند چون عبدالله ابن امام محمد باقر که در عراق جماعتی خود را باو منتسب میدانند وای در کتب انساب بلا عقب ذکر شده بعضی از متأخرین جهة فقدان شجره نامه نمیدانند کدام سلسله هستند بعضی بواسطه احترامات دنیوی خود را داخل ساداة نموده اند و نزد انا کذب آنها ظاهر می شود مثلاً خود را بشان زده فاصله بامامی منتسب کرده اند که واضح است کذبست در معاصرین امثال ابن اشخاص بسیار است و بعضی از سلاسل صحیح ممکن است در نوشتن سلسله سهواً اسمی را زیاد کرده اند یا از قلم انداخته باشند چنانچه در ساداة هند جمعی نسب را با سه عیل ابن علی ابن جعفر ابن امام علی النقی میرسانند علی را زیاد نوشته اند بعضی بعبدالله ابن جعفر رسانده اند و این عبدالله ابن محمد ابن جعفر است محمد ساقط شده و بعضی بقاع هستند که ساداة نیستند از علما و عرفا و حکام و سلاطین اند که اهل قراء بواسطه عدم علم گمان کرده ساداتند در ورقی دیدم نوشته بود قنات سنگلج طهران راز بیده دختر شاه طهماسب صفوی

احداث کرد و نوشته بود در خانه جنوب طهران سه قبر پیدا شد سنک یکی نوشته بود هذا قبر علی بن محمد ابن حسین ابن علاء الدین ابن عمر ابن محمود ابن علی ابن حسن ابن احمد ابن امام موسی در آن وزقه نوشته بود شاه طهماسب بنای شهر طهران را گذاشت برای زیارت میر برهان الدین خلیل الله و عطیة الله پسرش و سید اسمعیل که در جنوب شهر است برادر امامزاده جعفر است که در ور امین است والله اعلم این بنده از روی کتب معتبره اسماء سادات را نوشته ام خواه بقعه داشته باشند خواه نداشته باشند چون کتاب عمدة الطالب که از علمای نسابه و سادات حسنی است که در سال هشتصد و بیست و هشت هجری نوشته و مقاتل الطالبیین و تاریخ قم و امثال اینها و کمال دقت را در جمع نموده ام اما کتاب بحر الانساب مال کسی است که یا خواسته سلاسل سادات را ضایع کند یا انقال کاذبی بوده دروغهایی در او نوشته است مثل کتاب حسین کرد دور موز حمزه اولادنامه در تمام کتب اهل سنت و شیعه نوشته و ثبت شده که مینویسم از واردین فلان شهر است قراء آن شهر جزو است ممکن است قبرش در دهی از آن شهر باشد و این بنده در این مختصر برای تذکر می نویسم که امیر المومنین علی ابن ابیطالب پسر عبدمناف مکنی بابی طالب است و عبدمناف ابن شیبہ ملقب بعبدالمطلب ابن عمرو ملقب بهاشم ابن مغیره معروف بعبدمناف ابن زید معروف بقصی ابن حکیم معروف بکلاب ابن مره ابن کعب ابن لوی ابن غالب ابن مالک ابن قیس معروف بنضرب ابن کنانة ابن حزیمة ابن عمرو المعروف بمدرکه ابن الیاس ابن مضارب ابن نزار ابن معد ابن عدنان است تا اینجا اختلاف نیست وای از عدنان تا قیدار ابن اسمعیل ابن ابراهیم

خلیل الله اختلاف است بعضی شش واسطه بعضی نه و بعضی پانزده و بعضی بیست و بعضی چهل نفر دانسته اند جهة اختلاف تواریخ زیرا از حضرت ابراهیم تا حضرت رسول الله چهار هزار و هشتصد سال است تخمیناً چه از ابراهیم تا موسی دو هزار و چهارصد سال تخمیناً و تا عیسی چهار هزار و دو بیست و پنج سال تخمیناً پس چگونه می تواند بیست واسطه باشد و اسماء آنها نیز مختلف نوشته اند و حضرت رسول پدرش عبدالله با بیطالب از يك مادر بودند و هر دو پسر عبدالمطلب و بعضی همزه سیدالشهدا را از مادر ابیطالب و عبدالله دانسته اند لیکن ابو لهب و عباس از مادر جدا هستند ابو طالب را چهار پسر بود هر کدام از دیگری ده سال بزرگتر اول طالب که حال او معلوم نیست دوم عقیل سیم جعفر طیار چهارم امیر المومنین که افضل و اعلم امت رسول الله است الی القیمه و اولاد ذکور علی اینانند حسن و حسین از فاطمه دختر رسول الله سیده نساء اهل الجنة و مادر فاطمه خدیجه بنت خویلد است که بنص رسول خدا خیر نساء امتی خدیجه برتر از همه و چون مریم مادر عیسی است سیم اولاد علی محمد مشهور بابن حنفیه است که از خود و بعد از حسن و حسین اعلم و اشجع از دیگران است و طایفه کیسانیه او را امام دانند چون مختار ابن ابی عبیده و مهدی موعود چهارم عباس و جعفر و عثمان و عبدالله از يك مادر و هر چهار در کربلا شهید شدند پنجم عمر الاطراف است بعضی او را از عباس بزرگتر دانسته اند ششم محمد الاصغر است هفتم عبیدالله هشتم یحیی و بعضی از علمای انساب عون و اسمعیل و ابراهیم ذکر کرده اند و سلسله امیر المومنین را علمای انساب نوشته اند از حسن و حسین و محمد حنفیه و عمرو عباس

باقی است ممکن است از دیگران بوده تا چند پشت منقرض شده باشد چنانچه مادر بعضی جاها اشاره می کنیم اما امام حسن اولاد ذکورش حسن مثنی وزید وقاسم وعمر و عبدالله و عبدالرحمن و طلحه و حسین اثرم است و بعضی ابی بکر و حمزه و یعقوب ذکر کرده اند ابی مخنف احمد نامی ذکر کرده که همان ابی بکر است و بعضی عقیل ذکر نموده اند و عقب امام حسن از حسن مثنی است که فاطمه دختر امام حسین را داشت و در کربلا مجروح شده نجات یافت و از زید است امام حسین دو پسر علی نام داشت که یکی نوزده ساله در کربلا شهید شد و یکی امام زین العابدین است که بعضی بزرگتر دانسته اند و یکی عبدالله که در شیر خاره بود در کربلا شهید شد معروف بعلی اصغر و یکی جعفر که در حیات امام حسین وفات کرد و عقب امام حسین از علی امام زین العابدین است اولاد ذکور امام زین العابدین محمد باقر زید شهید و عمر الاشرف و عبدالله الباهر و حسن و حسین و عبدالرحمن و حسین اصغر و سلیمان و علی الاطهر است و عقبش از محمد باقر وزید و عبدالله و از حسین اصغر و از عمر اشرف و علی اطهر است وزید بعد از محمد باقر اعلم و افضل و مذهب زیدیه را جع باین بزرگوار است امام محمد باقر اولاد ذکورش جعفر صادق و عبدالله و ابراهیم و عبیدالله و علی است عقبش را از جعفر صادق ذکر کرده اند امام جعفر صادق اولاد ذکورش اسماعیل و عبدالله از دختر حسین اثرم و موسی و علی و محمد و اسحق و عباس و بغیر عبدالله و عباس از دیگران صاحب اعقابست و اسمعیل بیست سال قبل از جعفر صادق وفات کرد و مذهب اسماعیلی باور ارجع است و عبدالله هفتاد و پنج روز بعد از جعفر صادق وفات کرد امام موسی اولاد

ذکورش علی الرضا قاسم و ابراهیم و حمزه و عبدالله و عییدالله و ابراهیم
 اصغر و عباس و اسمعیل و جعفر و هرون و زید و حسن و فضل و سلیمان و
 عبدالرحمن و یحیی و داود و احمد و حسین و محمد و عقیل است از پنج
 نفر عقب نه انده عبدالرحمن عقیل و قاسم و یحیی و داود و در پنج نفر اختلاف
 است بین علمای انساب ابراهیم و اکبر و حسن و حسین و هرون و زید امام
 علی الرضا و اولاد ذکورش محمد التقی و بعضی حسن و جعفر و ابراهیم ذکر
 کرده اند امام محمد تقی اولاد ذکورش علی التقی و موسی مبرقع است امام
 علی التقی اولاد ذکورش حسن العسگری و محمد و جعفر و حسین و
 عقبش از جعفر است که قریب صد نفر اولاد داشته و اکثر سالسل باو میرسد
 و سلسله که باو میرسد بشش نفر از پسران او میرسد اسامعیل و طاهر و
 یحیی صوفی و هرون و علی و ادیس است امام حسن در سال دویست و
 شصت هجری وفات کرد بمذهب اثنی عشریه او را پسری بوده پنج ساله یا
 چهار ساله یاد و ساله علی اختلاف الاخبار که مهدی قائم موعود او را دانند
 و برای او چهار وکیل قائلند اول عثمان ابن سعید عمری دوم محمد ابن
 عثمان سیم حسین ابن روح چهارم علی ابن محمد اسمری و در سال سیصد و
 بیست و نه غایب شده از انظار هر وقت خدا خواهد ظاهر شود

باب الالف

ابراهیم ابن حسن ابن علی ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین-
 العابدین علی ابن الحسین در طبرستان مقتول شد در مشهد سرماز ندران
 امام زاده ابراهیم است بعضی میگویند سر او ست بدنش در ناجر کجور است

محتمل است این ابراهیم باشد بعضی گویند ابراهیم در مشهد سر پسر امام موسی است بقعه دارد.

ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن وفاتش در سال صد و چهل و پنج هجری در حبس منصور دوانقی قبرش در کوفه مزور عمرش شصت و هفت سال.

ابراهیم ابن محمد ابن حسن ابن ابراهیم ابن احمد ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی در خاك فرج شهر قم است.

ابراهیم ابن محمد ابن عبدالله ابن عبید الله ابن عباس ابن امیر المؤمنین علی در قزوین مقتول شد.

ابراهیم ابن علی ابن عمر ابن حسن الافطس ابن علی الاطهر ابن امام زین العابدین معروف به باباطاهر با برادرش عمر بسوی آذر بایجان رفته اند.

ابراهیم ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن در شانزده فرسنگی کوفه در قریه باخمیری است. بین کوفه و بصره است عمرش چهل و پنج سال بر منصور خایفه عباسی خروج کرده مقتول شد.

ابراهیم ابن عیسی ابن عبدالله ابن عیسی ابن جعفر ابن ابراهیم الاعرابی ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر طیار ابن ابی طالب در طبرستان است.

ابراهیم ابن حسن ابن قاسم ابن عبید الله ابن امام موسی در شهر مراغه است.

ابراهیم ابن امام موسی مدتی در کوفه بوده در زمان مأمون الرشید.

ابراهیم در شیراز بقعه دارد در آثار العجم نوشته از سادات موسوی است .

ابراهیم در ده پست قلعه شمیران که در دوفر سنگی شمال طهران بقعه دارد گویند از سادات موسوی است .

ابراهیم ابن امام علی الرضا در کتاب گنج دانش نوشته که در قوچان خراسان بقعه دارد مزور است .

ابراهیم ابن امیر المؤمنین محمد ابن علی ابن حمزه نوشته از شهدای کربلاست و عمرش بیست سال .

ابراهیم ابن عبدالله ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن امام موسی در قریه خسرو جرد است .

ابراهیم ابن ابی عبدالله محمد ابن عیدالله ابن عبدالله الحسن ابن جعفر ابن حسن ابن امام حسن در شهری بوده اولادش ابو الحسن محمد واحد است .

ابراهیم در شهر تبریز بقعه دارد معروف است موسوی است .

ابراهیم در هشت فرسنگی رشت مزور است موسوی است .

ابراهیم ابن امام موسی از جانب محمد ابن زید الشهید در زمان مأمون در یمن بود بعد بکوفه آمد مأمون با و امان داد .

اسمعیل ابن حسن ابن مهدی ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن زید ابن عیسی ابن زید الشهید ابن امام زین العابدین در سمرقند است .

اسمعیل ابن احمد ابن حسین ابن احمد ابن حسن ابن احمد ابن

علی العریضی ابن امام جعفر صادق معروف بشاهزاده اسمعیل درشش فرسنگی شهر قم است .

اسمعیل ابن امام جعفر صادق در سال صد و سی و سه وفات کرد در
بقیع مدینه مدفون و مزار است .

اسمعیل ابن عبدالله ابن حسین ابن عبدالله ابن اسمعیل ابن عبدالله
ابن جعفر الطیار ابن ایطالب در طبرستان مقتول شد .

اسمعیل ابن ابراهیم ابن علی ابن حسین ابن ابراهیم طباطبا ابن
اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن سال سیصد و سی و هفت
در مصروفات کرد .

اسمعیل ابن جعفر ابن امام علی النقی در جنوب شهر طهران بقعه
دارد لیکن من در کتب انساب نیافته ام محتمل است برادر یکی از جعفر
نامها باشد که در ری آمده اند و نسب با امام زین العابدین میرساند .

اسمعیل ابن امام موسی در مصر است و صاحب کتاب بوده و بعضی
در همدان دانسته مزار است .

اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن (ع) معروف
بطباطبادر حبس هاشمیه وفات کرد .

اسمعیل ابن علی ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در
جرجان است .

اسمعیل ابن علی ابن یحیی ابن زید الشهید ابن امام زین العابدین
در خرقان زنجان بقعه دارد مزار است لیکن اشتباه در سلسله او کرده اند
چه یحیی ابن زید بالاتفاق بلاعقب است و عقب زید از حسین و محمد
و عیسی است و حسین پسری یحیی دارد و یحیی نیز پسری یحیی دارد
والله اعلم و زید نام هم از احفاد زید شهید داریم .

اسمعیل در قریه مشرق تجریش شمیران طهران دو بقعه است یکی اسمعیل است که نصب بامام موسی میرساند یکی علی اکبر که نصب بامام زین العابدین میرساند .

اسمعیل در فیروزکوه دماوند است بقعه دارد بقعه دیگر متعلق بپرهان و کنعان و عمران است بقعه دیگر ابراهیم و اسمعیل دو برادرند هیچکدام اینهارا نمیدانم نسب بکدام امام میرسانند .

اسحق ابن عباس ابن اسحق ابن ابراهیم الاصغر ابن امام موسی در ارمنیه مقتول شد .

اسحق ابن ابراهیم ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی بامحمد ابن حسن بنقم و آبه آمدند .

اسحق ابن جبرئیل ابن محمد صالح ابن قطب الدین ابن رشید ابن محمد ابن عوض شاه ابن فیروز شاه زرین کلاه ابن شرف شاه ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن احمد الاعرابی ابن قاسم ابن حمزه ابن امام موسی معروف بشیخ صفی الدین از صوفیه و قبرش در اردبیل معروف و مزور معاصر شیخ سعدی شیرازی وجد پادشاهان صفویه است که در نهصد و پنجاه هجری شاه اسمعیل ابن سلطان حیدر ابن سلطان جنید ابن سلطان علی ابن موسی ابن اسحق مذکور است که سلطان ایران و مروج مذهب رافضی شد .

ادریس ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن در جنک فح بود پس از شهادت حسین بطنجه رفته مسموم شد .

ادریس ابن ادریس از شجاعان اهل بیت رساله وفاتش دو بیست و چهارده و اولاد او قاسم و عیسی و عمرو و داود و یحیی و عبدالله و حمزه در

بلاد مغرب وفات کردند که شهر فاس و دشتابه و صدقیه و سوس و زیتون و جبل کوکب و اندلس باشد.

امیر ابن عبدالله ابن احمد ابن حسن ابن علی ابن جعفر ابن هرون ابن اسحق ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در اطراف ری از دهات مدفون است.

ایوب ابن قاسم ابن حسن ابن محمد ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در بلاد نوبه مقتول شد.

ابوبکر ابن امیر المؤمنین اسمش ابراهیم است یاعون در کربلا شهید شد.

ابوبکر ابن امام حسن از شهدای کربلا اسمش احمد است.

ابوعبدالله ابن حسین ابن محمد ابن هادی ابن یحیی ابن قاسم ابن ابراهیم طباطبای ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن در قریه فرح زاد دوفر سنگی شمال طهران دامنه کوه البرز است بقعه دارد عقب او عبدالله و مرتضی و ابوالحسن علی و رضا است.

ابوطالب محمد در کتاب شجره از وار دین ری و نسب به امام حسن میرساند ممکن است آن باشد که در فرح زاد است غیر ابوعبدالله.

ابوجعفر ابن احمد ابن حمزه ابن محمد ابن اسحق ابن امام جعفر صادق در حوالی ری است.

ابوالفوارس ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن حمزه ابن اسحق ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار ابن ابیطالب در قراء ری است.

احمد البغویج ابن حسین ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در حوالی شیراز است.

احمد ابن عبدالله ابن ابراهیم ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن ابن امام حسن در سال دویست و هفتاد هجری بمصر رفت و در سیصد و چهل و هشت در صعيد مصر مقتول و مژور است .

احمد ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن علی ابن عمر الاشرف ابن امام زین العابدین باپسرش حسین در حوالی ری است .

احمد ابن علی ابن محمد ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین مکنی بابی علی در شهر قم و ابو محمد حسن ابن احمد نزد اوست .

احمد ابن محمد ابن احمد ابن موسی المبرقع ابن امام محمد تقی بابرا درش محمد در قبرستان قم است .

احمد ابن قاسم ابن احمد ابن علی ابن امام جعفر صادق در قبرستان مالون قم نزدیک دروازه .

احمد ابن علی ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن از واردین ری است .

احمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن امام موسی در قصر هیره است .

احمد ابن علی ابن احمد ابن علی ابن علی العالم ابن محمد ابن یحیی ابن عبدالله ابن حسن ابن حسن الافطس ابن علی الاطهر ابن امام زین العابدین مکنی بابی علی خداشاهی در شهر جوین خراسان است .

احمد ابن اسحق ابن ابراهیم ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی بقیه در قم دارد معروف بشاه زاده احمد .

احمد ابن محمد ابن علی ابن عمر ابن حسن ابن علی ابن امام زین العابدین در سال سیصد و هفتاد وفات نمود در بقیه خاک فرج قم مدفون است .

احمد ابن عبيد الله ابن جعفر ابن عبيد الله ابن محمد حنيفة ابن امير المؤمنين دربيرون شهر رقم بقعه دارد بخاري گويدا و لاد محمد حنفيه در قزوین از رؤساء و در قم از علماء و درری از ساداتند .

احمد ابن حسين ابن هرون ابن حسين ابن محمد ابن هرون ابن محمد البطحائي ابن قاسم ابن حسن ابن زيدا ابن امام حسن مكنى بابى الحسين ملقب بمؤيد بالله در طبرستان سال چهار صد و بيست و يك وفات كرد عمرش هشتاد و هشت و برادرش ابو طالب يحيى ابن حسين بعد از اوسه سال حكومت كرد و عمرش هشتاد و پنج وفاتش چهار صد و بيست و چهار و هر دو مروج و كبار زيديه بودند .

احمد ابن عيسى ابن زيدا ابن امام زين العابدين در بصره وفات كرد و عمرش هشتاد و دو .

احمد ابن محمد ابن على ابن عبد الله ابن جعفر ابن عبد الله ابن جعفر ابن محمد ابن امير المؤمنين در قريه رستاق افزون رى است و ابو الحسن پسرش در قم و حسين در قزوین و محمد در رى است .

احمد ابن على ابن جعفر ابن محمد ابن امير المؤمنين در رى بوده .

احمد ابن محمد ابن ابراهيم ابن عبد الر حمن ابن مسلم ابن عبد الله ابن محمد ابن عقيل ابن ابي طالب در طبرستان صد سال عمر نمود مكنى بابى العباس .

احمد ابن محمد ابن حسين ابن حسن ابن حسين ابن حسن ابن على ابن امام زين العابدين در قم سمت دروازه كاشان است .

احمد ابن قاسم ابن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن على ابن امام

زین العابدین در سه منزلی ری که به سمت ابیورد می رفته مقتول شد .
احمد ابن علی ابن محمد ابن عون ابن محمد ابن امیرالمؤمنین
 در ینبوع چند منزلی مدینه منوره است .

احمد ابن محمد ابن محمد ابن حمزه ابن محمد ابن اسحق ابن امام
 جعفر صادق در حوالی شهر ری است .

احمد ابن محمد ابن ابراهیم ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم
 ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در طبرستان مقتول شد .

احمد ابن محمد ابن احمد ابن حسن ابن زید ابن عبدالله ابن قاسم
 ابن اسحق ابن عبدالله ابن جعفر الطیار ابن ابیطالب در قزوین و پسرش
 ابوطاهر محمد ابن احمد حکمران قزوین بوده .

احمد ابن امام موسی معروف بشاه چراغ در شیراز و مزور است
 صاحب الانساب نوشته قبرش در میان دو کوه اسفراین است و صحیح
 آنست که دیگران نوشته اند در شیراز است .

احمد ابن علی ابن یحیی ابن ثابت ابن حازم ابن علی ابن حسن
 ابن مهدی ابن قاسم ابن محمد ابن حسین ابن احمد ابن موسی ابن
 ابراهیم ابن امام موسی مشهور بشیخ رفاعی سال پانصد و شصت و هفت وفات
 کرده صاحب نورالابصار سید مؤمن شافعی اورا از اقطاب اربعه دانسته
 علمای نسابه اورا رد کرده اند که حسین ابن احمد بلاعقب بوده و
 ابداً شیخ در زمان حیات دعوی سیادت ننموده احفاد او دعوی
 نموده اند چنانچه در نورالابصار یکی از اقطاب که در ششصد و هفتاد و
 پنج وفات کرده سید احمد بدوی است سلسه اورا بحسن ابن جعفر ابن امام

علی الرضا میرساند و یکی دیگر سید ابراهیم دسوقی را بابی القاسم ابن جعفر ابن امام علی النقی و هیچکدام در کتب انساب مذکور نیست .

احمد ابن حسین ابن احمد ابن حسن ابن احمد ابن علی ابن امام جعفر صادق در قم است .

احمد ابن عبدالعزیز ابن ابراهیم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر طیار از واردین شهر ری است .

احمد ابن علی ابن محمد ابن جعفر ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در مکه از علما بوده .

احمد ابن علی ابن جعفر ابن عبدالله ابن جعفر ابن عبدالله ابن محمد ابن امیر المومنین .

احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در بخارا است .

باب الباء

بکتاش ولی از سادات بچند واسطه بامام علی الرضا میرسد از اعظام صوفیه تولدش در خراسان در سال هشتصد و شصت در سلطنت سلطان مرادخان بکشور روم رفت و در قریه بکتاش مابین قونیه و قیصریه آناتولی مدفون و مزور است .

باب الجیم

جلال الدین ابن جهان ابن خضر ابن محمد ابن احمد ابن یحیی ابن زید ابن حسین ابن سراج الدین ابن شرف الدین ابن زید ابن عبدالله

ابن محمد ابن عمر ابن یحیی ابن حسین ابن زید ابن علی ابن حسین
الاصغر ابن امام زین العابدین در حدود نهمصد هجری معروف بشیخ
چندا در قصبه کوکی نزدیک سلطانیه دکن هندوستان مدفون و
مزور است .

جلال الدین ابن علی ابن جعفر ابن محمد ابن احمد ابن محمود ابن
عبدالله ابن علی ابن جعفر ابن امام علی النقی از اکابر صوفیه و در اوچ
نزدیک ملتان در هندوستان بقعه دارد رئیس سلسله در اویش جلالی است .
جلال الدین در قریه تکیه نطنز گویند پسر موسی مبرقع و
مزور است اسم اورا نمیدانم و آیا واسطه بین او و موسی مبرقع هست یا
نیست نمیدانم .

جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن علی ابن عمر ابن امام
زین العابدین در ری مقتول و در سناول مدفون شد .

جعفر ابن اسحق ابن امام موسی در بصره مقتول شد .

جعفر ابن علی ابن حسن ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین
در نیشابور مقتول شد .

جعفر ابن هرون ابن اسحق ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در
آمل مازندران مقتول شد .

جعفر ابن فضل ابن جعفر ابن امیر المومنین معروف بسید
تاج الدین غریب در شیراز است چون عقبی از او نبوده علمای انساب
اورا بلاعقب نوشته اند .

جعفر ابن حسین ابن علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در قم
معروف بشاهزاده جعفر است .

جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن حسین ابن علی ابن عمر ابن امام
زین العابدین درری بوده .

جعفر ابن امیر المؤمنین از شهدای کربلاست گویند نوزده
سال داشته .

جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین
درقم بقعه دارد معروف بصفوراست .

جعفر ابن عقیل ابن ابیطالب از شهدای کربلاست .

جعفر طیار ابن ابیطالب در سال هشتم هجرت در قریه موته شهید
و با زید ابن حارثه و عبدالله ابن رواحه در یک قبر مدفون و مناقب او پس
که بعد از حمزه سیدالشهدا افضل شهداست .

جعفر ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن عبدالله ابن امام موسی
در مصر در حدود سیصد و چهل بوده .

جعفر ابن علی ابن حسین ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین
در شهر دامغان بقعه دارد و جنب آن امام زاده محمد از احفاد امام
موسی است .

جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن
امیر المؤمنین تقریباً نود سال عمر نموده و در سال سیصد و هشتاد وفات
کرد چنان معلوم میشود در بغداد یا سامره ساکن بوده .

جعفر ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن عبدالله ابن امام
موسی در مصر است .

باب الحاء

حسن ابن اسمعیل ابن عبیدالله ابن حسن ابن عبیدالله ابن عباس ابن امیرالمؤمنین در شیراز بوده .

حسن ابن علی ابن حسین ابن قاسم ابن حمزة ابن عبیدالله ابن عباس ابن امیرالمؤمنین در سمرقند است .

حسن ابن محمد ابن جعفر ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در ساری مازندران مقتول گردید .

حسن الناصر الکبیر الاطروش ابن علی ابن حسن ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین سال سیصد و چهار در آمل مازندران وفات کرد از عمرش نود و نه سال گذشته بود و پسرش جعفر ناصرك سال سیصد و دوازده وفات کرد مادر علم الهدی و سید رضی بنت همین حسن است بعضی او را رئیس زیدیه میدانند .

حسن ابن مرتضی ابن حسن ابن محمد ابن حسن ابن ابی زید ابن علی ابن ابی زید ابن علی کیاکی ابن عبدالله ابن علی ابن ابراهیم ابن اسمعیل ابن جعفر ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین ملقب بفخرالدین بر ملکری او و اولادش حکومت داشتند .

حسن ابن عیسی ابن زید ابن حسین ابن عیسی ابن زید ابن امام زین العابدین در جرجان مقتول شد .

حسن ابن علی ابن حسین ابن عیسی ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در راوند است .

حسن الایمیر ابن محمد ابن احمد ابن حسن ابن جعفر ابن هرون
ابن اسحق ابن حسن ابن زید ابن امام حسن سمت مغرب طهران در قریه
جی بقعه دارد و مزور است .

حسن ابن قاسم ابن حسن ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم
ابن حسن ابن زید ابن امام حسن معروف بداعی الصغیر از ملوک دیلم
مکنی بای محمد وفاتش سیصد و شانزده هجری .

حسن ابن محمد ابن حسن ابن علی ابن حسن ابن محمد ابن حسن
ابن محمد ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در سال چهار صد و
پنجاه هجری در ری وفات کرده ابو هاشم محمد و ابوالحسین یحیی
پسر داشته .

حسن ابن حسن مثنی ابن امام حسن سال صد و چهل و پنج در حبس
منصور عباسی وفات و در هاشمیه مدفون و از عمرش شصت و پنج گذشته بود .
حسن ابن محمد ابن زید ابن عیسی ابن زید ابن امام زین العابدین
در طبرستان است .

حسن ابن زید ابن محمد ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام
حسن در زمان سلطنت متوکل خروج کرده طبرستان و دیلم را متصرف
ملقب بداعی کبیر است وفاتش سال دویست و هفتاد .

حسن ابن محمد ابن حمزة ابن علی ابن عبدالله ابن محمد ابن
حسن ابن حسین ابن امام زین العابدین مکنی بای محمد طبری در حدود
سیصد و پنجاه و هشت وفات کرده معروف بمرعشی و از علمای صاحب
کتاب است .

حسن از احفاد امام محمد تقی میان سبزوار و شوراب که سمت نیشابور میرود بقعه دارد معروف بسطان سید حسن .

حسن ابن محمد ابن یحیی ابن حسن ابن جعفر ابن عبیدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در سال سیصد و پنجاه وفات کرد در سوق العطش مدفون شد گویا بغداد باشد .

حسن ابن ابراهیم ابن علی ابن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در راه مازندران مقتول شد بعضی گویند در نیشابور در حبس وفات کرد سال دویست و شصت .

حسن مثنی ابن امام حسن که در کربلا جزو شهدا مجروح شد چون سی و پنج سال از عمرش گذشت در مدینه وفات کرد و در بقیع مدفون شد فاطمه بنت امام حسین در نکاح او بود .

حسن ابن زید ابن امام حسن هشتاد سال عمر کرد با منصور و هرون الرشید نیکو بود .

حسن ابن علی ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در فرغانه است .

حسن ابن شرفشاه ابن عباد ابن محمد ابن حسین الاطروش ابن علی ابن محمد البطحائی ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن جد سادات گلستانه اصفهان است .

حسن ابن قاسم ابن محمد البطحائی ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن ساکن همدان بود در بصره وفات کرد .

حسن ابن محمد ابن احمد ابن جعفر ابن محمد ابن زید ابن
امام زین العابدین در بغداد بوده .

حسن الافطس ابن علی الاطهر ابن امام زین العابدین با محمد
ابن عبدالله صاحب نفس زکیه بود بعد از شهادت محمد بو ساطت امام جعفر
صادق منصور خلیفه عباسی اورا عفو کرد .

حسین ابن ابراهیم ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن
ابن زید ابن امام حسن در نیشابور است .

حسین ابن علی ابن محمد ابن علی ابن اسمعیل ابن امام جعفر
صادق در تغلیس مقتول شد .

حسین ابن حسین ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن امام جعفر
صادق مکنی بابی الحسن در بابلان قم است .

حسین ابن محمد ابن حسن ابن اسمعیل ابن عییدالله ابن عباس ابن
امیر المؤمنین در آمل مازندران است .

حسین ابن جعفر ابن عییدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین
در بلخ اولاد او ملوک بلخ و حسن ابن حسین مذکور قبرش در بلخ
ظاهر است .

حسین ابن اسمعیل ابن زید ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن
جعفر ابن عبدالرحمن الشجرى ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام
حسن در ری بوده .

حسین ابن علی ابن محمد ابن احمد ابن عیسی ابن محمد ابن
علی ابن امام جعفر صادق مکنی بابی القاسم در قریه برسنین از دهات
ری است .

حسین ابن علی ابن حسن ابن حسن مثنیٰ ابن امام حسن در فتح حوالی مکه شهید شد در سال صد و هفتاد و سرش را نزد هادی خلیفه عباسی در بغداد بردند.

حسین ابن محمد ابن حمزة ابن عبیدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین وفاتش در واسط در حبس سال دویست و هفتاد و یک.

حسین ابن زید ابن ابراهیم ابن محمد ابن قاسم ابن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنیٰ ابن امام حسن در شیراز است بابرادرش علی.

حسین ابن محمد ابن حمزة ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در جنگ موسیٰ ابن بقا که در همدان بود و کوهی بقزوین مقتول شد.

حسین ابن محمد ابن جعفر ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در سمرقند است.

حسین ابن عبدالله ابن جعفر ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن عبدالله ابن امام موسیٰ در شیراز است.

حسین ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین ملقب بکوهی در سال دویست و پنجاه و هشت در طبرستان مقتول و با عبیدالله ابن علی ابن حسین ابن جعفر ابن عبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در یک جا مدفونند.

حسین ابن یحییٰ ابن اسحق ابن داود ابن محمد ابن حمزة ابن اسحق ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار ابن ابیطالب در مصر است.

حسین الثائر المکنی بابی عبدالله ابن علی ابن داود ابن عبدالله
ابن محمد ابن عبدالله ابن جعفر الطیار قبرش در قزوین و محمد پسرش در
مراغه و حمزه در شاش است.

حسین ابن علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در قم است.
حسین ملقب بعلاء الدین در شیراز بقعه دارد گویند پسر امام
موسی است والله اعلم.

حسین ابن اسحق ابن موسی ابن اسحق ابن ابراهیم ابن موسی
ابن ابراهیم الاصفغر ابن امام موسی مکنی بابی عبدالله در استرآباد است.
حسین الاصفغر ابن امام زین العابدین سال صد و پنجاه و هفت
در مدینه وفات و در بقیع مدفون و از عمرش پنجاه و هفت گذشته بود.
حسین از احفاد امام موسی در قریه سونز نزدیک مزینان بقعه
دارد سلطان سید اسمعیل و سلطان سید قریش در بهمن آباد نزدیک
مزینان بقعه دارند ندانستم سلسله آنها بکدام امام میرسد.

حسین ابن محمد ابن علی ابن حسین ابن محمد ابن حسین ابن
علی ابن محمد ابن ابی الحسن ابن محمد ابن عبدالله ابن احمد ابن حمزه
ابن سعد الله ابن حمزه ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن علی ابن
عبدالله ابن محمد ابن طاهر ابن حسین ابن ابراهیم ابن امام موسی از اجله
علمای مشهد رضا و پدرش سید محمد صاحب کتاب مدارك در فقه است
این سلسله بخط خودشان است در کتب انساب برای ابراهیم جزموسی
و جعفر پسر ی ذکر نشده والله اعلم.

حسین ابن زید ابن امام زین العابدین از مخصوصین امام جعفر

صادق است در مصر مقتول و عمرش سی و پنج ملقب بذی الدمه است در سال صد و سی و پنج .

حسین از احفاد امام زین العابدین در قریه گرماب از بلوک نیشابور بقعه دارد .

حسین ابن محمد ابن عبدالله ابن حسن ابن امام حسن روز عرفه در جنگ فخ شهید شد پنجاه و هفت سال داشت .

حسین ابن علی ابن اسمعیل جالب الحجارة ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در طوس وفات کرد .

حمید ابن امام موسی در کتب انساب نیافتم کجا مدفون است معروف در قزوین و مزور است حمد الله مستوفی حسین صاحب بقعه در قزوین را پسر امام علی الرضا دانسته شیخ ابوالحسن و جماعتی حسین را بلا عقب نوشته اند ابن طباطبا گوید سه پسر داشت محمد و عبدالله و عبید الله .

حسین ابن امام علی النقی گویند در همدان و مزور است .

حمزه عموی پیغمبر سید الشهدا اسلام فضایلش لاتبعد ولاتحیی در کوه احد یکفر سنگی مدینه منوره و مزور است .

حمزة ابن محمد ابن احمد ابن جعفر ابن محمد ابن زید ابن امام زین العابدین مکنی بابی علی در سال سیصد و چهل و شش در قزوین وفات کرد .

حمزة ابن عبدالله ابن حسین ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در شهر قم است .

حمزة ابن علی ابن حسین ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن امام موسی مکنی بابی القاسم در قزوین است .

حمزة ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین و پسرش محمد ابن حمزه و علی ابن محمد ابن حمزه در بابلان قبرستان قم قبرشان معلوم نیست .

حمزة ابن عیسی ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در طبرستان مقتول شد همین طور حمزه اصغر ابن عیسی .

حمزة الاصم ابن عبدالله ابن حسین ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در قم است .

حمزة الاطروش ابن عبدالله ابن حسین ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در ری بوده سه پسر داشته علی و عبدالله و حسین .

حمزة ابن علی ابن حسین ابن عیسی ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر صادق در ری باید رش علی بوده .

حمزة ابن داود ابن علی ابن عیسی ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در خجند است .

حمزة ابن محمد ابن هرون ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در ری بوده .

حمزة ابن ربیع ابن محمد ابن حمزة ابن محمد ابن علی ابن عبیدالله ابن امام موسی در شیراز است .

حمزة ابن عبدالله ابن جعفر ابن ابراهیم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در طبرستان است .

حمزة ابن علی ابن زهرة ابن علی ابن محمد ابن محمد ابن احمد
ابن محمد ابن حسین ابن اسحق ابن امام جعفر صادق از فقهای اثنی عشریه
مکنی بابی المکارم صاحب کتاب غنیه در حلب معاصر با صلاح الدین
ایوب است .

حمزة ابن علی ابن حسین ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن
ابراهیم ابن امام موسی در غزنین وفات کرد .
حمزه در میان شهر تبریز از سادات موسویست .
حمزة ابن حسین ابن محمد ابن حسین ابن علی ابن امام جعفر
صادق در ری بوده .

حمزة ابن قاسم ابن علی ابن حمزة ابن حسن ابن عبیدالله ابن
عباس ابن حضرت امیر المؤمنین در جزیره که طایفه بنی زبید هستند
مدفون و مزور است .

حمزة ابن امام موسی تاریخ قم گوید در قم است اسکندر بک
منشی در تاریخ عالم آرا گوید جد شاهان صفویست در شیراز است قاضی
نورالله در مجالس المؤمنین گوید ری مدفن عبدالعظیم حسنی و سید
حمزه موسوی است و عبدالله ابیض است از لفظ حسنی و موسوی واسطه
واضح است زیرا نوشته پسر بعضی گمان کرده اند در ترشیز است تاریخ
قم می نویسد یحیی صوفی پسر جعفر ابن امام علی النقی در قم نزد قبر
حمزه خاک است نجاشی روایت کرده که عبد العظیم در ری زیارت
میکرد قبری را و می گفت این یکی از پسران امام موسی است اسم او را
نگفته و این همان بقعه است در عبدالعظیم که مزور است و گمان کرده اند

حمزه است این حقیر گوید ممکن است حمزه ابن حمزه باشد یا حمزه ابن محمد ابن عبیدالله ابن امام موسی باشد هر گاه قبل از عبدالعظیم وفات کرده باشد والله اعلم .

حیدر ابن ناصر ابن حمزه ابن حسن ابن سلیمان ابن حسین الاصغر ابن امام زین العابدین در مصراست .

باب الخاء

شاه خلیل الله برهان الدین ابن شاه نعمه الله بعد از فوت پدرش از کرمان بدکن هندوستان نزد سلطان احمد شاه بهمنی رفت و شاه حبیب الله پسرش داماد احمد شاه شد و شاه محب الله پسر دیگرش داماد شاهزاده علاء الدین .

باب الدال

داود ابن علی ابن عیسی ابن محمد ابن حسن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در نیشابور است .
داود ابن قاسم ابن اسحق ابن عبدالله ابن جعفر طیار در بغداد است .

داود ابن عماد ابن جعفر ابن نوح ابن عقیل ابن هادی در چهار فرسنگی طهران سمت شمال در میان کوه بقعه دارد مزور است از طهران تا فرح زاد دو فرسنگ و از فرح زاد در میان دره و کوه تا آنجا دو فرسنگ است و مردم طهران در تابستان بسیار بآنجا میروند و اعتقاد

دارند این حقیر بسیار آنجا رفته متولیان آنجا عوام و نادانند پدران این داود را گویند در سولقان مدفونند که نزدیک آنجا است لیکن هادی را ندانند بکدام امام اتصال پیدا میکند بعضی گمان کرده اند که شاید داود ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی است این بنده کمال تفحص در کتب کرده هادی نام نداریم جز جد امامزاده ابو عبدالله که در فرح زاد است و اینها سادانی بودند که از دست دشمن بکوهستان فراری بودند و این امام زاده حسنی است باین قسم داود ابن عماد ابن جعفر ابن نوح ابن عقیل ابن هادی ابن یحیی ابن قاسم ابن ابراهیم طباطبا ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن و الله اعلم گویند ابراهیم برادر این داود در یکی از دهات ارنگه و مزور است .

باب الدال

ذوالفقار ابن محمد ابن معید ابن حسن ابن احمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن یوسف ابن محمد ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن امام موسی مکنی بابی الصمصام از محدثین تلمیذ علم الهدی و شیخ طوسی و صدوپانزده سال عمر کرده مروزی است .

ذوالفقار الحسین ابن ابی حرب الحسین ابن هادی ابن حمزة ابن سراهنگ ابن علی ابن زید ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در دهات ورامین حوالی ری است .

باب الرأء

رکن الدین خورشاه ابن علاء الدین محمد ابن جلال الدین حسن ابن علاء الدین محمد ابن ابی عبدالله حسین ابن المصطفیٰ لدین الله نزار ابن المنتصر بالله معد ابن علی الحاکم ابو علی ابن نزار ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبیدالله ابن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن امام جعفر صادق که آخر ملوک الموت قزوین است در سال ششصد و پنجاه بدست هلاکو خان مقتول گردید صاحب عمدة الطالب سلسله را همین قسم نوشته مورخین بعد آنهارا ملاحده اسماعیلیه نوشته اند و گویند جلال الدین حسن علی ذکره السلام پسر محمد ابن کیا بزرک رود باری است و خود را بکذب منتسب به المصطفیٰ لدین الله نموده خواجه نصیر الدین طوسی که از حکمای امامیه و با هلاکو خان بوده در کتاب سیروسلوک که برای مظفر الدین محمد نوشته از سیر و طریقه خود تعریف از شیخ شهاب الدین سهروردی نموده و تمجید از کتاب فصول علی ذکره السلام کرده والله اعلم .

سید رضی در دوفر سنکی رشت از سادات موسوی و مزور است .

باب الزاء

زید ابن امام زین العابدین جلیل القدر فضایلش بسیار در زمان خلافت عبدالملک مروان در کوفه شهید و چهار سال بردار بود و مذهب زیدیه منسوب بآن بزرگوار است .

زید ابن امام موسی معروف بزید النار بصره را آتش زد اورا گرفته نزد مأمون خلیفه عباسی آوردند مأمون اورا با امام علی الرضا بخشید بعضی گویند باطناً مسموم کرد بعضی گمان کرده اند در سامره وفات کرد.

زید ابن هبة الله ابن حمزة ابن علی ابن زید ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در قریه کیاسیاباد ری است.

زید در میان شهر طهران بقعه دارد و مزور است در واردین ری زید نامی از اولاد قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن نوشته اند بعضی گمان کرده اند این زید پسر حسن جد عبدالعظیم حسنی است و پسری طاهر نام داشته که در جوارش بقعه دارد در جنب عبد العظیم این حقیر خاطی گمان میکنم این زید ابن هبة الله است کیاسیاباد قریه بوده از ری که امروز جزو شهر طهران است.

زید ابن علی ابن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم ابن حسن ابن امام حسن در طبرستان است و پسری دارد یحیی در طبرستان. زین العابدین ابن علی ابن احمد ابن عیسی ابن محمد ابن علی العریضی ابن امام جعفر صادق در جملان اصفهان است معروف بسیلان.

زید ابن امام حسن نو دالی صد سال عمر نمود در موضع حاجر بین مکه و مدینه وفات کرد در بقیع مدینه منوره مدفون شد.

زهرة ابن علی ابن محمد ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن حسین ابن اسحق ابن امام جعفر صادق در حلب است.

باب السین

سلیمان ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن از شهدای
فخاست که با حسین بوده .

سلیمان ابن امام موسی با فضل برادرش در قریه آب به دو فرسنگی
ساوه است .

سراهنک ابن حمزة ابن علی ابن حسن ابن حسین ابن علی ابن
امام جعفر صادق در اطراف ری است .

باب الشین

شویب ابن امام موسی در خارج شهر سبزوار بقعه دارد در کتب
انساب نیافتم شاید از احفاد امام موسی باشد .

سید شمس الدین ابن سید عبدالعزیز ابن بابلکان در نزد سلطان
ابراهیم در مشهد سرمازندان است .

باب الصاد

صالح در تجریش دو فرسنگی شمال طهرات بقعه دارد
مزور است گویند اسمش حسن پسر امام موسی است در کتب انساب نیافتم
ولی دو حسن صالح از واردین ری نوشته اند العلم عندالله .

حسن الصالح ابن محمد ابن احمد ابن حسن ابن احمد ابن حسین
ابن علی ابن حسن ابن عمر ابن امام زین العابدین .

حسن الصالح ابن حسین ابن عیسی ابن یحیی ابن حسین ابن زید
ابن امام زین العابدین .

باب الطاء

ظاهر ابن احمد ابن جعفر ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن قاسم
ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در طبرستان است احتمال می‌رود در
کجور باشد یا امام زاده مطهر .

ظاهر ابن محمد ابن حسن ابن حسین ابن عیسیٰ ابن یحییٰ ابن
حسین ابن زید ابن امام زین العابدین در قرب عبدالعظیم حسنی مدفون
بقعه دارد مزور است پسرش مطهر .

ظاهر ابن قاسم ابن احمد ابن ابی جعفر ابن محمد ابن جعفر
ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن از قم
بری آمده و دو پسر دارد ابوالحسن محمد و ابوالقاسم علی .
ظاهر و مطهر از سادات و در کجور مازندران بقعه دارند .

شاه ظاهر ابن رضی الدین ابن مولی مؤمن ابن محمد ابن
خوارزمشاه ابن احمد ابن محمد ابن حسن ابن کیا محمد ابن حسن
ابن علی ابن احمد ابن نزار ابن احمد ابن محمد ابن علی ابن حاتم ابن
نزار ابن معز ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبیدالله ابن محمد ابن جعفر ابن
محمد ابن اسمعیل ابن امام جعفر صادق در دکن هندوستان است و قبر
محمد ابن خوارزمشاه در ملتان و این غیر خوارزمشاه مشهور است
این از صوفیه امامیه است که مذهب امامیه اثنی عشریه را در هند
ظاهر نمود .



باب العین

عبدالله ابن حسن الافطس ابن علی الاطهر ابن امام زین العابدین
در رکاب حسین شهید فسخ بود هرون الرشید اورا حبس کرد عید نوروز
یحیی بر مکی بدون امر هرون سراورا بریده در ظرفی برای هرون
فرستاد جسدش در بازار بغداد بخاک رفته .

عبدالله ابن احمد ابن ابراهیم ابن محمد الیمانی ابن عبدالله ابن
امام موسی در همدان است .

عبدالله ابن یحیی ابن عبدالله ابن حسین ابن قاسم ابن
ابراهیم الرسی ابن ابراهیم ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام
حسن مکنی به ابی محمد در ری بوده .

عبدالله ابن محمد حنفیه ابن امیر المؤمنین مکنی بابی هاشم
سلیمان ابن عبدالملک در شام در غذای او سم ریخت در حمیمه ارض شام
وفات کرد .

عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن جلیل القدر در حبس
منصور مسموماً وفات کرد در هاشمیه سال صد و چهل و پنج مدفون
مادرش فاطمه بنت امام حسین است .

عبدالله ابن امیر المؤمنین از شهدای کربلاست بیست و پنج سال
داشت بعضی گویند در جنگ مصعب ابن زبیر با مختار مقتول شد اشتباه
با عبیدالله کرده اند .

عبدالله ابن محمد ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن در
کوهی حوالی شهر کابل مقتول سرش را برای منصور بردند .

عبدالله ابن امام حسن از شهدای کربلا است .

عبدالله ابن محمد ابن علی ابن محمد ابن قاسم ابن عقیل ابن قاسم
ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عقیل ابن ابیطالب سال سیصد و چهل و
یک در مصروفات کرد .

عبدالله ابن جعفر طیار أجود ناس بود سال هشتاد هجری در مدینه
وفات کرد بعضی گویند در ابواء میان مکه و مدینه است .

عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله ابن جعفر طیار سال صد و هشتاد و
سه در حبس وفات کرد و قبرش در شهر هرات است مزور است .

عبدالله ابن عقیل ابن ابیطالب از شهدای کربلا است .

عبدالله ابن مسلم ابن عقیل ابن ابیطالب از شهدای کربلا است .
عبدالله ابن امام جعفر صادق هفتاد روز بعد از رحلت صادق وفات
کرد در مدینه .

عبدالله ابن حسن ابن حسین الاصغر ابن امام زین العابدین در
شوشتر مقتول و مزور است .

عبدالله ابن حسن ابن علی ابن حسن ابن امام حسن در مرو
مسموم شد .

عبدالله ابن عیسی ابن محمد ابن حسن ابن قاسم ابن حسن ابن زید
ابن امام حسن در طبرستان است .

عبدالله ابن ابراهیم ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن
در مصر است .

عبدالله ابن حسین ابن عبدالله الابيض ابن عباس ابن عبدالله ابن

حسن الافطس ابن علی الاطهر ابن امام زین العابدین در شمال قبر
عبد العظیم درری بقعه دارد و مزور است بجاری گوید این قبر پدرش
حسین است که در سیصد و نوزده وفات کرده در کتاب منتقلة الطالیه
مینویسد ابو عبدالله الحسین ابن عبدالله الابيض ابن عباس ابن عبدالله ابن
حسن الافطس از شعر ابو درری مدفون شد سلسله نسب این حقیر بحسن
افطس میرسد در کتاب بدایع الانوار در احوالات امام موسی و کتاب
بدایع الاحکام فی فقه الاسلام ذکر کرده ام در اینجا مختصراً ذکر میکنم
حسن افطس را هفت پسر بود زید و علی و عمرو و محمد و عبدالله و حسن و
حسین سادات شبر در کاظمین و سادات عراق عجم از تفرش و آشتیان و
گرگان و فراهان و سلطان آباد اکثر افطسی هستند سلسله این بنده
باین طریق است مهدی متخلص بلاهوتی ملقب ببدایع نگار ابن میرزا
مصطفی ملقب بوکیل لشکر ابن حسن ابن مرتضی ابن مصطفی ابن مرتضی
ابن میر داود المعروف بعارف ابن میر اسمعیل ابن میر حسین ابن میر فضل الله
ابن نظام الدین حبیب الله ابن جعفر ابن تاج الدین حسن ابن فخر الدین علی
ابن رضی الدین مرتضی ابن زین الدین علی ابن شمس الدین محمد ابن
صدر الدین ابن امین الدین ابن ابراهیم ابن شرف الدین یحیی ابن شمس-
الدین محمد ابن ابراهیم ابن زین الدین عبدالله ابن نظام الدین علی ابن
ابو عبدالله حسین ابن علی ابن عمر بر طله ابن حسن الافطس ابن ابو الحسین
علی الاطهر ابن امام زین العابدین میر مصطفی مؤلف کتاب نقد الرجال
پسر میر حسین ابن میر فضل الله است و میر داود دختر میر مصطفی را داشت
که مرتضی پسر دختر میر مصطفی است و میر مصطفی معاصر ملامحمد تقی

مجلسی است و مادر این بنده سلسله اش بمیر کاظم ابن میر محمد حسین رسد .
عبد الله در دماوند بقعه دارد و مزور است نسب بامام موسی
میرساند .

عبد الله ابن عباس عموی رسول الله از محدثین در جنگ جمل و
صفین در رکاب امیر المؤمنین بود قبرش در طائف مکه و مزور است .
عبید الله ابن امیر المؤمنین در جنگ مصعب ابن زبیر با مختار
مقتول شد در مزار از سواد بصره مدفون و مزور است .

عبید الله ابن عبد الله ابن جعفر طیار از شهدای کربلا است .
عبید الله ابن علی ابن حسین ابن جعفر ابن عبید الله ابن حسین
ابن امام زین العابدین در طبرستان مقتول و با حسین ابن احمد ابن محمد
در یک جا مدفون اند .

عبید الله ابن علی ابن حسن ابن حسین ابن جعفر ابن عبید الله ابن
حسین ابن امام زین العابدین در هرات است .
عبید الله ابن حسین ابن امام زین العابدین در قریه حوالی
نیشابور است .

عبید الله ابن محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین در بغداد است او را
زنده دفن کردند .

عبد العظیم ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن
با اولادش در سمرقند است .

عبد العظیم مکنی بابی هاشم ابن حمزه ابن علی المرعش ابن
عبید الله ابن محمد ابن حسن ابن حسین ابن امام زین العابدین و عبد العظیم

ابن محمد ابن احمد ابن عبدالعظیم مذکور از سادات مرعشی هستند .
عبدالعظیم ابن عبدالله ابن علی ابن حسن ابن زید ابن امام حسن
 درری مدفون و مزور و معاصر امام محمد تقی و امام علی النقی و جلیل-
 المقام است و بواسطه ابراهیم ابن ابی البلاد از امام علی الرضا حدیث
 نقل کرده شیخ فخرالدین طریحی در کتاب منتخب نوشته من دفن
 من الطالبین حیاً عبدالعظیم ابن عبدالله بری و محمد ابن عبدالله ابن
 حسن مثنی لیکن تمام علمای انساب وفات او را نوشته اند و او را یک پسر
 محمد بوده قلیلی برای او احمد و قاسم نوشته اند یکی از معاصرین
 این حقیر نقل کرد از کتاب نزّهة الابرار سید موسی شافعی که ولادت
 عبدالعظیم پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال صد و هفتاد و سه در مدینه
 وفاتش درری پانزدهم شوال دویست و پنجاه و دو از کتاب مناقب العتره
 احمد ابن محمد ابن فهد حلی سمهودی و تاریخ نورالدین محمد السمهودی
 نیز گوید چنین است و این حقیر هیچکدام از کتاب های مذکور را
 ندیده ام .

عبدالقادر گیلانی ابن محمد دوست جنگی ابن عبدالله ابن
 محمد ابن یحیی ابن محمد ابن داود ابن موسی ابن عبدالله الجون ابن
 عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن از اکابر صوفیه در بغداد قیرش مزور
 علمای انساب تماماً رد کرده اند و نوشته شیخ در زمان حیات ابد ادعوی
 سیادت نمود پسرش ابی بکر ننمود قاضی ابو صالح پسر ابو بکر این ادعا
 را کرد در کتاب نور الابصار این طور سلسله را نوشته اند عبدالقادر
 ابن موسی ابن عبدالله ابن یحیی ابن محمد ابن داود و شیخ در سال
 چهار صد و هفتاد در بغداد وفات و حنبلی مذهب بود .

عباس ابن امیر المؤمنین افضل شهدای کربلا عمرش سی و دو سال مزور است .

عباس ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین را هرون الرشید بقدری اورا زد که وفات کرد .

عباس ابن عبدالصمد ابن حسن ابن عباس ابن ادريس ابن محمد ابن جعفر ابن ابراهيم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در موصل است .

عباس ابن حسن ابن امام حسن در بیست و سیم رمضان در حبس هاشمیه مقتول و در جنب شط فرات مدفون و عمرش پنجاه بود هاشمیه مکانی است نزدیک کوفه که حال خراب شده .

عباس بیرون شهر ساری مازندران مزور است سلسله اورا نهی دانم .

عثمان ابن امیر المؤمنین از شهدای کربلا بیست و یک سال عمر داشت .

عون ابن جعفر طیار از شهدای کربلا است بعضی گفته اند در حبسه متولد و در شوشتر مقتول شد .

عیسی ابن زید ابن امام زین العابدین ولادتش صد و نهم هجری در شصت سالگی در کوفه وفات کرد .

عیسی ابن احمد ابن جعفر ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در ری است .

عیسی ابن ابراهيم ابن محمد ابن عیسی ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر صادق باعلی برادرش در ری بوده اند .

عیسی ابن حسن ابن علی ابن محمد ابن حسن ابن جعفر ابن حسن
ابن امام حسن درری است .

عقیل ابن ابیطالب وفاتش در پنجاه و نه هجری .

عقیل ابن حمزة ابن جعفر ابن عباس ابن ابراهیم ابن جعفر ابن
ابراهیم ابن جعفر ابن ابراهیم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن
جعفر الطیار در جرجان است .

عمر ابن امیر المؤمنین عمرش هشتاد و پنج درینبوع وفات کرد .
عمر ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر الاطرف ابن
امیر المؤمنین ذرقیه میخوران دوفر سنگی بلخ است .

عمر ابن علی ابن عمر ابن حسن ابن علی ابن امام زین العابدین
در آذربایجان است .

علی ابن امام جعفر صادق زمان امام علی النقی را ادراک کرد
در عریض چهار میلی مدینه منوره مدفون و آنکه در قم یاسمنان
دانسته اند اشتباه کرده اند ممکن است علی ابن حسن ابن عیسی ابن محمد
ابن علی مذکور باشد و علی ابن امام جعفر مکنی است بابی الحسن .
علی ابن ابراهیم المجاب ابن محمد ابن امام موسی در سیرجان
کرمان است .

علی ابن مهدی ابن محمد ابن حسین ابن زید ابن محمد ابن احمد
ابن جعفر ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام
حسن در قم در مدرسه سورانیك مدفون است بعضی گویند آنست که
مقابل مسجد امام حسن و معروف باحمد ابن اسحق اشعری است و این

صحيح نباشد. محتمل است آن قبر احمد ابن اسحق ابن ابراهيم ابن موسی ابن ابراهيم ابن امام موسی باشد .

علی ابن احمد ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر ابن عبدالله ابن جعفر ابن امیر المؤمنین در شهر قم معروف به بقعه شاه سید علی است ولی در کتب از جعفر سلسله نقل نشده .

علی ابن قاسم ابن عبيدالله ابن قاسم ابن عبيدالله ابن امام موسی با اولادش در ری بوده اند .

علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در بغداد است .

علی ابن حسن ابن حسین ابن حسن ابن علی ابن امام زین العابدین عمرش هشتاد و پنج و در دینور است .

علی ابن حسن ابن محمد ابن حسین ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر صادق از ساکنین ری و دو پسر دارد محمد و حسن .

علی ابن محمد ابن نصر ابن مهدی ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن عیسی ابن علی ابن حسین ابن امام زین العابدین در قزیه و نك يك فرسنگی شمال طهران بقعه دارد از علما بوده معروف بقاضی صابر مکنی بابی القاسم و در حدود پانصد و بیست هجری .

علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن جرد هات حوالی ورامین ری است بعضی یحیی کوکبی پسرش را مقتول در قزوین نوشته اند .

علی ابن محسن ابن حسین ابن عبيدالله ابن محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین مکنی به ابوالحسن در آمل مازندران است .

علی ابن حمزه ابن امام موسی در شیراز سمت اصفهان بقعه دارد .
 علی ابن ابیطالب ابن احمد ابن قاسم ابن احمد ابن جعفر ابن
 عبیدالله ابن محمد الشجری ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن اہلم حسن مکنی
 بابی الحسن از علمای آمل و طبرستان بوده .

علی الملقب بمرتضی ابن حسین ابن موسی الابرش ابن
 محمد الاعرج ابن موسی ابن ابراهیم الاصفہر ابن امام موسی معروف
 بعلم الہدی از علمای امامیہ مصنف کتب بسیار و فاش در سال چهار صد و
 سی و شش قبرش در کربلا برادرش محمد معروف بسید رضی جامع
 کتاب نہج البلاغہ در خطب امیر المؤمنین و جمعی او را زیدی
 دانستہ اند .

علی ابن محمد ابن عیسی ابن زید ابن امام زین العابدین درری
 مقتول شد .

علی ابن امام حسین جلیل القدر از شہدای کربلا عمرش
 نوزدہ سال .

علی ابن حسین ابن عیسی ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر
 صادق مکنی بابی الحسن بلد و پسرش حمزہ و حسین درری بوکہ ہمین است
 کہ در نیم فرسنگی سمت مغرب قبر عبد العظیم است کہ بقعه دارد
 و مہرور است معروف بامام زادہ ابو الحسن .

علی ابن حسین ابن حسن ابن علی ابن حسین ابن محمد ابن
 حسن ابن محمد ابن عبد اللہ ابن محمد ابن عبد اللہ ابن حسن ابن امام
 حسن مکنی بابی طالب در ہمدان است .

علی ابن حمزہ ابن علی ابن حمزہ ابن امام موسی در بلخ است .

علی ابن حسن ابن حسین ابن جعفر ابن عبیدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین مکنی بابی القاسم در بلخ است .

علی در دار ابن عبدالله ابن حسین ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در ری است .

علی ابن احمد ابن اسحق ابن جعفر ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین مکنی بابی الحسن در موصل است .

علی ابن حسین ابن حسن ابن علی ابن حسین ابن قاسم ابن حمزة ابن حسن ابن عبیدالله ابن عباس ابن امیر المؤمنین در طبرستان است امام زاده علی در پول کجور محتمل است این باشد یا علی ابن محسن یا علی ابن ابیطالب مذکور .

علی ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین در سال دویست و شانزده هجری در مصر وفات کرد .

علی المرعشی ابن عبیدالله ابن محمد ابن حسن ابن حسین ابن امام زین العابدین اعقابش در طبرستان و شیراز بسیار و میر بزرك و اجدادش که از ملوک مازندران اند از احفاد او میباشند و قاضی نورالله شوشتری و خلیفه سلطان وزیر شاه عباس صفوی از آن سلسله است همین طور سادات مرعشی .

علی ابن یوسف ابن حسن ابن موسی ابن جعفر ابن ابراهیم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در قزوین است .

علی ابن ابراهیم ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن عبیدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین با امام علی الرضا بخراسان رفت موت او را بعضی در کوفه نوشته اند .

علی ابن عبیدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین در خراسان نزد امام رضا بود .

علی ابن شهاب الدین ابن محمد ابن علی ابن یوسف ابن محباب ابن محمد ابن جعفر ابن عبدالله ابن محمد ابن علی ابن حسن ابن حسین ابن امام زین العابدین مشهور بسید علی همدانی از کبار صوفیه در سال هفتصد و هشتاد و شش وفات و درختلان که از قراء بدخشان است مدفون شد .

سید علی کیا ابن امیر کیا ابن حسن کیا ابن علی ابن احمد ابن علی ابن محمد ابن ابوزید ابن حسن ابن احمد ابن عیسی ابن علی ابن حسین ابن امام زین العابدین از ملوک رشت است و بابرادرش مهدی کیا در سال هفتصد و نود و نه هر دو در رشت مقتول شدند در ده خیرمیان رشت و کجور مدفون و مزور است .

سید علی بچند واسطه بامام موسی در قریه سود خر میاف سبزوار و شاهرود بقعه دارد .

امام زاده علی خارج شهر دامغان بقعه دارد سنگ آن خوانده نمیشود ولی تاریخ خوانده شده دویست و سی و هشت هجری معلوم نیست بکدام امام میرسد و بهمین قسم بقعه دیگر معروف بنورالله .
علی ابن امام محمد باقر در کاشان بقعه دارد و مزور است .

علی ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در حبس هاشمیه بضرب تازیانه مقتول و از عمرش بیست و شش سال گذشته بود .

علی ابن ابی عبدالله ابن عبدالله ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن امام حسن مکنی بابی القاسم در ری است .

سید علاء الدین در قریه اورازان طالقان قزوین است ندانستم
بکدام امام منسوب است .

علی الاطهر ابن امام زین العابدین مکنی بابی الحسن و فاش در
ینبوع که بندری در چند منزلی مدینه عمرش سی و هشت سال .

علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در بغداد وفات کرد .

علی امام زاده ایست در بالای کوه نزدیک کجور مازندران
مزوراست ندانستم بکدام امام منسوب است .

سید علی اکبر و سید شمس الدین در ملتان که شهری است در
سند مزوراست .

باب الفاء

فضل الله ابن علی ابن عبیدالله ابن محمد ابن عبیدالله ابن محمد ابن
عبیدالله ابن حسن علی ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن امام حسن معروف
بسید فضل الله راوندی از محدثین و علمای امامیه است .

فضل الله ابن زید در شهر سبزوار بقعه دارد در کتب برای زید
ابن امام حسن و زید شهید پسری فضل الله نیافتم یا واسطه را نمیدانند یا
غیر این دو زید از سادات بوده والله اعلم .

باب القاف

قاسم ابن امام موسی جلیل المقام قبرش چند میلی کوفه مزور
اهل کربلا و نجف است .

قاسم ابن عبدالله ابن حسن ابن عبيدالله ابن عباس ابن امير المؤمنين ازواردین ری است .

قاسم ابن علی ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن از واردین ری است .

قاسم ابن حسین ابن زید ابن علی ابن حسین ابن زید ابن امام زین العابدین ازواردین درری و دوپسر دارد محمد و عبدالله .

قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن چون دخترش زوجه عبدالعظیم است محتمل است ازواردین ری باشد و همین طور قاسم ابن احمد ابن عبدالله برادرزاده عبدالعظیم مذکور .

قاسم ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن امیرالمؤمنین معروف بابن الهیبه در طبرستان و طالقان ریاست داشته و یحیی و احمد پسر ممکن است امام زاده قاسم نزدیک سرچه کلا مازندران باشد .

قاسم ابن عباس ابن امام موسی بعضی قبر او را در شوش من سواد الکوفه میدانند بعضی شوش را از بلاد آذربایجان می دانند گویا شوشه است که در آذربایجان است شوش در خوزستان است .
قاسم ابن احمد ابن عبدالله ابن قاسم ابن اسحق ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در النجه از قراء حبشه مقتول شد .

قاسم ابن عبدالله ابن عقیل ابن ابی جعفر ابن عبدالله ابن عقیل ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عقیل ابن ابیطالب در فسا شیراز است .
قاسم ابن علی ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن علی الزینبی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در سمرقند است .

شاه قاسم فیض بخش پسر سید محمد نور بخش از صوفیه در نهصد و هشتاد و یک در ری وفات کرده شاه قاسم انوار غیر از فیض بخش است قبر او در انگریک منزلی جام خراسان مزور است .

قاسم ابن امام حسن از شهدای کربلا و بعد بلوغ نرسیده بود .

قاسم در رود گل کوه اصفهان رشت از سادات موسوی و مزور است .

امام زاده قاسم در زیر کوه البرز شمیران که این حقیر در تابستان منزل می‌کنم گویند سر قاسم ابن امام حسن است بقیه دارد و مزور است جماعتی بر آنند که چون سرهای شهدای کربلا را بشام بردند و بسمت شهرها برای خبر فتح و خوف از سادات از خروج سر قاسم ابن امام حسن را بسمت ری آوردند این مکان سراوست عضدالدوله دیلمی در حدود سیصد و هفتاد هجری بقیه بروی آن نهاده و ضریحی کمال الدین سبکتکین سلجوقی در نهصد و شصت و سه هجری ساخته و بر آن نهاده ملا محمد باقر مجلسی در کتاب بحار و سید ابن طاوس در کتاب خود نوشته اند که سرها در شام تقسیم بولایات شد و ابداً استعباد ندارد این رسم در قدیم معمول بوده زیرا تلگراف نبوده برای اخبار مردم سر را میفرستادند و هرگاه سر قاسم نباشد یکی از قاسم‌های واردین ری ممکن است باشد والله اعلم .

قوام الدین مشهور بمیر بزرگ ابن سید صادق ابن عبدالله ابن محمد ابن ابوهاشم ابن علی ابن حسن ابن علی المرعش در سنه هفتصد و هشتاد و یک در آمل مازندران وفات کرد و مدفون شد سید کمال الدین

پسر سید قوام الدین بترکستان رفت سید علی پسرش در شهر ساری
مازندران در هشتصد و بیست وفات کرد و سید مرتضی پسر سید علی در
هشتصد و سی و هفت در ساری وفات کرد سید محمد پسر سید مرتضی در
هشتصد و پنجاه و شش وفات کرد سید عبدالکریم پسر سید محمد در
هشتصد و شصت و پنج و سید عبدالله پسر سید عبدالکریم در هشتصد و
هفتاد و دو و اینها حکام ساری مازندران بودند .

باب الکاف

کوچک ابن احمد ابن جعفر ابن عبد الرحمن ابن محمد ابن
قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در آمل مازندران است .

باب المیم

موسی المبرقع ابن امام محمد تقی مکنی بابی جعفر در قم وفات
کرد و قبرش آخر بازار بقعه دارد و مزور است سلاسلی که سلسله
خود را بعمران ابن موسی رسانیده اند عقب موسی از احمد و
محمد است در شجره خود ممکن است از قلم افتاده باشد .

موسی ابن عبدالله ابن حسن ابن امام حسن در سویقه وفات
کرد بعضی گویند در حبس هاشمیه مقتول شد و از عمرش پنجاه و پنج
رفته بود .

موسی ابن عبدالله ابن موسی الجون ابن عبدالله ابن حسن ابن
امام حسن در منزل زباله عراق عرب مدفون است .

موسی ابن اسماعیل ابن امام موسی صاحب کتاب جعفریات است که هزار حدیث باشد .

مسلم ابن عقیل ابن ابیطالب در کوفه شهید شد بقیعه دارد و مرور است .

مسلم ابن حسن ابن علی ابن احمد ابن عبدالله ابن داود ابن سلیمان ابن عبدالله ابن موسی ابن عبدالله ابن حسن ابن امام حسن در سال چهارصد و نود و یک در اصفهان بوده .

مهدی ابن محمد ابن حسین ابن علی ابن حسین ابن عیسی ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر صادق مکنی بابی یعی در قریه تفرش عراق عجم مدفون و معروف به ابوالعلا است .

مهدی ابن حسن ابن زید ابن حسن ابن علی ابن حسین ابن سلیمان ابن داود ابن جعفر ابن ابراهیم ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در قریه بیهق است .

مهدی جوهری ابن اسحق ابن موسی ابن اسحق ابن ابراهیم ابن موسی ابن ابراهیم الاصر ابن امام موسی در بخارا است .

محسن ابن ابراهیم العسگری ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی مکنی بابی طالب در شیراز است .

محسن ابن امام زین العابدین در کتاب نهاییه نوشته در قریه مارد همدان است در هیچ کتابی محسن نام پسری ذکر نشده شاید واسطه در میان بوده ندانند .

محمد ابن امام جعفر صادق در سال دویست و سه در جرجان

وفات کرد قبرش مشهور هندی و شاه در کتاب تجارب السلف نوشته در
سر خس مزور است بعضی در مشهد رضا بعضی در بستم دانسته اند بعضی
استرآباد را جرجان دانسته اند ولی حق این است که جرجان قدیم
اکنون خراب است .

محمد گیسو دراز ابن حمزة ابن محمد ابن عبد الرحمن ابن
فاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در قزوین و آمل مازندران بوده .
محمد ابن علی ابن حمزة ابن حسن ابن عبيد الله ابن عباس ابن
امیر المؤمنین سال دویست و هشتاد و شش در بصره وفات کرد .

محمد ابن حسین ابن جعفر ابن محمد ابن ابراهیم ابن اسمعیل
ابن ابراهیم ابن حسن ابن امام حسن در کرمان مقتول شد .
محمد ابن احمد ابن عبد الله ابن حسن ابن حسن الافطس ابن علی
ابن امام زین العابدین در سال سیصد و نه در نیشابور وفات کرد عمرش
شصت و هفت سال .

محمد حنفیه ابن امیر المؤمنین جلیل القدر در سال هشتاد و یک
در مدینه رحلت کرد مکنی بابی القاسم بعضی او را در قیصریه که از بلاد
مشهور روم و اعظم اناطولی است دانسته زیارتگاه است ممکن است از
احفاد محمد باشد چنانچه در طالقان قزوین میر محمد نامی باین اسم
بقعه دارد مزور است مثل اینکه حاجی شیروانی در بستان السیاحه می
نویسد در ختن مابین یار گند و قرقر بقعه مزور است گویند قبر امام جعفر
صادق است و بسیار حوائج مردم را بر آورد ممکن است از احفاد آن
حضرت باشد باسم آن حضرت .

محمد ابن حسن ابن علی ابن عبدالله ابن حسین ابن امام
زین العابدین در طبرستان مقتول شد .

محمد ابن عبدالله این زید ابن عبدالله ابن حسن ابن زید ابن امام
حسن در بین نیشابور و طبرستان است .

محمد ابن زید ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن
برادر داعی کبیر در سال صد و هشتاد و هفت در طبرستان مقتول و در
جرجان نزد قبر محمد ابن امام جعفر مدفون و زید پسرش در جرجان
وفات کرد .

محمد ابن احمد ابن حسین ابن علی ابن ابراهیم ابن حسن
ابن امام حسن در شمشاط که قریه ایست در ارمنیه مقتول شد .

محمد ابن حسین ابن اسحق ابن امام موسی مکنی بابی
جعفر الصورانی در باب اسطخر شیراز است .

محمد ابن حمزه ابن عبدالله ابن عباس ابن حسن ابن عبیدالله ابن
عباس ابن امیر المؤمنین در سال دویست و نود و یک در قریه از طبریه
مقتول شد .

محمد البطحانی ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در
مدرسه از قم است .

محمد ابن امام علی النقی بین سامره و کاظمین نزدیک شط آب
بقعه دارد و مزور است .

محمد ابن حسن ابن امام حسن باسید تاج الدین در بقعه در شیرازند
و برای حسن مثنی در کتب ذکر پرسی محمد نشده .

محمد ابن امام موسی در شیراز بقعه دارد و قبری نزد اوست که گویند ابراهیم مجاب است و بعضی در کربلا دانسته اند.

محمد ابن حسن ابن عبدالله ابن حسن ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن عیبدالله ابن حسین ابن امام زین العابدین از علما در طبرستان بوده در آمل.

سلطان محمد الشریف ابن علی ابن محمد ابن حمزه ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین در قم مدفون است پدر و دو جد او نیز در قم مدفون اند.

محمد ابن عبدالله ابن حسین ابن علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در قم معروف بسید سر بخش.

محمد ابن حسین ابن احمد ابن اسحق ابن احمد ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی در خاک فرج قم است.

محمد ابن حسن ابن ابراهیم ابن احمد ابن موسی ابن ابراهیم ابن امام موسی در قم مدفون و در اینجا برای احمد عقب ذکر شده.

محمد ابن ابراهیم ابن محمد ابن امام موسی در کربلا مدفون است.

محمد ابن جعفر ابن حسین ابن علی ابن محمد ابن امام جعفر صادق در ری مقتول شد زمان معتضد بالله عباسی.

محمد ابن حسن ابن قاسم ابن حسن ابن علی ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در هویم از قراء دیلم در سال سیصد و پنجاه و نه وفات کرد مکنی بابی عبدالله.

محمد ابن حسین ابن حسن ابن محمد ابن عبدالله ابن حسن ابن امام حسن مکنی به ابی الحسن در ری وفات کرد پسرانش احمد و علی و جعفر بلا عقب اند .

محمد ابن حسین ابن عیسی ابن زید ابن امیر المؤمنین مکنی بابی الحسین در قریه خسروجرد است لیکن در کتب پسری زید نام برای امیر المؤمنین نیافته ام .

محمد ابن ابوالفضل ابن جعفر ابن عبدالله ابن حسین ابن محمد ابن حسین ابن عیسی ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن مکنی بابی جعفر در قریه نر نمین ری و پسرانش ابوالحسن علی و ابوطالب و عبدالله و ابو محمد اسحق است .

محمد ابن حسین ابن علی ابن محمد الدیماج ابن امام جعفر صادق مکنی بابی جعفر در ری مقتول شد ابوالحسن عمری گوید در جرجان است .

محمد ابن قاسم ابن محمد ابن عمر ابن یحیی ابن حسن ابن زید ابن امام زین العابدین در ری بوده پسرانش علی و احمد و حسین .
محمد ابن علی ابن محمد ابن حسن ابن اسمعیل ابن عبدالله ابن عبیدالله ابن عباس ابن امیر المؤمنین مکنی بابی عقیل در ری بوده پسرش علی .

محمد ابن علی ابن جعفر ابن احمد ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن امام حسن در جیلان از قراء ری مکنی بابی طالب است .

محمد ابن ابی القاسم ابن حسین ابن محمد ابن یحیی ابن حسین
ابن محمد ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن
مکنی بابی الغیث در قراء فشافویه ری است .

محمد ابن احمد ابن حمزة ابن زهیر ابن احمد ابن محسن ابن
علی ابن حمزة ابن عبدالله ابن حسین ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله
ابن امام زین العابدین ملقب بناصرالدین در قم است .

محمد ابن اسمعیل ابن امام جعفر صادق در بغداد است .

محمد ابن محمد ابن زید الشهید ابن امام زین العابدین نوشته اند
مسموماً در شهر مرو سال دویست و دو وفات کرد عمرش بیست سال بود
ولی بقعه در نیشابور منسوب باو است و در جنب او بقعه دیگر منسوب
به ابراهیم ابن امام موسی سید احمد اردکانی در کتاب شجرة الاولیا
نوشته این امام زاده محروق در نیشابور محمد ابن حسین ذی الدمعة ابن
زید الشهید است .

محمد ابن عبدالله ابن حسن ابن حسن الافطس ابن علی الاطهر
ابن امام زین العابدین در سال سیصد و نه در نیشابور وفات کرد .

محمد گیسو دراز ابن یوسف ابن علی ابن محمد ابن یوسف ابن
حسین ابن محمد ابن علی ابن حمزة ابن داود ابن زید ابن حسین ابن
محمد ابن عمر ابن یحیی ابن زید ابن امام زین العابدین در گلبر که از
بلاد دکن هندوستان است و این غیر سید محمد گیسو دراز است که در
طبرستان از صوفیه است .

محمد الاصغر ابن امیر المؤمنین عمرش بیست و دو از شهدای
کربلا است .

محمد ابن زید ابن محمد ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن معروف بداعی در جرجان سال دویست و هشتاد و نه وفات کرد .

محمد ابن عبدالله ابن حسن مثنی ابن امام حسن صاحب نفس ذکیه ولادتش سال صد هجری شهادتش در مدینه سال صد و چهل و پنج سرش را بکوفه آورده مدتی آویختند .

محمد ابن جعفر ابن حسن ابن عمر ابن امام زین العابدین در نیشابور است .

محمد ابن احمد ابن محمد ابن حسن ابن علی ابن عمر ابن علی ابن حسین ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین در میان آوه و قزوین مقتول شد .

محمد ابن قاسم ابن علی ابن عمر ابن امام زین العابدین بقولای در واسط و بعضی در طالقان دانسته اند .

محمد ابن ناصر ابن محمد ابن احمد ابن محمد ابن قاسم ابن حمزه ابن امام موسی در ری است .

محمد ابن احمد ابن عبدالله ابن علی ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در قریه ابهر خمسه و زنجان است .

محمد ابن حسن ابن علی ابن موسی ابن ابراهیم المرتضی ابن امام موسی مکنی بابی علی در شیراز است .

محمد ابن ابراهیم ابن حسن ابن امام حسن ملقب بدیباج عمرش بیست و پنج در بغداد مقتول شد .

محمد ابن یوسف ابن ابراهیم ابن موسی ابن عبدالله ابن حسن
ابن امام حسن دریمامه است .

محمد ابن عقیل ابن ابی جعفر ابن عبدالله ابن عقیل ابن محمد ابن
عبدالله ابن محمد ابن عقیل ابن ابیطالب در قم است .

محمد ابن علی ابن محمد ابن علی ابن محمد ابن احمد ابن
سایمان ابن عبدالله ابن مسام ابن عبدالله ابن محمد ابن عقیل ابن ابیطالب
در مصر است .

محمد الاکبر ابن جعفر الطیار در جنگ صفین شهید شد .
محمد الاصغر ابن جعفر الطیار از شهدای کربلا است بعضی
گویند او و برادرش عون در شوشتر مقتول شدند اکنون قبر محمد
در یک فرسنگی دزفول است .

محمد ابن اسمعیل ابن داود ابن محمد ابن حمزة ابن اسحق
ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در بیت المقدس است .

محمد ابن مسام ابن عقیل ابن ابیطالب از شهدای کربلا است .
محمد ابن عبدالله ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن محمد ابن عبدالله
ابن ابی الکرام ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار میان
قزوین وری مقتول شد .

محمد ابن حسن ابن حمزة ابن جعفر ابن عباس ابن ابراهیم ابن
جعفر ابن ابراهیم ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار
مکنی به ابی یعلی در سال چهارصد و شصت و سه در بغداد وفات کرد
تلمیذ شیخ مفید صاحب کتاب وسیاه است .

سید محمد نور بخش ابن محمد ابن عبدالله قطیف از اکابر صوفیه ولادتش در شهر قائن در هشتصد و پنچ و فاش در قریه نفیس سولقان در سال هشتصد و شصت و نه به هفده واسطه بامام موسی میرسد سولقان یک فرسنگ در شمال کند است و کند دوفر سنجی شمال طهران و مغروف است .

سید محمد ابن فلاح ابن هبة الله ابن حسن ابن علی ابن عبدالحمید ابن فخار ابن احمد ابن ابوالغنائم ابن حسین ابن محمد ابن ابراهیم ابن محمد صالح ابن امام موسی از تلامذه ابن فهد است دعوی مهدویت کرد خوزستان را متصرف شد در هشتصد و هفتاد وفات کرد و اولاد او ولی علی و سلطان محمد در آنجا حکومت داشتند و بسیار خونریز بود سلسله اوراسادات مشعشع گویند .

محمد ابن یحیی ابن ظفر ابن الداعی ابن مهدی ابن جعفر ابن محمد ابن عبدالله ابن محمد ابن علی ابن عمر ابن امیر المؤمنین مکنی بابی طاهر ولادتش چهارصد و شصت و شش از علمای استرآباد لیکن در کتب انساب برای عمر پسری علی ذکر نشده والله اعلم .
محمد ابن حسن ابن اسحق ابن حسین ابن اسحق ابن امام موسی در قریه ایلاق باخ است .

محمد ابن ابراهیم ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در کجور مازندران بقعه دارد اورا سلطان کیمدور گویند .

محمد ابن احمد ابن علی ابن محمد ابن حسن ابن عبیدالله ابن

حسن ابن محمد ابن حسن ابن محمد ابن عبدالله ابن حسین ابن امام
زین العابدین مکنی بابی هاشم درری بوده اولادش ابو الفضل یحیی و
ابو عبدالله جعفر است .

محمد ابن علی ابن احمد ابن جعفر ابن سلیمان ابن داود ابن
محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در دیمه اطراف ری است .

محمد ابن علی ابن ابی عبدالله ابن حسن ابن جعفر ابن حسن ابن
امام حسن در اهواز است .

محمد ابن حمزه ابن احمد ابن عبیدالله ابن محمد ابن عبدالرحمن
ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن درری است .

محمد ابن احمد ابن عیسی ابن محمد ابن علی ابن امام جعفر
صادق در اطراف ری است .

محمد ابن عیسی ابن محمد ابن حسن ابن قاسم ابن حسن ابن زید
ابن امام حسن مکنی بابی تراب در بلخ است .

محمد ابن علی ابن اسمعیل ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در
طبرستان است .

محمد ابن جعفر ابن هرون ابن اسحق ابن زید ابن امام حسن
در آمل مازندران است .

محمد ابن صالح ابن عبدالله ابن موسی الجون ابن عبدالله ابن
حسن ابن امام حسن در بغداد که محمد الفضل گویند و اینکه گویند محمد
ابن اسمعیل ابن امام جعفر صادق است اشتباه کرده اند .

محمد ابن حسن ابن محمد ابن سلیمان ابن محمد ابن داود ابن

حسن ابن امام حسن مکنی بابی عبدالله ملقب بطاوس است احمد ابن موسی ابن جعفر ابن محمد مذکور صاحب کتاب بشری است و علی ابن موسی ملقب برضی الدین برادرش مؤلف کتاب نهج الدعوات نقیب السادات زمان هلاکوخان بوده اند .

محمد ابن قاسم ابن محمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در همدان است مکنی بابی جعفر .

محمد ابن حسین ابن حسن ابن احمد ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در بخارا است .

محمد ابن علی ابن حسین ابن زید ابن امام زین العابدین از اصحاب امام علی الرضا است .

محمد ابن قاسم ابن حسین ابن زید ابن امام حسن مدنی .

محمد ابن عمر ابن امیر المؤمنین در سال صد و چهل و پنج در مدینه مقتول شد .

محمد ابن عمر ابن امام زین العابدین علی ابن الحسین در سال صد و هفتاد و یک در مدینه وفات کرد .

محمد در دماوند از سادات منسوب بامام زین العابدین است .

باب الثوب

فصحة ابن صادق ابن مجتبی ابن محمد ابن مرتضی ابن قاسم ابن علی ابن محمد ابن حسین ابن اسمعیل ابن احمد ابن حسین ابن احمد ابن حسن ابن علی ابن امام جعفر صادق ملقب بتاج الدین در ابرقواست و برادرش داشته معروف بمبارک شاه تاج الدین نصرة با پدرش که مال الدین صادق در سال هفتصد و چهل و سه در ابرقو هنگام غارت ملک اشرف ابرقورا مقتول شدند .

نور الدین نعمۃ الله ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالله ابن یحیی ابن هاشم ابن موسی ابن جعفر ابن صالح احمد ابن محمد ابن جعفر ابن حسن ابن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن اسمعیل ابن امام جعفر صادق مشهور بشاه نعمۃ الله ولی از صوفیه معاصر با شاهرخ ابن امیر تیمور گورکانی ولادتش در بیست و دوم رجب سال هفتصد و سی و فاش در ماهان شش فرسنگی شهر کرمان در هشتصد و سی و چهار بقعه در ماهان دارد مزور است در اویش سلسله نعمۃ اللهی باو منسوب اند .

ناصر ابن عبدالله مطالب ابن مرتضی ابن حسین ابن بادشاه ابن حسین ابن بادشاه ابن عیبدالله ابن عقیل ابن ایطالب ابن حسن ابن محمد ابن عیبدالله ابن محمد ابن حسن ابن حسین الاصفهانی امام زین العابدین در ری بوده و این بقعه که در شهر طهران واقع است معروف بسید نصر الدین گویاهمین ناصر الدین است .

نور الله ابن محمد شاه ابن منده ابن حسین ابن محمود ابن احمد ابن حسین ابن محمد ابن علی ابن احمد ابن ابی طالب ابن ابراهیم ابن یحیی ابن حسین ابن محمد ابن ابی علی ابن حمزه ابن علی المرعش ابن عبدالله ابن محمد ابن حسن ابن حسین ابن امام زین العابدین از علمای معاصر شاه اسمعیل و سید محمد نور بخش است در شوش و وفات کرد .

ناصر ابن خسرو ابن حارث ابن عیسی ابن حسن ابن محمد ابن موسی ابن امام محمد تقی ولادتش سیصد و نود و چهار اعجوبه عصر صاحب دیوان اشعار و کتاب زاد المأفرین و دستور اعظم و سعادت نامه صد و چهل سال عمر کرده معاصر ابوعلی سینا تخلصش حجة و اسمعیلی مذهب مدفنش گویا بدخشان است .

ناجر امامزاده ایست در اطراف کجور مازندران .

باب الواو

سید ولی الله در شهر طهران نزدیک امام زاده زید بقعه دارد
مزور است گویند بچند واسطه بامام محمد تقی میرسد والله اعلم .

باب الپاء

هاشم ابن حسن ابن یحیی ابن حسین ابن قاسم ابن ابراهیم
ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن مثنی ابن امام حسن در اطراف آمل
از طبرستان است .

هرون در تکیه جوستاق طالقان بقعه دارد گویند پسر امام
موسی است والله اعلم .

هرون ابن حسین ابن محمد ابن هرون البطحائی ابن قاسم ابن
حسن ابن زید ابن امام حسن در اطراف ری است .

هاشم و سید جلال الدین در پنجفر سنگی شهر رشت مزورند
و بچند واسطه بامام موسی میرسند که متولیان ندانند .

هاشم ابن جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن محمد ابن عمر ابن
امیر المؤمنین از واردین ری است .

باب الیاء

یحیی ابن عمر ابن یحیی ابن زید الشہید ابن امام زین العابدین
سال دویمست و پنجاه در زمان مستعین عباسی مقتول و در مقابر قریش

بغداد مدفون است اکنون مقابر قریش را کاظمین گویند در کتاب اشتباه کرده اند این یحیی ابن حسین ابن زید است یحیی ابن زید بلا عقب است . یحیی ابن عباس ابن یحیی ابن محمد ابن علی ابن عبدالله ابن جعفر الطیار در سال دو بیست و پنج و هفت در مصر وفات کرد .

یحیی ابن زید الشہید ابن امام زین العابدین در جوزجان از قراء جر جان سال صد و بیست و پنج مقتول و سرش بمدینہ برای مادرش بحکم ولید ابن یزید بردند بعضی گمان میکنند جوزجان شش فرسنگی سبزوار است معروف بسر مزار است کہ این حقیر سال ہزار و سیصد و بیست و شش از آنجا عبور کردم بقعہ کوچکی داشت اکثر جوزجان نیم فرسنگی گنبد قابوس را دانند کہ بقعہ دارد و مزور اطراف است این حقیر گمان میکنم سر بمدینہ نرفته در سر مزار باشد و بدن در نزدیک گنبد قابوس .

یحیی ابن جعفر ابن امام علی النقی در شہر قم است معروف بہ یحیی صوفی .

یحیی ابن علی ابن عبدالرحمن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در قریہ از قراء و رامین ری است و در طهران بقعہ مزور است معروف بہ امام زادہ یحیی چون طهران یکی از قراء ری بودہ محتل است این یحیی باشد یا یحیی ابن محمد کہ خوارزم شاہ بقتل رسانید .

یحیی ابن محمد ابن علی ابن محمد ابن حمزہ ابن احمد ابن محمد ابن اسمعیل ابن محمد ابن عبدالله ابن امام زین العابدین نقیب السادات ری و آمل بودہ خوارزم شاہ او را بقتل رسانید .

یحیی ابن محمد ابن عبدالله ابن حسن المکفوف ابن حسن الافطس

ابن علی ابن امام زین العابدین در سال سیصد و هفتاد و شش در نیشابور وفات کرد .

یحییٰ ابن حسین ابن قاسم الرسی ابن ابراهیم ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن حسن ابن امام حسن در سال دویست و هشتاد و یمن را متصرف شد که معتضد در بغداد خلیفه بود در سال دویست و نود و هشت در یمن وفات کرد و اولاد او ملوک یمن باشند .

یحییٰ ابن امام موسی در میان بازار سبزوار بقعه دارد اما در کتب ذکر نشده و متصل بآن بقعه دیگر است گویند شاهزاده حسن از احفاد امام محمد باقر است .

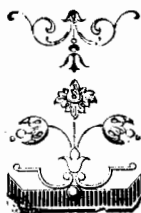
یحییٰ بقعه دارد در سمنان همین طور ابراهیم و اسمعیل و قاسم و عبدالله و اشرف نتوانستم سلسله اینهارا پیدا کنم .

یحییٰ ابن عبدالله ابن حسن ابن امام حسن در زمان هرون الرشید در حبس بغداد مقتول و از عمرش شصت و پنج سال گذشته بود .

یحییٰ ابن حسین در شهر ساری مزور است گمان میکنم برادر احمد مذکور است که ملقب بابی طالب بود .

یوسف ابن عیسی ابن محمد ابن حسن ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن امام حسن در جر جان است .

یوسف در قریه بادامستان و شته طالقان بقعه دارد ولی سلسله اش را نتوانستم معین کنم .



﴿ تذکره خوانندگان محترم ﴾

از ناظرین این کتاب استدعا مینمایم که هر گاه خطائی دیدند قلم عفو و اغماض بر آن کشند چه انسان خاطی است خصوصاً این حقیر پیر مرد هر چه مقدور من بود از کتب معتبر برداشته نوشته ام و کمال دقت نموده ام معلوم است دیده خطاپوش خوانندگان اگر اشتباهی دیدند عفو خواهند فرمود تاریخ اتمام کتاب را بنظم آورده ام.

دوستان قدیم اهل وطن
از من پیر پر ز در و محن
خواهشی کرده اند مشگل و صعب
که نیاید برون ز عهده من
اینکه سادات را بیان بکنم
در کدامین مکان بود مدفن
گفتم این امر بس بود دشوار
نزد هر کس که باشد او از کن
هر دهی بقعه ز آل رسول
هست از بهر اهل او مأمّن
من توانم بیان کنم ز کتاب
مرد سادات را غیر از زن
در کدامین قرا و شهر و زمین
بود شان در حیات خود مسکن

بقعه او را بود و یا نبود
هست مخفی ز قبر یا که علن
می شود و اردین هر شهری
در دهانش بخاک رفته بدن
اسم هر يك نوشته ام تو بخوان
گر بهلك ری است یا بعدن
کرده ام من بقدر قوه بیان
آنچه بنوشتم از کتاب کهن
سال تاریخ گفت لاهوتی
توز هجرت نها حساب غشن
« ۱۳۵۰ »

ایضاً تاریخ اتمام کتاب
در محرم تمام گشت کتاب
اسم او شد بدایع الانساب
رفت از هجرت رسول غشن
که بیان گشت مدفن الاطیاب
« ۱۳۵۰ »



یکی از دوستان گفت کتابی دیدم خلاصه التواریخ در انساب
ولی ندانستم مؤلف آن کیست جدولی از روی آن کتاب برداشته
بود باین حقیر بیادگار دادعین آن جدول را مینویسم لیکن صحت
و عدم او را نمیدانم خدا عالم است .



در جی : بیرونك مغرب طهران حسن امیر و پسرش احمد .
دماوند : لقمان برهان عمران پسران احمد مقتول شدند محمود
پسر حسن امیر و یعقوب و جعفر و محمد در دماوند اند .

در دهات : طارم هاشم و حمزه نسب به محمد حنقیه میرسانند .
در هرمز : محمود و یوسف كذلك .

در شام : محمد ابن زید ابن امام حسن و یوسف و موسی اولاد
محمد مذکور .

در جزایر : علی و اسحق اولاد محمد مذکور .
اصفهان : هرون ایضاً .

طالقان : ابراهیم سلسله عباس ابن امیر المؤمنین میرساند گویا
در قریه میراش باشد .

ری : محمد یحیی و ابراهیم نسب به هرون مذکور میرسانند .
در قراء : ورامین ری موسی و اسحق پسران ابراهیم مذکور
وحسین و قاسم و صالح اولاد موسی ابن محمد ابن هرون .

در مسجد : ورامین حسن و محسن و یعقوب اولاد قاسم ابن
جعفر الطیار .

در دهات : ورامین محمد یونس زید حمزه اولاد حسن ابن
قاسم مذکور.

در دستجرد : ورامین محمود زکریا اولاد محمد ابن
حسن مذکور.

در یکی : از قراء ری ابراهیم اولاد محمد ابن حسن مذکور.
در ورامین : یونس پسر حسن امیر و یحیی ابن حسن مذکور.
اوین قریه ایست مغرب تجریش شمال طهران طیب پسر
یحیی مذکور.

سوهانگ : قریه ایست شمال طهران زیر کوه جمشید برادر یحیی.
در قریه : ده مرسل هادی ایضاً.

در قراء : ساوجبلاغ که از بلوکات ری است جعفر و موسی نسب
بامام زین العابدین میرسانند.

در جز : اطهر ایضاً.

منجیل : کیلان سلیمان نسب بحسین ابن امام زین العابدین
می رساند.

هزار جریب : اسحق و یونس ایضاً

بار فروش : مازندران مالک و محسن ایضاً.

بخارا : خالق و قادر ایضاً.

جر جان : طالش دانیال و صالح ایضاً.

جهران ری ادريس ایضاً.

کرگلین : ساوجبلاغ ری اهل و سهل ایضاً.

در قم : علی و زید و محسن ایضاً.

دردهات : ساوجبلاغ طاهر ومطهر ومظفر ايضاً .

اشکور گيلان : برهان ايضاً .

کوه سرخ : که دوفر سنگ تالنگه است که چندين قريه است
در شمال کرج شش فرسنگي طهران سپهسالار پسر برهان اين سپهسالار
دوفر سنگي امام زاده داود است .

دره نکابن : مازندران ناصر کيا حسن کيا مهدی کيا پسران
سپهسالار .

نهاوند : علی کيا ايضاً .

خاخال : طاهر ومطهر ويوسف ايضاً .

قريه : اشتهاورد ساوجبلاغ عيسي وموسی ايضاً .

فیروز کوه : عيسي ايضاً .

رودهار : طهران جعفر وسليمان پسران عيسي .

بريانک : فشافويه طهران صالح وسالم وصائب ايضاً .

فیروز بهرام : مغرب طهران ابوطالب حسين ايضاً .

دردهات : النکه ابراهيم و مسلم و حامد نسب بحسن افطس

می رسانند .

در سواقان : مالك وسليمان ايضاً .

آمل : مازندران قاسم ايضاً .

اندرمان : که مغرب عبدالعظيم ري است ابوالحسن وزيد پسرش
که نسبت بامام علی النقی می رسانند .

لار : مازندران ابوطالب پسر ابوالحسن مذکور .

درورامين : در شهر هایش هادی نسبت بامام رضامير سانند .

کلیان : ابو طالب و حسن صالح نسب بامام علی التقی میرسانند.

قزوین : حسین نسب بامام رضا میرساند.

نور : مازندران زکریا نسب بامام موسی میرساند.

لواسان : احمد و رضا ایضاً.

دریگی : ازقراء شهریارهادی ایضاً.

لاهیجان : عقیل ایضاً.

درودبار : عدنان ایضاً.

درتجریش : شمال طهران صالح ایضاً.

دامغان : عون ایضاً.

طهران : زید نسب بامام زین العابدین میرساند.

ابرقو : مالک و محمود نسب بعبدالله ابن امام محمد باقر میرساند.

سنقرآباد : ساوجبلاغ اسمعیل و حمزه ایضاً.

طارم : ابراهیم و محمد پسران اسمعیل مذکور.

طالقان : طاهر نسبت بعبدالله ابن امام محمد باقر میرساند.

سولقان : مطهر ایضاً.

فیروزکوه : برهان نسب با اسمعیل که در سنقرآباد است

می رساند.

طهران ، یحیی و محمد نسب بامام جعفر صادق رسانند.

کردستان : خرمآباد هرون و حمزه و زید ایضاً.

درقراء : شهریارهادی و حسین نسب بامام موسی رسانند.

درفراهان : و شرآکه از بلوک سلطان آباد عراق عجم است

محمود که نسب بامام موسی میرساند و ابراهیم و جعفر بامام زین العابدین.

در سیاه رود: رودبار جعفر نسب بامام زین العابدین میرساند.
ساو جبالغ: در درّه عبدالله نسب بامام موسی رسانده اهل برغان
اورا مقتول نمودند.

ساوه: محمد و حسین و عبدالله و زید نسب بامام علی النقی
میرساند.

مازندران: درامه سر عزیز در حسین آباد حسین ایضاً.

قزوین: بابا منصور و توابعه عبدالفضل و عبدالعالی ایضاً.
نطنز: یونس و سلیمان ایضاً.

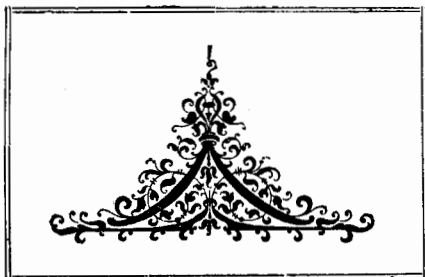
الموت: رودهار ابراهیم اسمعیل یعقوب ایضاً.

نخجوان: جعفر داود محمود نسب بامام رضا میرساند.

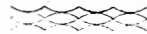
درقریه: گرد امیر شهریار هرون نسب بامام موسی میرساند.

درقراء: ری قاسم و علی نسب بجعفر طیار میرسانند.

در دستجرد: من الری جعفر ناصر یعقوب عبدالله نسب بابی طالب
میرسانند.



انمام كتاب



در

ماه شعبان المعظم

۱۲۵۹ - هجری



بحمد الله والمنة

بزیور طبع در آمد

چاپخانه عالی



کتاب
بدایع البیان
فی
جامع القرآن

در زمان اعلیحضرت شاهنشاه

ایران

رضاشاه پهلوی خلد الله ملکه

بزینت چاپ مزین گردید

سنه ۱۳۱۹ شمسی

چاپخانه عالی

کتاب بدایع البیان

فی

جامع القرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي يحق الحق بكلماته ويهدي الخلق بآياته
وجعل الروح في حروفاته والنفوذ في اوامره والصلوة
والسلام على كلمات التامات سيما من علمه شديد القوى
سيد المرسلين و على آيات الباهرات خصوصاً امير -
المؤمنين و اولاده المخصوصين واصحابهم المؤمنين
(وبعد) چنين گوید حقير الناسوتى مهدي ابن
مصطفى ابن حسن الحسينى التفرشى الملقب ببدايع
نگار و المتخلص بلاهوتى كه جمعى از دوستان
خواهش نمودند كه در نقصان و عدم نقصان
قرآن چيزى تحرير نمايم چون اعتقاد اين مذهب

در هر مطلبی باختصار است در صورتیکه آن
مختصر حاوی مفصلات است چون بدایع الاحکام
در علم فقه و بدایع الاسرار و بدایع الحکمه
در کلام و حکمت که مطبوع شده و
منتشر است با حالت کسالت مزاج و ضعف پیری
قبول خواهم دوستان را نهوده در موسم
تابستان هذه السنه که هزار و سیصد و چهل و
شش سال از هجرت گذشته ماه محرم و صفر را
در امام زاده قاسم واقعه در شہیرانات طهران
رفته این مختصر را در کیفیت آیات قرآن نوشته
که باختصار جامع موزاتی است و کتب تفسیر
از اهل سنت و شیعہ حاضر بود و امیدوارم که
اگر خطائی شده ناظرین قلم عفو بر خطایم کشند
و از خداوند مسئلت می نمایم که قلم حق نویس
مرا از خطا نویسی حفظ فرماید و رحمت واسعه
خود را شامل این خاطی در دنیا و آخرت فرماید
و سمیته بدایع البیان فی جامع القرآن و مشتمل
است بر هشت باب .



الباب الاول

در بیان اینکه قرآن موجود بین الدفتین را کدام يك از اصحاب رسول الله جمع کردند ما ابتدا اخباری که از طریق علمای اهل سنت در این باب وارد شده مختصراً ذکر کنیم جلال الدین سیوطی در کتاب (اتقان) از زید ابن ثابت روایت کرده که قرآن هنگام رحلت رسول الله جمع نبود **ایضاً** در (اتقان) روایت کرده که عمر از آیه سؤال کرد گفتند فلان جفظ داشت در جنگ یمامه شهید شد عمر حکم کرد قرآن را جمع کردند **ایضاً** در جامع کبیر از ابن شهاب نقل کرده که چون چهار صد نفر از قرآن در جنگ یمامه شهید شدند ابی بکر و عمر و عثمان جمع کردند قرآن را **ایضاً** روایت کرده از عبد خیر که شنیدم علی گفت خدا رحمت کند ابی بکر را که قرآن را جمع کرد **ایضاً** در جامع کبیر و مظفری در تاریخ خود گوید بحکم ابی بکر زید ابن ثابت جمع کرد قرآن را باستعانت عمر **ایضاً** در (اتقان) از خطائی نقل کند که پیغمبر جمع نکرد قرآن را جهت نزول ناسخ ابی بکر جمع کرد به مشورت عمر **ایضاً** از طریق محمد ابن سیرین روایت کرده که عثمان دوازده نفر از قریش و انصار حاضر ساخت و قرآن که نزد حفصه بود آورد و این قرآن را ترتیب دادند و از عبدالله ابن زید قریب بهمین مضمون روایت شده **ایضاً** در (اتقان) از لیث ابن سعد روایت کرده اول کسیکه جمع کرد قرآن را ابی بکر بود و نوشت زید ابن ثابت و مردم می آمدند نزد زید و آیه را میخواندند و دو شاهد می آوردند

مینوشت و آیه آخر سوره برائۀ را ابی حزیمة ابن ثابت حفظ بود گفت بنویس زیر اشهاد مرا رسول الله بجای دو شهادت دانسته نوشت عمر آیه رجم را آورد ننوشت چون شاهدهی نداشت در صحیح بخاری است از زید ابن ثابت که گفت ابی بکر مرا خواست و گفت بسیاری از قرآء در جنگ کشته شدند و میترسم قرآن فراموش بشود و از میان برود عمر میگوید جمع کنیم قرآن را و رسول الله این کار نکرده لیکن قول عمر صواب است تو جمع نما من شروع بجمع کردن کردم آنچه مردم حفظ بودند تا اینکه آخر سوره توبه را ابی حزیمة انصاری تنها حفظ بود بعد این قرآن نزد ابی بکر بود بعد نزد عمر **ایضاً** در صحیح گوید که علی گفت رسول الله مرا امر کرده بجمع قرآن پس صحابه قرار دادند زید ابن ثابت و سعد ابن عاص و عبدالرحمن ابن حارث و عبدالله ابن زبیر را که اجماعاً قرآن را جمع کنند و قرآن جمع آنها است **ایضاً** از قتاده روایت کرده گفت از انس ابن مالک سؤال کردم در زمان رسول جمع قرآن کدام کس کرد گفت چهار نفر از انصار آبی ابن کعب زید ابن ثابت و معاذ ابن جبل و ابو یزید در (اتقان) از ابن حجر است که علی قرآن را جمع کرد بترتیب نزول بعد از رحلت رسول الله ابن عبدالبر در کتاب استیعاب گوید که علی جمع کرد قرآن را **ایضاً** (در اتقان) آورده که عمر گفت هر کس از قرآن آیه حفظ دارد بیاید با دو شاهد و ایستاد در درب مسجد و هر کس دو شاهد آورد او را پذیرفت **ایضاً** از سالم ابن عبدالله ابن عمر روایت کرده که زید ابن ثابت قرآن را بحکم ابی بکر جمع کرد با استعانت عمر زیرا خوف کرد که قراء شهید شدند در جنگ یمامه بامسیله کذاب قرآن از میان برود

شیخ محمود آلوسی در تفسیر روح البیان گوید که هر کس دو شاهد آورد
برای آیه نوشتند نیشابوری در تفسیرش نوشته اول کسیکه جمع کرد
قرآن را ابی بکر بود سید احمد مفتی شافعی در کتاب فتح المبین گوید
عثمان جمع کرد قرآن را از صحفی که در زمان ابی بکر جمع شده بود
با حضور صحابه و قرآن ابن مسعود و ابی ابن کعب را سوزانید و نزاع
واقع شد میلن عثمان و ابن مسعود چون هر دو مجتهد بودند مضابند
و تأخیر علی در بیعت به ابی بکر این بود که علی قرآن را بترتیب نزول
جمع میکرد و اهل امام شافعیّه در کتاب^۱ محاضرات گوید زید ابن
ثابت گفت مرا خواست ابی بکر و گفت قرآن را جمع کن جمع کردم
در صحیح بخاری از انس روایت کرده که وفات کرد رسول الله و جمع
نکرد قرآن را مگر چهار نفر ابوالدرداء معاذ زید ابویزید در (اتقان)
بقولی پنج نفر معاذ عباد ابن صامت ابی ابو الدرداء ابوا یوب شعبی
شش نفر گفته^۲ ابی زید معاذ ابوالدرداء سعد ابن عبید ابوزید خوارزمی در
تفسیر خود و سیوطی در^۳ در المنثور گویند قرآن را در زمان رسول جمع
کرد علی و ابی ابن کعب بخاری و ترمذی و نسائی آورده اند که عثمان
قرآن حفصه را خواست امر کرد زید ابن ثابت و عبدالله ابن زبیر و سعید
ابن عاص و عبدالرحمن ابن حارث در مصاحف نوشتند و بولایات فرستاد
امر کرد هر جا از مصحف بود سوختند و گفت بلسان قریش بنویسید
مطابق آنچه زید ابن ثابت قرائه میکند ابن حجر میگوید سال بیست و پنج
هجرت بود و بعضی سنه سی دانسته اند امام بغوی در شرح السنه گوید
اصحاب اجماعاً جمع کردند قرآن را و سعی کردند در صحیفه واحد

باشد ولی سعی در ترتیب آن نداشتند حاسب محاسبی گوید عثمان
مجبور کرد مردم را در قرائة واحد والا و جامع قرآن نبود در
ضیاء العالمین است که قرآن اوراقی بود نزد منبر پیغمبر بر آمد. بعضی
را خورده عمر وزید ابن ثابت نشستند جمع کردند در (اتقان) از ابن
شهاب زهری است که چون چهار صد نفر از قراء در جنگ مسیلمه
کشته شدند زید ابن ثابت بعمر گفت قرآن دین ماست از میان می رود او
بابی بکر گفت ابی بکر گفت باید با مردم شور کنم خواند مردم را و امر
کرد هر کس آیه حفظ دارد بگوید حفصه گوید چون این آیه را خواستند
بنویسند **حافظوا علی الصلوة والصلوة الوسطی** گفتم
بنویس **وهی صلوۃ العصر** عمر گفت شاهد داری گفتم ندارم
گفت هرگز داخل نمیکنم قول یک زن بدون شاهد را و ابن مسعود
گفت **والعصر ان الانسان لیخسر وانه فیه الی آخر** -
الدهر عمر گفت ننویس **هذه الاعرابیه** در خبری است که
عثمان شنید قرائة ابی و ابن مسعود و معاذ را که مخالف قرائة میکنند
خطبه خواند و گفت پیغمبر پانزده سال است وفات کرده در کتاب او
اختلاف شده هر که هر چه حفظ است یا نوشته دارد بیاورد آوردند
بر کتف کوسفند و جوب و غیره نوشته بودند امر کرد زید ابن ثابت
نوشت و بولایات فرستاد سیوطی گوید پنج قرآن نوشته شد ابی داود
چهار نقل کرده ابی حاتم سجستانی هفت عدد بشام و یمن و بصره و
بحرین و کوفه و مکه و یکی در مدینه نگاهداشت در (اتقان) است که
چون قرآن را جمع کردند خواستند برای او اسمی بگذارند بعضی

انجیل گفتند بعضی سفر ابن مسعود گفت من در حبشه کتابی دیدم اسمش مصحف بود ابی بکر گفت مصحف اسم او باشد که از یهود و نصارا اخذ نشده باشد سید رضی الدین ابن طائوس از علمای امامیه در اواخر کتاب سعد السعود از محمد ابن منصور روایت کند که قرآن را در زمان ابی بکر زید ابن ثابت جمع کرد و مخالف بود با مصحف ابن مسعود و ابی و سالم مولی ابی حذیفه در خلافت عثمان جمع کرد مصحف را برای امیر المؤمنین هلی و آن سه مصحف را گرفت و بآب شست مقصود ما از امامیه اثنی عشریه است نه سایر شیعه امامیه چنانچه در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی و در روضه کافی و عقاید صدوق و بصائر و سایر کتب آنها است اخباری از محمد الباقر و جعفر الصادق و شیعیان دیگر روایت کرده اند که قرآن را علی بحکم رسول الله بعد از رخت جمع کرد و آورد نزد ابوبکر و در او بود فضایح قریش ابی بکر و عمر گفتند زید ابن ثابت جمع کند و فضایح را خارج و قرآن او را قبول نکردند و رواة این اخبار از غلاة و قابل اعتماد نیستند.

الباب الثاني

چون در این کتاب قصد ما اختصار و اشاره باختلاف است لهذا مختصراً بیان اختلاف قرآن ابن مسعود و ابی ابن کعب را باقر آن موجود از روایات اهل سنت و شیعه نقل کنیم و مطول آن را رجوع بتفاسیر کنند اما قرآن ابن مسعود سیوطی در در المنثور آورده که در قرآن او بود (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین) زنجیری

همین طور در کشف نوشته ترمذی در صحیح خود آورده از ابن مسعود (انا الرزاق ذو القوة المتین) امام احمد حنبل هم در مسند خود همین قسم نقل کرده در در المنثور و تفسیر زمخشری است (فامضوا لی ذکر الله) در تفسیر زمخشری است (والذی خلق الذکری والانثی) سیوطی در جامع کبیر روایت کرده که در مصحف او بود (لن الانسان لیخسر وانه فیه الی آخر الدهر) عمر قبول نکرد زمخشری گوید در حمد بود (صراط من اعمت در (اتقان) و تفسیر زمخشری است (ثلاثة ايام متتابعات وان هذا صراط ربکم) زهخشری آورده که ابن مسعود در مصحفش بود (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم وهو اب لهم) در اول سوره براءة بسم الله داشت حمد و معوذتین را جزو قرآن نمیدانست در تفسیر ثعلبی است که در مصحف او بود (ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین) در کتاب هدایة حسین ابن حمدان العحصینی است (ان علیاً جمعه و قرآنه) و در قرآن موجود (فاتبعوا قرآنه ثم علینا بیانه) زمخشری گوید بود در مصحف او (یسئلونک الانفال) طبرسی از امامیه در تفسیر خود مجمع البیان همین قسم نقل میکند در تفسیر فرات ابن ابراهیم و در عیون صدوق از امامیه است که در مصحف او بود (وانذر عشیرتک الاقرین و رهطک منهم - المخلصین) شیخ مفید از امامیه در کتاب ارشاد نقل کرده (و کفی - المؤمنین القتال بعلی و کان الله قویاً عزیزاً) در کشف الغمہ علی ابن عیسیٰ اربلی از ابو بکر بن مردویه همین قسم نقل کرده سعد ابن ابراهیم اربلی در اربعین خود نقل کرده که بود در مصحف او (الذی انقض

ظهرك ورفعنا لك ذكرك بعلى صهرك (عثمان ساقط كرد ابن عباس و
صحاك گویند ابن مسعود این طور نوشته بود (تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَنَّ الْجَنِّ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ وَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَكْهَرُ وَكُلَّ
سَفِيهَةٍ صَالِحَةٍ وَعَلَى الصَّلَاةِ الْوَسْطَى فَبَيْسَ صَبَاحَ الْمُنْذِرِينَ) شیخ طوسی
از امامیه در ثبیان آورده که بود در مصحف ابن مسعود (اکثرهم بنی
تمیم لا یعقلون) اما مصحف ابی ابن کعب ثعلبی و امام فخر رازی و
نیشابوری در تفاسیر خود نقل کرده اند که در مصحف ابی بود (فما استمتع
به منهنّ الی اجل مسمی) سیوطی در (اتقان) گوید در مصحف ابی بود
سوره حقد و خلع ایضاً از محمد ابن اسحاق روایت کرده که بود در
مصحف ابی سوره (قل هو الله) و بعد سوره (فلق) و بعد (ناس) و بعد این
سوره (بسم الله الرحمن الرحيم انانستعينك ونستغفرک ونشني ~~الحمد~~ الخیر
ولا نکفرک ونخلع ونترك من يفجرک) و این سوره (بسم الله الرحمن
الرحيم اياک نعبد و اياک نستعین) و نسجد و الیک نسعی و نخفد و رجوار حمتک
و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار) حاکم در مستدرک گوید که بود
در مصحف ابی (اذ جعل الذین کفرو فی قلوبهم الحمية حمية الجاهلية
ولو حمیتم کما حموا الفسد المسجد الحرام و قوله تعالى فانزل الله سکینه
على رسوله) در درالمنثور است که عمر گفت به ابی ابن کعب چرا مثل
زید این آیه را نمیخوانی گفت این طور مرا رسول الله تعلیم کرد در صحیح
بخاری است که رسول خدا فرمود به ابی که خداوند امر کرده است
مرا بتوبیناموزم قرآن را و فرمود (ان ابی اقرئکم) و از انس ابن مالک
روایت کرده که عثمان قرستاد نزد حفصه و قرآن را گرفت و امر کرد

نوشته‌اند بشام و کوفه و مصر و مکه فرستاد و قرآنهای دیگر را سوزانید و در مصحف ابی بود (فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان یفتنکم الذین کفروا) زمخشری اینرا نسبت بابن مسعود میدهد و در تفاسیر اهل سنت و امامیه مفصلاً تغییر کلمات و اعراب نقل شده چنانچه از عیاشی است که از جعفر صادق روایت میکند که قول ابراهیم (رب اغفر لوالدی) سهو کتاب است لولدی است که اسمعیل واسحق باشد (وکنتم خیرامة) ائمه بوده مثلاً در سوره فاتحه (صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین) از امیرالمؤمنین و محمد الباقر و جعفر الصادق مروی است و این قرائة عمر و عبدالله زبیر است و در خبر است از جعفر صادق که ماقرائة قرآن را بطوریکه ابی ابن کعب نموده مینمائیم و اخبار بسیار از طریق امامیه در تغییر کلمات و نقصان از سور قرآن از ائمه وارد شده که این مختصر با اشاره اکتفا کرد و سور قرآن ابی و ابن مسعود که در کتب تفاسیر ذکر کرده‌اند بترتیب قرآن موجود نیست و تمام این اخبار مختلف ضعیف السند و لایلتفت علیه العاقل است و ابی ابن کعب هرگز این کلمات غیر فصیح را جزو قرآن ننموده و استناد این اخبار را بعد ها بآنها چه از اهل سنت و چه کسانی که قصدشان تزییع دین محمدی بوده داخل کتب نموده اند.



الباب الثالث

در اول سوره که بر رسول الله نازل شده اختلاف است اکثر مفسرين اهل سنت و شيعه بر آنند که سوره علق است وما باختصار بيان کنيم اوزاعي از ابی سلمه و او از جابر روايت کرده که گفت از رسول خدا سؤال کردم فرمود اول سوره که بر من در پايان نازل شد سوره (مدر) بود و بعضی بر آنند که سوره دوم است ابو عبد الله حاکم در صحيح خود از عکرمه و حسن روايت کرده که اول آيه (بسم الله) بود و بعد سوره علق و از امير المؤمنين است که اول سوره که نازل شد حمد است از محمد الباقر مروی است که اول سوره اعلى است پيغمبر فراموش کرد بعد اقرار نازل شد اين است که مي فرمايد (سنقرئك فلا تنسى) و آخر سوره که نازل شد سوره مائده است چنانچه از حضرت امير المؤمنين است که دو ماه قبل از رحلت نازل شد و در بين نزول آيات او سوره اذا جاء نصر الله نازل شد و از محمد الباقر است که احکام سوره مائده را نسخ نيست و آخر آيه که نازل شد بروايت ابن عباس اين است (واتقوا يوما ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون) و فرمود پيغمبر اين آيه رابع از آيه دوست و هشتاد آيه گذشته از سوره بقره قرار دهند و بيست و يك روز يانه روز يا هفت روز بعد وفات کرد و از براء ابن غارب نقل شده که آخر آيه (يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله) و آخر سوره برائت بود از ابی ابن كعب است که آخر آيه (لقد جائكم رسول من انفسكم) است ولي اكثر مفسرين

سنت و شیعه آخر سوره مائده را دانسته اند در ماه نزول قرآن اختلاف است در قولی شب هشتم ربیع الاول و قول کثیری بیست و هفتم رجب و قولی شب هفدهم یا بیست و چهارم رمضان است که مطابق است با (قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن) در بعضی اخبار آمده که قرآن یک دفعه بر بیت المعمور یا آسمان دنیا نازل شد بعد در مدت بیست و سه سال بر پیغمبر مؤل است چه بیت المعمور و سما قلب خود پیغمبر است که حاضر شد برای اخذ از شدید القوی و قرآن شامل یک آیه و یک سوره هم میشود (کما لایخفی علی البصیر) حق این است قرآن در شهر رمضان نازل شد یعنی سوره (اقراء باسم ربک الاعلی) و رسول الله پیغمبر شد بعد تا دو سال آیه نازل نشد و پیغمبر مجزون بود شب بیست و هفتم رجب جبرئیل نازل و پیغمبر مأمور به تبلیغ شد و شروع به نزول آیات گردید از عایشه مروی است که رسول الله تا شش ماه در خواب ملائکه را میدید و بعد جبرئیل را در یقظه دید و اول شبی که در خواب نبی شد شب شنبه یا یکشنبه بود و اظهارش بخدیجه دوشنبه بدانکه هر آیه از قرآن برای طایفه یا اشاره بشخصی است که در تفاسیر مطوّر بیان کرده اند و سبب نزول را نیز ذکر نموده اند و ما باختصار آیاتی را که اهل سنت نازل در شأن اصحاب میدانند بیان کنیم (قوله تعالی محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار و قوله والسابقون الاولون و قوله للمفقر المهاجرین و قوله کنتم خیر امّة) گویند شامل تمام اصحاب است (و قوله سیجنبها الانقی و قوله ان اکرمکم عند الله اتقیکم) (و سوره واللیل و قوله ان سعیکم لشتی و قوله فاما من اعطی و اتقی و قوله ثانی اثنین اذهما فی الغار و انزل الله سکینة علیه و قوله والذی

جاء بالصدق وقوله لمن خاف مقام ربه جَنَّتَانِ وقوله وجبرئیل وصالح-
 المؤمنین وقوله ووَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ وقوله ولا یاتلوا القرآن منکم وقوله
 لا تعبدوا ما یؤمنون بالله (در شأن ابی بکر است) وقوله تعالی یا ایها النبی
 حسبک الله وقوله الم تر الی الذین یزعمون وقوله او من کان میتا وقوله
 قل للذین آمنوا یغفرو للذین لا یرجون ایدام الله وقوله ردوه الی الرسول
 والی اولی الامر منهم لعلمه) در شأن عمر نازل شده (وقوله تعالی والذین
 اموالهم فی سبیل الله وقوله امن هو قانت آناء اللیل وقوله ان الذین سبقت
 لهم منا لحسنی وقوله هل یرتوی هو ومن یأمر بالعدل وقوله رجال
 صدقوا) در حق عثمان نازل شده (وقوله تعالی الذین ینفقون اموالهم
 باللیل والنهار وقوله افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً وقوله افمن وعدناه
 وعداً حسناً وقوله ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات وقوله هذا خصمان
 وقوله افمن شرح الله صدره للاسلام وقوله یتعمون الطعام وقوله انما
 ولیکم الله وقوله انفسنا وانفسکم) در حق علی نازل شده امام احمد حنبل
 واسمعیل القاضی وابو علی نیشابوری از علمای سنت گویند فضایلی که
 در حق علی از رسول خدا نقل شده در حق احدی نشده علمای امامیه
 آیات بسیاری را نازل در حق علی میدانند ناظر رجوع بتفسیر مجمع البیان
 نماید تا مطلع شود .



الباب الرابع

در بیان ناسخ و منسوخ و تکرار آیات با تغییر حروف بدانکه آنچه ذکر کرده اند در ناسخ و منسوخ آیات باید رجوع بتفاسیر مطول چون تفسیر امام فخر رازی از اهل سنت و مجمع البیان طبرسی از امامیه نمود ما باختصار آنچه را ناسخ میدانیم بطور واضح بیان کنیم ابو مسلم اصفهانی از علمای اهل سنت قائل بناسخ نیست و تا توانسته رفع ناسخ کرده و جمع آیات ولی سایر علما از سنت و شیعه بسبب تواتر اخبار از رؤسای مذهب قائل بناسخ و منسوخ اند و ما باختصار بیان کنیم (قوله تعالى ما ننسخ من آية او ننسها فانها باقية منها او مثلها) نسخ عبارت است از ابطال شیئی و بجای او قرار دادن شیئی دیگر و بمعنی زوال و انتقال آمده چون نسخه کتاب و در قرآن برای ابطال حکم سابق است لمصلحة و قرار دادن حکمی دیگر بجای آن و ننسها و معنی دارد یکی نسیان (كقوله تعالى واذكر اذا نسيت) یکی بمعنا ترك (كقوله تعالى نسوا له نفسهم) اما بیان ناسخ در سوره بقره (ان الذين آمنوا والذين هادوا) منسوخ است بآیه (ومن يمتنع غير الاسلام ديناً فلن يقبل وقوله تعالى وقولوا للناس) منسوخ است بآیه (فاقتلوا المشركين وقوله تعالى فاعفوا واصفحوا) منسوخ است به (قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله وقوله فايمن ماتوا فشم وجه الله) منسوخ است به (قولوا وجوهكم شطر المسجد وقوله وكتب عليكم القصاص في القتل الحر بالحر) منسوخ است به آیه (ان النفس بالنفس وقوله خير الوصية للوالدين والاقرين

منسوخ است به (الذکر من حظ الانثیین و قوله لا تقتلوا عند المسجد الحرام)
منسوخ است به (فان قاتلوکم فاقتلوهم و قوله و یسئلونک ماذا ینفقون)
منسوخ است به (انما الصدقات للفقراء والمساکین و قوله و یسئلونک
عن الشهر الحرام) منسوخ است به (فاقتلو المشرکین حیث وجدتموهم
و قوله والذین یتوفون منکم و یدزون ازواجاً و صیة) منسوخ است به
(والذین یتوفون منکم و یدزون ازواجاً یتربصن) در اینجا ناسخ مقدم
بر منسوخ است چون ترتیب آیات بطور نزول داده نشده همین طور در
سوره (احزاب) ناسخ که آیه (یا ایها النبی انا احللتناک) مقدم است بر
منسوخ که (لا یحل لک النساء) من بعد باشد مثلاً ابو مسلم در آیه
(یتربصن) گوید حول جهة زن حامله است که اکثر مدت او سال است
و چهار ماه و ده روز برای غیر حامله (و قوله تعالی ماذا ینفقون قل العفو)
منسوخ است (بخذ اموالهم صدقه و قوله لا اکراه فالذین) منسوخ است
به (فاقتلو المشرکین ولا اکراه فی الدین) و جنگ برای قرار دادن
جزیه و مالیات است نه اجبار در قبول دین در سوره نساء (قوله تعالی
واذا حضر القسمه اولی القربی والیتامی) منسوخ است بآیه (یوصیکم الله
فی اولادکم و قوله والاتی یاتین الفاحشه و قوله واللذان یاتینها بفاحشه)
منسوخ است بآیه سوره نور (فاجلدوا کل واحد منهم مائة جلدة) در
این جا ابو مسلم ناسخ قائل نیست گوید (اللاتی جمع التی است) و مقصود
از مساحقه زنهاست که باید حبس شوند یا توبه کنند و در اللذان دو
مذکر است چون تشبیه الذی است و قصد (لواط است) و آیه سوره نور
جهة (زانی است) و ناسخ نیست (و قوله من یقتل مؤمناً معتمداً فجزائه

جهنم خالدا) منسوخ است بان الله لا يغفران يشارك به «و بآیه سوره فرقان
 الا امن تاب است) در سوره مائده (قوله تعالى) فاعف عنهم در حق يهود
 منسوخ شده (قاتلوا الذين لا يؤمنون وقوله لاتأكلوا مما لم يذكر اسم الله)
 منسوخ است بآیه (اليوم احل لكم الطيبات) و در سوره توبه (والذين
 يكتزون الذهب والفضه) منسوخ است بزكوة واجبه و (قوله تعالى)
 و استغفر لهم منسوخ است به (سواء عليهم استغفرت وقوله الاعراب
 اشد كفرا) منسوخ است به (من الاعراب من يؤمن بالله) در (سوره كهف
 فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر) منسوخ است (بالان يشاء الله) در
 (سوره ذاريات (قوله) وفي اموالهم حق للسائل والمحروم) منسوخ
 است بزكوة والحق اكثر اين ناسخ و منسوخها را ميتوان جمع كرد از
 نظر دقيق صائب اما مكررات و متشابهات در (سوره بقره) قلنا يا آدم
 اسكن در (سوره) اعراف تكرار يافته (بافرق و كلا و فكلا قوله و اتقوا
 يوما لاتجزى نفس) بعد از چند آيه تكرر شده (بمفرق لا يقبل منها
 عدل وقوله اذا نجينا هم من آل فرعون) در (سوره) ابراهيم تكرر
 يافته (بزياتي يك) (واو) قوله ولك بانهم يكفرون بآيات الله) در (سوره)
 آل عمران تكرر يافته باسقاط الفولام (حق قوله لن تمسنا النار الا اياماً
 معدودة) در (سوره) آل عمران تكرر يافته (بمعدودات قوله فتمنوا الموت
 ان كنم صادقين ولن يتمنوه) در (سوره جمعه) تكرر يافته (بتغيير لا يتمنوه
 قوله واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلدا) در (سوره) ابراهيم تكرر يافته
 باضافي (الفولام) به بلد در (سوره) آل عمران ان الله ربي وربكم) در (سوره
 مريم) وزخرف تكرر شده (ان الله هوربي وقوله ولتطمئن قلوبكم به)

در (سوره انفال) تکرار شده (به قلوبکم) در (سوره انعام) (قوله ولو شاء ربك ما فعلوه) بعد تکرار شده (ولو شاء الله قوله يا قوم اعملوا على مكانتکم) در (سوره هود) تکرار شده بحذف فاء در سوف در (سوره اعراف) (قوله لقد ارسلنا نوحا الى قومه) در (سوره هود) ومؤمنين تکرار شده باضافه واو وقوله (اما ينزغناك من الشيطان) در (سوره حم) سجده تکرار شده باضافه (الف ولام) وهو در سمیع در (سوره یونس) (قوله ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم) در (سوره فرقان) تکرار شده (بتقدم ينفعهم) در (سوره هود) (لا جرم انهم فالآخرة هم الاخسرون) در (سوره نحل) تکرار شده (الخاصرون) قوله (والی مدین اخاهم شعيبا) در (سوره عنکبوت) واعراف تکرار شده (بزیادتی فا) در (سوره یوسف) والدار-الآخرة خیر) در (سوره اعراف) تکرار شده (والدار) در (سوره نحل) (فادخلوا ابواب جهنم) در (سوره مؤمن) تکرار شده (ادخلوا) و در (سوره زمر) (قیل ادخلوا) در (سوره حج) (قوله له ما فی السموات وان الله اهل الغنی الحمید) در (سوره لقمان) تکرار شده (الله) وحذف لام در هود در (سوره عنکبوت) (قوله وما انتم بمعجزین فی الارض ولا فی السماء) در (سوره حمعسق) تکرار شده بحذف (لا فی السماء) در (سوره ملائکه) (قوله هو الذی جعلکم خلائف فی الارض) در (سوره انعام) تکرار شده (خلائف الارض) و در (سوره زمر) (قوله فتحت ابوابها) بعد مکرر میفرماید و فتحت باضافه واو در (سوره ق) قبل الغروب میفرماید در (سوره طه) تکرار میکند آیه را و میفرماید (قبل غروبها) در (سوره حدید) (قوله سبح لله ما فی السموات والارض) در (سوره حشر) همین آیه

تکرار شده (بفرق و مافی الارض) بدانکه اعراب و نصارا کتابها بر رد (قرآن) نوشته در مکررات از قصص و اغلاط نحوی چون مفسرین در مقام جواب بر آمده برای هر کدام دلیلی اقامه کرده اند چنانچه در کتب تفاسیر چون امام فخر رازی و مجمع البیان طبرسی از امامیه و کتاب (درۃ التنزیل) ابی عبدالله اسکافی که در چهار صد و سی و یک وفات کرده مذکور است ناظر هر گاه بخواهد اطلاع کامل پیدا کند بآنها رجوع نماید چون بنای ما باختصار است اشاره بهر مطلبی را کافی دانسته ایم.

الباب الخامس

کتاب حضرت رسول الله بسیارند آنچه نوشته اند (علی و عثمان و زید ابن ثابت و ابی ابن کعب) بیشتر و حی را مینوشتند و دیگران هم بودند چون (ابی بکر و عمر و طلحه و زبیر و سعد ابن ابی وقاص و ثابت ابن قیس و شر جیل ابن حسنه و خالد ابن ولید و محمد ابن مسلمه و عبدالله ابن مسعود و مغیره ابن شعبه و عمر و ابن عاص و عبدالله ابن ابی سرج و حذیفه و عبدالله ابن ارقم و ابویوب انصاری و علاء ابن عقبه و زید ابن ابی سفیان) که اینها کاتب بودند (عبدالله ابن ابی سرج) خائن شد در کتابت (حضرت رسول) او را لعن کرد و خارج شد (علاء ابن عقبه) کاتب قبایجات بود خیانت کرد مرتد شد (عبدالله ابن ارقم) کاغذ های ملوک و رؤسای ایلات را مینوشت (حذیفه) صدقات خرما را و (زبیر) نیز کاتب صدقات بود (حافظ ابرو) و دیگران نوشته اند که (معاویه شش

ماه قبل از رحلت رسول الله مسلمان شد) کاتب وحی نبود جزو کتّاب صدقات بود (سیوطی) در (انقان) گوید (ابی بکر) آیات (قرآن) بسیار کم حفظ بود شیخ زین الدین بیاضی در کتاب (صراط المستقیم) گوید عمر دوازده سال یا نوزده سال مشغول حفظ کردن سوره (بقره) شد و عثمان جهة قلت حضورش قرآن را تمام نداشت (ابی ابن کعب و زید ابن ثابت و وحی را مینوشتند) (ابن ابی الحدید معتزلی) گوید کاتب وحی (علی) بود و (زید ابن ثابت) و (زید ابن ارقم) اما (حنظله ابن ربیع و معاویه) جواب کاغذ قبایل را مینوشتند (راغب) در محاضرات گوید (ابن مسعود) گفت اگر میتوانستم چنانچه (عثمان) قرآن را مسوزانید منهم مصحف او را میسوزانیدم من هفتاد سوره در زمان (رسول خدا) حفظ بودم (زید ابن ثابت) غلامی بود با اطفال (لهو و لعب) میکرد در اربعین (محمد طاهر قمی و صراط المستقیم عاملی است) از (عکرمه و مجاهد و فراء و زجاج و ابن عباس) که عثمان هنگام نوشتن (قرآن) موضع غفور رحیم سمیع علیم یا عزیز حکیم مینوشت (ثعلبی) در تفسیرش گوید به عثمان گفتند چرا چنین کردی گفت این لحنی است از عرب نه حلالی را حرام میکند نه حرامی را حلال (ابن قتیبه) در کتاب (مشکل) گوید کاشکی میدانستم آنچه را (عثمان) لحن دانسته اگر بگوید از (خدا) است کفر است والا بخدا بهتان زده و (بر رسول الله) شیخ صدوق در کتاب (علل الشرایع) این تغییر را نسبت (بعبدالله ابن ابی سرج) میدهد که از کتّاب وحی بود گوید او در وقت نوشتن تغییر میداد و میگفت (محمد) نمیدانند چه میگوید این بود که رسول خدا او را مهدور الدم کرد

و ملعون شد پس واضح است نسبت (بعثمان) کذب است اما قراء سبعة
اول مکی (عبدالله ابن کثیر المتوفی) سنه صد و بیست هجرت که
 آموخته بود از مجاهد او از ابن عباس **دوم مدنی** (نافع ابن عبدالرحمن
 المتوفی) سنه صد و شصت و هفت که آموخته بود از (ابی جعفر یزید ابن
 قعقاع و شبیه) آندو از (ابن عباس) و او از (ابی ابن کعب) **سیم کوفی**
 (عاصم ابن ابی النجود المتوفی) سنه صد و بیست و هشت که آموخته بود
 از (ابی عبدالرحمن السلمي) و او از (ابن مسعود) و از (علی) **چهارم**
 (بصری ابو عمرو زیان ابن علاء المتوفی) سنه صد و پنجاه و هفت که
 آموخته بود از (مجاهد و یزید ابن قعقاع و عکرمه و ابن کثیر و سعید
 ابن جبیر) **پنجم کوفی** (حمزة ابن حبيب الزیات المتوفی) سنه صد و
 پنجاه و شش که آموخته بود از (ابی محمد ابن سلیمان و حمرا ابن
 اعین و جعفر الصادق) و اینها از (یحیی ابن وثاب) و او از (علقمه و ابی عبد
 الرحمن) و او از (ابن مسعود) **ششم** (علی ابن ابی حمزه کثانی المتوفی)
 سنه صد و هشتاد و نه که آموخته بود از حمزه **هفتم** (شامی عبدالله ابن
 عامر المتوفی) سنه صد و هجده که آموخته بود از (مغیره ابی شهاب
 مخزومی و او از عثمان و ابو جعفر یزید ابن قعقاع) آموخته بود از (عبدالله
 ابن عیّاش مخزومی) و او از (ابی ابن کعب) این بود از قراء که ذکر کرده اند
 و نزد بصیر واضح است که سلسله های اینها صحیح نیست زیرا اهل سنت
 و شیعه میدانند (ابن عباس تلمیذ) و اصحاب (علی) است بابودن (علی)
 • اخذ نمیکنند از «آبی ابن کعب و جعفر صادق» بابودن پدرش (محمد الباقر)

اخذ نمیکند قرآن را از «یحییٰ ابن وّتاب» مثلاً «شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان» مینویسد «حمزه» اخذ کرد از «حمران ابن اعین» آواز «ابی الاسود دثلی» آواز «علی» در صورتیکه «ابوالاسود» در سال شصت و نه وفات کرده و «حمران» از اصحاب «محمد الباقر» است مناسبت زمانی با یکدیگر ندارد در عدد آیات «سور» نیز اختلاف است «مکی مدنی شامی بصری کوفی» اما «مدنی ابی جعفر یزید ابن قعقاع و شیبۀ ابن نضاح» است و بقولی «حسن ابن علی و عبدالله ابن عمرو بصری عاصم ابن ابی الصلاح و ایوب ابن متوکل و مکی منسوب به مجاهد و اسمعیل» است و شامی منسوب «بعبدالله ابن عامر است» و کوفی منسوب به **امیر المومنین** است و در «تفاسیر مفصل» ذکر کرده اند که هر «سوره» چند آیه است و مفسرین امامیه عدد آیات را در هر سوره مطابق کوفی گرفته اند.

الباب السادس

اختلافی در اهل اسلام نیست که در قرآن اختلاف است در اعراب کلمه که تغییر معنا ندهد برفع و نصب چون «فیضاعفه» یا تغییر معنا بدهد و صورت تغییر نکنند چون «نلقونه» و «تلقونه» یا اختلاف در حروف کلمه باشد بدون تغییر اعراب و معنا و صورت چون «ننشرها» و «ننشرها» (بر او) یا صورت کلمه تغییر نکند بدون تغییر معنا چون «الا صیحة والا زقّة» یا تغییر کلمه باشد با تغییر معنا چون «طلع».

منزود و طلع منضود» یا تقدیم و تاخیر چون «جائت سکره الموت بالحق یا جائت سکره الحق بالموت» یا (الف) ساقط شود چون «یخادعون الله ویخدعون و فاز لهم و فاز الهم و صابین و صابین» یا حروف ساقط شود چون «ان یضعن ثیابهن و من ثیابهن یا مثل بهادی العمی و تهدی العمی و چون نغفر لکم و «یغفر لکم یا تغییر حرف چون ای که و لیکه» چه گویند این تغییرات از «قراءة قراء» سبعة است و هر هفت قرائة را صحیح دانسته اند و اجماعی است که بر قرآن زیاد نشده اختلاف در این که آیا از قرآن نقصان شده یا نشده اهل سنت بر آنند که نشده رسول کمال مواظبت در جمع آن داشته اند علمای امامیه چون صدوق و سید مرتضی و شیخ طوسی اصولیین از مجتهدین بر آنند که نقصان نشده «ثقة الاسلام کلینی و علی ابن ابراهیم و محمد ابن حسن صفار و محمد ابن ابراهیم نعمانی و شیخ مفید و اخباریین» بر آنند که نقصان یافته و ما دلیل هر دو را مختصراً نقل کنیم **اول** دلیل عدم نقصان که مذهب عظمای ملت اسلام و جمیع مجتهدین است گویند چگونه مؤمن قبول میکند که رسول الله ترك بکند قرآن را که حجت اوست بر امت او و دعوت او قائم بوجود اوست بلکه بعضی صحابه چون «ابی ابن کعب و ابن مسعود و عثمان و علی» او را حفظ داشته بر رسول قرائة میکردند و آنچه قرآن علی داشت تفسیر و تأویل بود نه آیات «و قوله تعالی انا نزلنا الذکر و اناله لحافظون هر گاه قرآن محفوظ نباشد قول خدا کذب باشد» و قوله تعالی انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» و رویداد تحریف اثبات با سنن از خلف و جمیع محدثین سنت و شیعه روایت میکنند که «رسول الله» فرمود «انی مخلف فیکم الثقلین ان

تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» هر گاه «کتاب الله» نبودی چگونه میفرمود زیرا جایز نیست مأمور کردن امت را که تمسک کنند بچیزی که مقدور نیست پس وجود قرآن در هر عصری لازم است و **ایضاً** متواتر فرمود «ما جائکم عنی یوافق کتاب الله فانقلته و ما جائکم عنی لایوافق القرآن فلم اقله و قال جعفر الصادق کل شیئی مردود الی الکتاب و سنة و کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف» و امامیه این خبر را متواتر از ائمه خود نقل کرده اند هر گاه قرآن نقصان داشت عرض احادیث در او جایز نبود و قرآن حجت نتواند شد برای امت و روایت ثواب هر سوره قرآن و ختم آن از «رسول الله» و ائمه اسلام و نهی از قرائة سورتین در نماز دلالت بر صحت و عدم نقصان قرآن است و الاعتماد با ائمه تمام مذاهب اسلام نمیگردند نقصان قصص و فرائض برای اصحاب فایده نداشت و هر گاه ناقص بود بر تمام ائمه مسلمین واجب بود بیان کنند و حال آنکه همه گفته اند قرآن همین بین الدفنین و حجة است پس باخبار آحاد نتوان قرآن را ناقص دانست که مخالف «صریح الیوم اکملت لکم دینکم» است **دوم** دلیل آنها که میگویند از قرآن ناقص شده گویند در صحیح بخاریست از «ابی سعید خدری» و در «جامع کبیر سیوطی» در مسند امام احمد در تفسیر «زخشری» است از رسول خدا که فرمود آنچه در اُمم سابقه واقع شده در امت من واقع میشود «شیخ صدوق» از امامیه در کتاب «اکمال الدین» از «امام جعفر صادق» همین طور روایة کرده چون اتفاقی است «توریه و انجیل» تحریف شده پس قرآن

تحریف شده این دلیل گذشته از عدم صحه روایتش واضح البطلان است چه مقصود (پیغمبر) اختلافاتی که در احکام و مذاهب سابق شده از اجتهادات در دین من میشود والا کجا مثل (داود و سلیمان) پادشاه در دین اسلام آمده کجا مثل (ایوب) آمده کجا مثل (ادریس) بآسمان رفته کجا مثل (الیاس) بآسمان رفته کجا مثل (بخت النصر) در این اسلام آمده در ادیان سابق کجا مثل (معاویه) دعوی اسلام کرده با (وصی و ولی خدا علی) جنگ کرده در ادیان سابق کجا خود را سلطان (اسلام) دانسته پسر (پیغمبر) را تشنه کشته عیال او را اسیر کرده کدام سلطان اسلام مثل (یوشع ابن نون) شهرها را گرفته زن و اطفال را کشته پس شباهت ظاهری نیست معنوی است و الا یکی مثل (حسین ابن علی) در ادیان سابق پیدا کن اما اخبار بر نقصان قرآن که ذکر کرده اند در کتاب ناسخ و منسوخ (ابی عبدالله محمد ابن خرم) و بعضی تفاسیر دیگر از عامای سنت از (انس ابن مالک) روایت کرده اند که مازمان (رسول خدا سوره) حفظ بودیم مثل (سوره) توبه فراموش کردیم جز این آیه در حفظ مانده (لو کان لابن آدم وادیان من ذهب لاتبغی الیهما ثالثاً ولوان له ثالثاً لاتبغی الیه رابعاً ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب) در (در المنثور) و بخاری در تاربخش از حذیفه نقل کرده که من سوره احزاب را بر (رسول خدا) خواندم و اکنون هفتاد آیه او فراموشم شده که در این قرآن نیست ایضاً در (در المنثور) است و (احمد و ترمذی) نیز روایت کرده اند از (ابی ابن کعب) آیاتی را که در (سوره بینه) بوده و نیست در صحیح بخاری را (انقان) از انس است

که برای شهداء بئر معونه آیاتی نازل شد که میخواندیم (زاغب) در کتاب محاضرات گوید آنها را که امر کردند بنویسند قرآن را حاذق نبودند تغییر دادند (ز مخشری) در تفسیر (کشاف) و (سیوطی) در (اتقان) آورده که (ابی ابن کعب) گفت (سوره) احزاب مقابل (سوره) بقره بود و آیه رجم در او بود (اذازی الشیخ والشیخه فارجموها البته نکلا من الله والله عزیز حکیم) و گوید عمر گفت شنیدم این آیه را از (رسول خدا) اگر مردم بگذارند بر مصحف زیاد میکنند در محاضرات از عایشه روایت کرده که نازل شد آیه رجم و بود در رقعۀ زیر سریر که داخل شد بُز و خورد او را علی ابن ابراهیم قمی در تفسیرش و شیخ طوسی از امامیه در تهذیب از (امام جعفر صادق) همین آیه را روایه میکند امام مالک در مؤطاء نقل میکند و در (اتقان) از لیث ابن سعد است که ابو بکر جمع کرد آیات را و هر آیه را باد و شاهد عمر آیه رجم را آورد شاهد نداشت قبول نشد در محاضرات روایه کند از عایشه که سوره احزاب دو بیست آیه بود که یکی رجم بود و این مصحف بسیاری را ندارد در (اتقان) و (در المنثور است) از زید ابن ارقم که این آیه را بازبان (رسول الله) میخواندیم (لو کان لابن آدم وادیان من ذهب وفضه لاتبغی الثالث ولا یملاء بطن ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب) شهرستانی در ملل و نحل و شارح مقاصد و تجرید نقل کرده اند که قرآن (ابن مسعود) را عثمان خواست نیاورد بالگد زد دو دنده او شکست کلینی در آخر کتاب فضل القرآن از (جعفر صادق) روایه کند که قرآن هفده هزار آیه بود طبرسی از امامیه از (سعید ابن مسیب) از امیر المؤمنین که

(از رسول خدا) سؤال کردم از ثواب قرائة (قرآن) مرا خبر داد بشواب تمام سور که صد و چهارده سوره بود و آیاتش شش هزار و دو بیست و سی و شش در (انقان) از ابن عباس است شش هزار و شصت و شانزده (دیلمی) در فردوس روایة کرده شش هزار و دو بیست و شانزده چون این قرآن مرتب نیست و آیات بالاتر تیب و ناسخ قبل از منسوخ است و در (وضو و قنوت و اذان) اختلاف است در (مسح و غسل و پا و شافعی و امامیه بسم الله را جزو سوره) میدانند (و ابو حنیفه و امام مالک) نمیدانند شافعی حمد را در نماز واجب میدانند ابو حنیفه نمیدانند اگر قرآن محفوظ بود حمد و معوذتین را ابن مسعود جزو قرآن نمیدانند پس نقصان قرآن چه استبعاد دارد وقتی درست بنظر انصاف نظر کنی تمام دلایل نقصان قرآن استحسانات خیالیه است مثلاً گویند آنچه در اتم سابق واقع شده در این امت میشود چون تحریف توریة و انجیل شده پس قرآن شده در صورتیکه چون زنده شدن خر عزیز بعد از صد سال یا زنده شدن چهار مرغ ابراهیم کجا در این امت شده یا گویند ناسخ مقدم بر منسوخ و آیات داخل یکدیگر از سور شده این دلیل نقصان نیست کسی نگفته قرآن ترتیب زید ابن ثابت ترتیب نزول است تمام ائمه مذاهب میدانند ترتیب صحیح نیست ولی میدانند مقام نزول هر آیه را و ناسخ را و مکن منسوخ را اختلافات اجتهدیه چون مسح و غسل یا و عدد اذان و امثال اینها از اختلاف روایات است با از فهم آیات (قرآن) دایل نقصان نیست آنچه از آیات که نسبت میدهند جزو قرآن بوده بنظر علمی نظر نما ابداً شبیه بآیات (قرآن) نیست نه فصاحت دارد و

نه بلاغت معلوم است که عمداً ساخته و اسناد باصحاب داده اند
امیر المؤمنین علی و اولادش و تمام ائمه مذاهب اسلام همین بین الدفین
را حجة خدا دانسته امام امت اسلام دانسته اند چنانچه خدا میفرماید
(ومن قبله کتاب موسی اماماً ورحمة) در این امت کتاب محمد امام و
رحمة و نور و هادی است و ما برای بصیرت خواننده انتشار دهنده
نقصان (قرآن) را بیان کنیم که چند قسم اند جمعی یهود و مجوس بودند
که ظاهراً مسلمان شده برای تضییع دین اسلام روایاتی در کتب انتشار
دادند جمعی چون دیدند از متقدمین آنها ذکر در (قرآن) نیست
گفتند از قرآن نقصان شده جمعی کثیر از غلاة که خود را داخل اصحاب
(علی ابن حسین و محمد ابن علی باقر و جعفر صادق و موسی ابن جعفر)
کرده اند که در رجال امامیه نوشته اند از کدّ این هستند احادیثی از
امام بکذب روایت کرده داخل کتب شیعه کرده اند که انسان وقتی
نظر به کتابهای رجال امامیه کند چون رجال نجاشی و کشی و عیاشی
و فهرست طوسی و امثال اینها میداند که اکثر اخبار از غلاة هستند
که هرگز ائمه آنها خبر از این اخبار ندارند و در زمان سلاطین صفویه
در ایران در کتب شایع شده که مذهب غلاة ورفض داشتند چگونه
میشود از (قرآن) نقصان بشود يك آیه (علی و اولادش) نگوبند و
تمام ائمه مذاهب همین (قرآن) را حجة دانند و متواتراً در تمام امت بدون
تفاوت مجرا شود (توریه و انجیل) تاریخ است مخالف یکدیگر (محمد)
تصدیق کرده توریه نازل بر موسی و انجیل نازل بر عیسی را اگر خواهی
خوب بصیر گردی نظر نما بکتاب (اظهار الحق شیخ رحمة الله هندی)

که یکی از بزرگترین علمای اسلام است و توریة و انجیل و اختلافات را نقل کرده ولی (قرآن) بخط اکثر ائمه اسلام موجود و همین قرآن است (حاجی میرزا حسین نوری مازندرانی) کتابی مسمی به (فصل الخطاب) در تحریف کتاب نوشت انتشار داد در کربلا و نجف مکرر ملاقات شد از نوشتن پشیمان شده ابداً باخباریکه نوشته بود اعتماد نداشت عجب است با اینهمه اخبار موثر از (ائمه اهل سنت و زیدیه و اسماعیلیه و واقفیه و امامیه) در ثواب سور موجوده و عدم نقصان عاقل باخبار آحاد مجهولین قائل بنقصان گردد از تفاسیر ممتاز تفسیر (امام فخر رازی است) از اهل سنت و (شیخ طبرسی است) از امامیه که انسان را بصیر میکند اما مثل تفسیر برهان سید هاشم بحرینی که زمان (شاه سلیمان صفوی) در اصفهان نوشته گمراه کننده و مضیع ائمه امامیه است زیرا اکثرش از غلاة روافض که امام سفله خوانده نقل میکند ابداً قباحت را ادراک نمیکند که نباید اکاذیب غلاة روافض را نسبت بائمه بزرگوار داد در صورتیکه صاحب کافی از (امام محمد باقر) روایت میکند از قول تعالی (واللیل اذا یغشی والنجم اذا هوی وما شبه ذلك) و امام میفرماید (ان الله عزوجل ان یقسم من خلقه بمایشاء ولیس لخلقه ان یقسموا الا بالله) بعد از چنین امامی نقل میکند والنجم یعنی قمر پیغمبر از امام علی ابن موسی الرضا روایت میکند «خلق الانسان» یعنی «امیر المؤمنین» والنجم والشجر یسجدان» نجم پیغمبر است «شجر علی و السماء رفعها و وضع المیزان» «سماء پیغمبر است» میزان «علی الا تطغوا فی المیزان» یعنی «لانعصوا الامام رب المشرقین و

رب‌المغربین» از امام جعفر صادق روایت میکنند «مشرقین محمد و علی و مغربین حسن و حسین» «مرج‌البحرین» «علی و فاطمه لؤلؤء مرجان حسن و حسین و السماء ذات البروج سما پیغمبر بروج علی و آخرش مهدی حدیث الغاشیه سیف‌القائم» از جعفر صادق روایت کرده «و الفجر هو القائم و الیالی العشر ائمه من الحسن الی الحسن و الشفع **امیر المؤمنین** و فاطمه و الوتر هو الله اقسم بهذا البلد و والد و ماولد» جعفر صادق فرمود «بلد رسول الله والد علی ولد ائمه و الشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها و النهار اذا جلیها و اللیل اذا یغشیها قصد شمس رسول الله قمر علی نهار امام زریه فاطمه و اللیل کفار و الشمس و ضحیها قیام القائم و التین و الزیتون حسن و حسین و طور سنین **امیر المؤمنین** و العصر خروج القائم» برای بصیرت خوانندگان باین چند کلمه اشاره شد که بدانند غلاة روافض بعد از رحلت امام حسن عسگری سال دویست و شصت هجری چه قدر اخبار جعل کرده در کتب اثنی عشریه داخل کردند و زعمان سلاطین صفویه انتشار یافت چون آنها بتحریر ارامنه برای دوام پادشاهی خود مذهب غلاة را انتخاب کرده در ضعف ملت اسلام و سلطان استانبول کوشیدند و شیعه و سنی را در ایران مقتول نمودند و الا عالم میدانند پیغمبر «عرب است» و هر آیه که نازل میشد در مکه و مدینه برای امت میخواند و اگر بنا باشد الفاظ دلالت بر معنا نکند همه مرموز باشد که باب مکالمات مسند و داست و آنچه نسبت با امام محمد باقر و جعفر صادق و امثال اینها میدهند افتراء و کذب است در انظار میان بعضی آیات تناقض است ولی ائمه راسخون در علم معنی او را

میدانند مثلاً « قوله تعالى فانسو الله فالیوم ننسیهم باقوله ما كان ربك نسیاً » کفار فراموش کردند اطاعت خدا را در دنیا خدا هم ثوابی در آخرت بآنها نمیدهد « قوله يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن والله ربنا ما كنا مشركين يوم القيمة یکفر بعضکم بعضاً ولا تختص لدى الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم » هر کدام در موطن روزی است که پنجاه هزار سال است (وقوله وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره) این وقتی است که اولیاء الله فارغ میشوند از حساب و در شهر حیوان غسل میکنند و ناظره بمعنی منتظره است چوت « قوله فناظره بم يرجع المرسلون واما قوله فقد رآه نزلة اخرى عند سدرۃ المنتهی » جبرئیل از روحانین است دوبار پیغمبر او را در دو مقام دید « قوله وما كان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً رسل » آسمان وحی با نبیا میکنند و کلام میان رسل ارض است جبرئیل گوید کلام خدا به یک نحو نیست یک دفعه در قلب رسل اندازد یک دفعه تکلم کندی یک دفعه در رؤیاست « قوله بلقاء ربهم کافرون ومن یرجوا لقاء الله فان اجل الله لایات لقاء » بمعنی بعث است یعنی هر مؤمنی که ایمان دارد مبعوث میشود وعده خدا میآید از ثواب و عقاب « لقاء رؤیة نیست » « قوله فمن ثقلت موازینه ومن خفت موازینه ومنهم الذین یدخلون الجنة » بغیر حساب چون طبقات مردم مختلفند ائمه مسلمین هستند ائمه کفر هستند متوسطین هستند « قوله یتوفیکم ملک الموت والله یتوفی الانفس حین موتها الذین تتوفهم الملائكة » اینهم جهة اختلاف طبقات ناس است « از سعدا و اشقیا و ضعفا » و نسبت موت را بخود داده چون فعل

ملائکه را فعل خود دانسته والا او اجل است از اینکه قبض نفوس در موت کند مقصود ما از بیان اینها این است که آنچه بنظر متناقض است در تفاسیر جامع ازائمه حل شده «در خطبه امیر المومنین ولی اعظم و حافظه معنوی اسلام نظر نما» بچه اندازه عظمت قرآن موجود را بیان کرده و ابداً ذکر از نقصان ننموده «کلینی از اصبع ابن نباته» روایت کرده که علی فرمود قسم بخدائیکه محمد را فرستاده نیست چیزی که بخواهند و در «قرآن» نباشد.

الباب السابع

ائمه و عظمای اسلام که بعدم نقصان «قرآن» قائلند اختلاف در اعراب و کلمات را جهتش قرائة قراء سبعه میدانند و بلکه گویند نزول بر سبعة احرف شده چنانچه صدوق از امامیه در کتاب خصال از «پیغمبر» روایت کند که خداوند امر فرمود که قرائة کنم «قرآن» را بر حرف واحد عرض کردم وسعت عطا کن وحی شد قرائة شود بر هفت نوع ایضاً روایت کرده از جعفر صادق که «قرآن» نازل شده بر هفت احرف و امام فتوا میدهد بر هفت وجه آنها که بتقصان «قرآن» قائلند گویند «قرآن» بر حرف واحد نازل شده در سلسله رجال این روایت احمد ابن هلال است که ملعون و کذاب است در بصائر از زراره است که «محمد ابن علی الباقر» فرمود تفسیر القرآن علی سبعة وجوه و «نعمانی» در تفسیرش قریب بهمین روایت کرده از امیر المومنین است که خداوند

نازل کرد (قرآن) را بر احرف سبعة امر - زجر - حلال - حرام - محکم
 متشابه - قصص - و امثال واز (جعفر صادق) است که (قرآن) بر سبعة
 احرف نازل شد امر - زجر - ترغیب - ترهیب - و قصص - و مثل - و جدل -
 و بعضی سبعة احرف را - وعد - وعید - حلال - حرام - و مواعظ - و امثال -
 و احتجاج دانسته اند و بعضی - حلال - و حرام - و امر - و نهی - و خبر
 (ماکان و مایکون) و امثال دانسته اند و در (اتقان) از ابن مسعود است که
 (رسول خدا) فرمود که کتاب اول نازل شد بر باب واحد و حروف واحد
 و نزول (قرآن) بر سبعة احرف است امر - زجر - حلال - حرام - محکم -
 و متشابه - و امثال - پس از این اخبار معلوم نمیشود که (سبعة احرف
 سبعة قراآت باشد) یا سبع لغات در (اتقان) از ابن عباس و در کافی از
 محمد باقر و جعفر صادق (است که اختلاف از جهة رواة است و دروغ
 میگویند که نازل شده بر سبعة احرف شیخ طوسی در کتاب فهرست
 در ذکر (عمر ابن موسی) گوید (زید ابن علی ابن الحسین) قرآن را
 تلاوت میکرد غیر آنطور که قراء تلاوت میکردند و میفرمود این
 قرائة امیر المؤمنین است و همین طور ذکر کرده برای (ابان ابن
 تغلب) که از اصحاب (محمد الباقر و جعفر صادق) است عیاشی از ابی
 جعفر روایت کرده که فرمود از (قرآن) بسیاری نقصان شده و زیاد
 نشده بر او مگر حروفی بواسطه خطای کتاب (جلال الدین سیوطی) در
 کتاب مطالع گوید که (ابو الاسود دیلمی) اعراب قرارداد برای مصحف
 در زمان معاویه و در کتاب اوائل بامر (عبد الملك ابن مروان) در تاریخ
 ابن خلکان در ترجمه حجاج است که (نصر ابن عاصم یا یحیی ابن عامر)

در زمان (حجاج) وضع نقطه نمودند چون باختلاف (قرآن) قرائه میشد
 شیخ ابوالخیر سلامة ابن عیاض نحوی در اوایل کتاب مصباح در نحو
 گوید ابوالاسود فراگرفت نحورا از امیر المومنین علی چون دید
 کسی قرائت کرد (ان الله برئى من المشرکین ورسوله بجرّ به)
 امیر المومنین عرض کرد و امر کرد وی را که بنویسد بواسطه قرائت
 از لبها که اگر در وقت تلفظ (ب) سمت بالا حرکت شود نقطه بالای
 حرف بگذارد اگر سمت پائین حرکت کرد نقطه زیر حرف بگذارد
 و هرگاه سمت پیش آمد و دولب بهم منضم شد نقطه میان دو حرف
 بگذارد بعد تبدیل کردن نقاط را (بفتح و کسر و وضمه در کشف الظنون)
 است که وضع نقطه کرد (عامر یا حجاج یا ابوالاسود) بامر علی
 امیر المومنین آنچه بر خطی از اقوال مذکوره معین است این است
 که قرآن بلفظ واحد نازل شده چون اعراب طوایف مختلفه بوده اند
 تغییر بعضی الفاظ را بزبان خود داده چون معنا تغییر نداشته صحابه
 قرائه آنرا جایز دانسته اند نه این است که بهفت لغة نازل شده باشد
 (کمالات یحیی علی البصیر الدقیق)

الباب الثامن

در ثواب قرائه سور (قرآن مجید) آنچه از (رسول خدا) روایت
 شده راوی (ابی ابن کعب) است و بر بصیر از آنچه بیان شد واضح میشود
 که این ثواب جهة آن سوری است که تغییر آیات او نکرده و بترتیب

نزول (ابی ابن کعب) حفظ کرده و آنسوره هائیکه محقق است اصحاب در زمان (پیغمبر) حفظ بودند و اکثر آنها مکی است اما آنچه از ائمه امامیه منقول و مروی است ثواب متعلق بهمین سور موجود مابین الدفین است و ما آنچه از (رسول الله) و ائمه بیان شده هر دو را ذکر میکنیم و سوره موجوده قرآن یکصد و چهارده است **اول** فاتحة الكتاب و سبع المثانی است که در مکه و در مدینه نازل شده از (رسول خدا) مروی است که قرائة فاتحه چون قرائت دوثلث قرآن و در خبری تمام قرآن را دارد چنان است که تصدق بدهی بهر مؤمن و مؤمنه و بروایت جابر (از رسول خدا) حمد افضل سور است و در اوست شفاء هر دردی غیر مرگ و از (جعفر صادق است) که هر گاه هفتاد بار بر هیت بخوانند عجب نیست از (عود روح) و در خبری بر هر دردی بخوانند ساکن شود و در خبری هفت بار اگر خواند و ساکن نشد هفتاد بار بخواند **دوم** (سوره بقره) است (و مدنیّه غیر یک آیه او) از رسول خدا مروی است هر کس در روز این سوره را بخواند شیطان تا سه روز بنخانه او داخل نمیشود و هر گاه شب بخواند سه شب و از (جعفر صادق) است که در قیامت بالای سراو سایه چون ابری خواهد بود **سیمیم** (سوره آل عمران و مدنیّه) است از رسول خداست که عطا میشود بهر آیه او امان از حرارت جهنم در روز جمعه اگر بخواند (خدا و ملائکه) بر او صلوات میفرستند و از (جعفر صادق) چون ثواب سوره بقره مروی است **چهارم** (سوره نساء و مدنیّه) است غیر دو آیه او از (رسول خدا) مروی است که ثواب قرائة او چنان است که بهر مؤمن و مؤمنه تصدق

بدهی و از امیر المومنین که قرائة او در روز جمعه از فشار قبر در امان باشد پنجم سوره (مانده مدنیّه) است از (رسول خداست) که قرائة او در دنیا میدهد ده حسنه و میبرد ده سیئه را و از (محمد ابن علی الباقر) است که قاری آن در هر پنجشنبه مشرک نمیشود ششم سوره (انعام و مکیه) است جزشش آیه که ابن عباس گوید مدنیّه است ابن عباس روایت کند که هر کس شب قرائة کند در امان است از آتش جهنم در قیامت هفتم (سوره اعراف مکیه) است جز یک آیه او از (رسول خدا) مروی است که هر که او را قرائة کند حایل میکند خدا هیان او و شیطان پرده و آدم او را شفاعت کند در قیامت و از (جعفر صادق) است که قرائة او در هر ماهی مانع خوف و اندوه اوست در قیامت و کسی هر روز جمعه بخواند حساب او را در قیامت نمیکشند هشتم (سوره انفال مدنیّه) است جز هفت آیه از (رسول خداست) که من شافع قاری او هستم و نوشته میشود برای او حسنات بعدد منافقین و از (جعفر صادق) است که هر که بخواند سوره انفال و برائة را در هر ماهی داخل نمیشود نفاق در او و از شیعیان علی است نهم (سوره توبه و مدنیّه) است جز دو آیه آخر او و همراه داشتن کتابت او در کلاه و عمامه حافظ است قاری او را از دزد دهم (سوره یونس و مکیه) است غیر سه آیه او از (رسول خداست) که بقاری آن ثواب ده حسنه میدهند بعدد مصدقین و ممکن بین بیونس و بعدد کسانی که با فرعون غرق شدند و از جعفر الصادق است که هر کس در دو ماه یا سه ماه بخواند او را از جاهلین نخوانند

و در قیامت از مقرّ بین خواهد بود **یا زلّهم** (سوره هود و مکیه) است
 جزیک آیه و بقولی سه آیه از (رسول خداست) که بقاری آن عطا میشود
 عشر حسنات بعدد (مصدقین و مکذبین نوح و هود و صالح و ابراهیم و موسی)
 و از (محمد الباقراست) که هر کس در هر جمعه بخواند محشور شود در
 زُمره (پیغمبران) و حسابش آسان شود و شناخته نمیشود بر او خطائی
دو از زلّهم (سوره یوسف مکیه) است جز چهار آیه او بقولی از
 (رسول خداست) که قرائة (سوره یوسف) آسان میکند **سکّراة**
 موت را از جعفر صادق است که بقاری او اگر هر روز و شب بخواند
 میدهد جمالی در قیامت چون یوسف و از بنده گان صالح خدا محشور
 میشود **سبیز زلّهم** (سوره رعد مکیه) است غیر آیه آخر و مدنیّه است
 نزد (حسن و عکرمه) جز دو آیه از (رسول خداست) که عطا میشود
 بقاری او عشر حسنات بعدد ابرهائیکه آمده اند و بعد میآیند و در روز
 قیامت از موفین بعهده الله است از جعفر صادق است کسیکه (سوره رعد)
 بخواند او را صاعقه نمیرسد **چهار زلّهم** (سوره ابراهیم مکیه) است
 غیر دو آیه از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن عشر حسنات
 بعدد عبده اصنام و بعد آنکه نمیرستند **پانز زلّهم** (سوره حجرو
 مکیه) است از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن عشر حسنات
 بعدد مهاجرین و انصار و مستهزئین **شانز زلّهم** (سوره نحل است)
 بعضی چهل آیه اول او را مکیه دانسته اند بعضی همه را مکیه دانسته
 جز سه آیه از (رسول خداست) که حساب نمیکند خدا نعمتهائی را
 که بقاری آن عطا فرموده و از محمد الباقراست که هر کس در هر ماه

اورا بخواند از هفتاد نوع بلا چون (جنون - و جذام - و برص) محفوظ
 است و در وسط بهشت جای اوست **هفدهم** (سوره بنی اسرائیل مکیه)
 است غیر پنج یا هشت آیه او از (رسول خداست) که هر کس بخواند این
 سوره را از برای اوست دو بیست اوقیه از زروسیم در قیامت که اوقیه
 بهتر از دنیا و مافیهاست و از جعفر صادق است که هر که شبهای جمعه
 بخواند از اصحاب قائم است **هجدهم** (سوره کهف) مکیه است غیر
 یک آیه از (رسول خداست) که قاری او محفوظ است هشت روز از
 فتنه و اگر جمعه بخواند خداوند گناهان او را محو میکند تا جمعه دیگر
 و از جعفر الصادق است که هر کس شب جمعه بخواند نمیرد مگر شهید
 و روز قیامت باشد است و هر کس بخواند آیه آخر سوره کهف را و
 بخوابد هر ساعت که اراده کند بیدار شود **نوزدهم** (سوره مریم)
 مکیه است جز دو آیه او نزد بعضی از (رسول خداست) که عطا میشود
 بقاری آن حسنات بعدد مصدقین (بز کرّیا - و یحیی - و عیسی - و ابراهیم - و
 موسی) از جعفر صادق است کسیکه مداومت کند قرائت (سوره مریم)
 را نمیرد جز برسد به چیزی که او را مستغنی کند و در آخرت از اصحاب
 عیسی است **بیستم** (سوره طه) و مکیه است از (رسول خداست) که
 عطا میشود بقاری آن در روز قیامت ثواب (مهاجرین و انصار و اهل جنت
 میخوانند سوره طه و یسن را) از جعفر صادق است که روز قیامت کتاب
 او را بدست راست او میدهند و حساب او را نمیرسند **بیست و یکم**
 (سوره انبیاء) مکیه است از (رسول خداست) که حساب قاری آن
 آسان شود و خدا و انبیا او را سلام رسانند از جعفر صادق است که قاری

آن محبوب جمیع انبیاء است در بہشت و در دنیا بنظر مردم باہیت و عظمت
آید بیست و دوم (سورہ حج) است ابن عباس جز چند آیہ اورا
 مکہ دانستہ و حسن جز چند آیہ اورا مدنیہ دانستہ از (رسول خداست)
 کہ بقاری آن عطا میشود اجر ہر کس حج کردہ و بعد حج میکند و از
 جعفر صادق است کہ ہر کہ در سہ روز بخواند اورا حج کند در آن سال
بیست و سیم (سورہ مؤمنون) مکہ است از (رسول خداست) کہ
 ملائکہ روز قیامت بشارت میدہند بقاری آن بروح و ریحان از جعفر
 صادق است کہ ہر کہ در ہر جمعہ بخواند عاقبت بخیر میشود و در بہشت
 با انبیاء است **بیست و چہارم** (سورہ نور) مدنیہ است از (رسول
 خداست) کہ برای قاری اوست اجر ہر مؤمنی کہ بودہ و خواہد بود
 از جعفر صادق است کہ حفظ کنید زنہا و اموال خود را بواسطہ قرائت
 سورہ نور و ہر کس کہ روز یاشب مداومت کند قرائت اورا کسی از
 اہل بیت اوزنا نمیدہد و کسیکہ مکتوب اورا در لباس و فرش خود
 بگذارد و بخوابد براو محتمل نشود **بیست و پنجم** (سورہ فرقان)
 مکہ است غیر سہ آیہ اواز (رسول خداست) کہ در قیامت داخل بہشت
 شود قاری آن بدون حساب و از (علی ابن موسی الرضا است) کہ ہر کس ہر
 شب بخواند عذاب نشود در قیامت و بدون حساب بہ بہشت رود **بیست و**
ششم (سورہ شعرا) مکہ است (واز والشعراء یتبعہم الغاون) الی
 آخر مدنیہ از (رسول خداست) کسیکہ مداومت کند قرائت اورا امان
 است از سارق - و حریق - و غرق - و بعد ہر مؤمن و مؤمنہ اورا اجر است

واز جعفر الصادق است که هر که طواسین ثلث را بخواند هر شب جمعه از اولیاء الله خواهد بود **بیست و هفتم** (سوره نمل) مکیه است و از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن اجر مصدقین بسلیمان و شعیب - و صالح - و ابراهیم - و از قبر خارج میشود در صورتیکه میگوید لا اله الا الله **بیست و هشتم** (سوره قصص) مکیه است جز دو آیه او نزد بعضی از (رسول خداست) که برای قاری اوست اجر بعدد مصدقین و مکذبین بموسی **بیست و نهم** (سوره عنکبوت) مکیه است و در روایتی از ابن عباس جزده آیه اوّل او از (رسول خداست) که برای قاری اوست اجر و حسنات بقدر عدد مؤمنین و منافقین و از جعفر صادق است که هر که سوره روم و عنکبوت را بخواند شب بیست و سیم رمضان بخدا قسم از اهل بهشت است **سی ام** (سوره روم) مکیه است مگر آیه (فسبحان الله حین تمسون) بقولی از رسول خداست که برای قاری اوست عشر حسنات بعدد ملائکه **سی و یکم** (سوره لقمان) مکیه است الا سه آیه او از (رسول خداست) که در قیامت لقمان رفیق قاری اوست و عطا میشود بقاری او عشر حسنات بعدد آمرین بمعروف و ناهین از منکر و از محمد الباقر است که هر که بخواند او را شب او را حفظ میکند سی ملک تا روز و اگر روز بخواند تا شب **سی و دوم** (سوره سجده) مکیه است جز سه آیه او از (رسول خداست) هر که بخواند (سوره سجده و تبارک) را چنان است که شب قدر را احیا کرده و از جعفر صادق است که هر که بخواند در هر شب جمعه عطا می کند خداوند کتاب او را روز قیامت بدست راستش و از رفقاء (محمد و آل اوست)

سی و سیم (سوره احزاب) مدنیّه است از (رسول خداست) که قاری آن ایمن است از عذاب قبر و از جعفر صادق است که در قیامت در جوار پیغمبر و ازواج اوست سی و چهارم (سوره سبا) مکیه است جز یک آیه بقولی از (رسول خداست) که باقاری آن در روز قیامت جمیع انبیاء مصافحه کنند و رفاقت و از جعفر صادق است که هر کس در شب بخواند سوره سبا و فاطر را تا صبح اگر روز بخواند تا شب از بلا محفوظ است سی و پنجم (سوره ملئکه یا فاطر) مکیه است الا دو آیه اوبقولی و از (رسول خداست) که برای قاری آن در روز قیامت سه دراز بهشت باز است سی و ششم (سوره یسن) مکیه است جز (واذا قيل لهم انفقوا) بقول ابن عباس در مدینه نازل شده از (رسول خداست) قرائه (سوره یسن) ثواب قرائه دوازده بار قرآن را دارد و یسن قلب قرآن است و هر کس بخواند در سر هر مریض هنگام موت بعد از هر آیه ملئکه نازل شود برای استغفار مریض و ملك الموت باو بشارت بهشت میدهد و از جعفر صادق است که روز یاشب بخواند محفوظ است از هر آفتی چون جذام - و جنون - و سكرات موت - براو آسان شود سی و هفتم (سوره الصافات) مکیه است و از (رسول خداست) که بقاری آن حسنه داده میشود بعد از کل جن و شیطان و بری است از شرك بخدا و از جعفر صادق است که هر که در هر جمعه بخواند از هر آفتی محفوظ است و هر زوق میشود در دنیا (باوسع ما یكون من الرزق) و باو لاد و مال اوبدی از شیطان نرسد و هر گاه بمیرد شهید مرده و جزو شهدا زنده شود (موسی ابن جعفر) فرمود به پسرش قاسم که برخیز و بخوان سوره

والصفات را بالای سر برادرت که بر راحتی قبض روح شود سی و هشتم (سوره ص) مکیه است و از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن از اجر بقدر کوهی که داود باو مسخر بود و از محمد الباقراست که هر که در شب هر جمعه بخواند عطا میکند خدا باو خیر دنیا و آخرت را که بکسی عطا نکرده مگر (بانبیاء) و وارد بهشت میشود سی و نهم (سوره زمر) یاغرف است و مکیه الا سه آیه بقولی از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن ثواب خائفین و امید او قطع نمیشود و از جعفر صادق است که عزیز میشود نزد خلق و حرام میشود جسد او بر آتش **چهل**م (سوره مؤمن) مکیه است الا دو آیه او نزد ابن عباس از (رسول خداست) هر که بخواند مرتع بهشت را دریابد بخواند (حوامیم) را در نماز شب و (حوامیم) دیباج قرآن است و انبیا برای او طلب مغفرت کنند ابن عباس گوید (حوامیم) باب قرآن است از محمد الباقراست هر که بخواند هر سه روز یکبار سوره مؤمن را خداوند گناهان او را بیامرزد **چهل و یکم** (سوره حم سجده) یا فصلت و مکیه است از (رسول خداست) که بقاری او عطا میشود بعدد هر حرفی ده حسنه و از جعفر صادق است که قاری آن در دنیا زندگانی میکند بخوبی **چهل و دوم** (سوره شوری) مکیه است غیریك آیه یا چهار آیه از (رسول خداست) که صلوات میفرستد برای قاری آن ملائکه و طلب مغفرت میکند و از جعفر صادق است که روی قاری آن در قیامت چون ماه است و داخل میشود در قصری از یاقوت در بهشت و برای اوست هزار جاریه و هزار غلام **چهل و سیم** (سوره زخرف) مکیه است الا یک

آیه بقولی از (رسول خداست) که قاری آن در قیامت بدو خوف وارد بهشت میشود و از محمد الباقر است که در قبر امان است از هوام
 ارض **چهل و چهارم** (سوره دخان) مکیه است از (رسول خداست)
 هر که بخواند او را شب جمعه خداوند گناه او را بیامرزد و هر گاه بخواند
 در شب و روز جمعه عطا شود خانه در بهشت **چهل و پنجم**
 (سوره جائیه یا شریعه) مکیه است الایک آیه بقولی از (رسول خداست)
 که قاری آن در قیامت عورتش مستور میشود و از جعفر صادق است
 که مشاهده نمیکند آتش را و با محمد است **چهل و ششم**
 (سوره احقاف) مکیه است الایک آیه او بقول ابن عباس از (رسول
 خداست) که قاری او را ثواب است بعد در یگ بیابان و از جعفر صادق
 است که هر که بخواند هر شب جمعه نمیرسد او را خوفی در دنیا و
 در امان است از فرع قیامت **چهل و هفتم** (سوره قتال) یا محمد
 است و مدنیّه از (رسول خداست) که خداوند سقایت میکند قاری او را
 از نهرهای بهشت و از جعفر صادق است که هر که بخواند داخل نمیشود
 در دل اوشك و محفوظ است از شرك و در قبر هزار ملائکه بر او صلوات
 میفرستند **چهل و هشتم** (سوره فتح) مدنیّه است و از (رسول خداست)
 که هر که بخواند چنان است که بامن بوده در فتح مکه و بیعت کرده
 در تحت شجره و از جعفر صادق است که حفظ کنید اموال و زنهای
 خود را از تلف شدن بواسطه قرائت سوره فتح **چهل و نهم** (سوره حجرات)
 مدنیّه است الایک آیه از (رسول خداست) عطا میشود بقاری آن
 از حسنات بقدر عدد (من اطاع الله و من عصاه) ده برابر و از جعفر صادق

است که هر کس بخواند او را هر روز و شب محسوب میشود و از محمد
پنججاهم (سوره ق) مکیه است الايك آيه بقولی از (رسول خداست)
 که قاری آن نه بیند سكرات موت را و از محمد الباقر است که قرائة
 او در فرائض روزی را وسعت دهد و کتابش در دست راست باشد در
 قیامت **پنججاه و یکم** (سوره ذاریات) مکیه است از (رسول خداست)
 که بقاری آن عطا میشود از حسنات بعدد بادهائیکه وزیده در دنیا و
 از جعفر صادق است کسیکه بخواند او را هر روز یا شب اصلاح کند خدا
 معیشت او را و بدهد او را رزق واسع و ممتور کند قبر او را بچراغ تا
 قیامت **پنججاه و دوم** (سوره طور) و مکیه است از (رسول خداست)
 کسیکه بخواند او را امان است از عذاب و انعام میشود در بهشت و از
 محمد الباقر و جعفر الصادق است که جمع میشود برای قاری آن
 خیر دنیا و آخرت **پنججاه و سیم** (سوره نجم) مکیه است بقول
 ابن عباس الايك آيه و مدنیّه است بقول حسن و از (رسول خداست) که
 بقاری آن عطا میشود عشر حسنات بعدد مصدقین و مکذبین به محمد
 و از جعفر صادق است کسی که قرائة کند او را در هر شب یا روز عیش
 نمیکند نیکو در میان مردم و محبوب است و مغفور از جانب خدا
پنججاه و چهارم (سوره قمر) مکیه است الايك آيه بقولی از
 (رسول خداست) که صورت قاری آن در قیامت چون ماه است و از جعفر
 صادق است که خارج میشود از قبر در صورتیکه بر ناقه بهشتی سوار
 است **پنججاه و پنجم** (سوره رحمن) اکثر او را مکیه دانسته اند
 الايك آيه و بعضی مدنیّه و از (رسول خداست) که هر که او را قرائة

کند ادای شکر نعمتهای خدا را بجا آورده و از جعفر صادق است که (سوره رحمن) عروس قرآن است و کسیکه بخواند او را در شب یا روز و بگوید بعد هر (فَبِأَيِّ آلَاءِ لَابِشِيئِي مِنْ آلَاءِ رَبِّكَ أَكْذَبَ) و بمیرد شهید مرده **پنججاه و هشتم** (سوره واقعه) و مکیه است الایک آیه و از (رسول خداست) که هر که بخواند او را هر شب نه بیند فقر را ابداً و نباشد از غافلین و از جعفر صادق است که هر که بخواند هر شب جمعه دوست میدارد او را خدا و جمیع مردم و نه بیند فقر و آفات دنیا را **پنججاه و هفتم** (سوره حدید) مدنیّه است و بقولی مکیه از (رسول خداست) که قاری او از مؤمنین است و از جعفر صادق است که هر که او را در فرائض بخواند نه بیند عذابی در دنیا **پنججاه و هشتم** (سوره مجادله) مدنیّه است و از (رسول خداست) که قاری آن از حزب الله است در روز قیامت و از جعفر صادق است که بر مریض بخوانند دردش ساکن میشود **پنججاه و نهم** (سوره حشر است) و مدنیّه از (رسول خداست) که نیست موجودی که بر قاری او صلوات نفرستد و استغفار نکند و هر گاه بمیرد شهید است و از جعفر صادق است کسیکه بخواند او را الرحمن را شب ملکی با شمشر برهنه تا صبح او را محافظت میکند و در خبری هر گاه شب جمعه بخواند **شصتم** (سوره ممتحنه) مدنیّه است از (رسول خداست) که مؤمنین و مؤمنات قاری او را شفاعت کنند در قیامت و از علی ابن الحسین است که قرائت او در نماز محکم میکند قلب را در ایمان و قاری او و اولادش دیوانه نمیشوند **شصت و یکم** (سوره صف) یا حوارین مدنیّه است از

(رسول خداست) که عیسی برای قاری او استغفار میکند تا در دنیا است و در آخرت رفیق اوست و از محمد الباقر است که در قیامت در صف انبیاء و ملائکه است **شصت و دوم** (سوره جمعه) و مدینه است از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن عشر حسنات بعدد کسانی که نماز جمعه میخوانند در (امصار) و هر کس که بخواند در شب یا روز علی الدوام نمیرسد باو ضرری در دنیا راز جعفر صادق است که شیعه ما باید در شب جمعه او را بخواند و برای اوست بهشت **شصت و سییم** (سوره منافقین) مدینه است از (رسول خداست) که قاری او در امان است از نفاق و شرک و شفاست بر دردهای باطنی و از جعفر صادق است که بخوانند بر هر دردی خدا شفا عنایت کند **شصت و چهارم** (سوره تغابن) مدینه است ابن عباس مکیه دانسته آیه او را از (رسول خداست) که قاری آن در امان است از موت ب فجاء و از جعفر صادق است که هر که بخواند او را آسوده است از شر سلطان یا کسی که وارد شود بر او **شصت و پنجم** (سوره طلاق یا نساء) و مدینه است از (رسول خداست) که قاری آن بمیرد (بسنت رسول الله) **شصت و ششم** (سوره تحریم) مدینه است از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن توبه (نصوح) و از جعفر صادق است که بخوانند بر مریض ساکن میشود درد او **شصت و هفتم** (سوره ملک) یا منجیه است و مکیه از (رسول خداست) که قاری آن محفوظ است از عذاب قبر و مثل این است که شب قدر احیا داشته و از جعفر صادق است که در امان است قاری آن تا صبح و نیست عذابی بر او در قبر **شصت و هشتم** (سوره قلم یا نون)

بعضی آیاتش مکیّه و بعضی مدنیّه است از (رسول خداست) که بقاری آن عطا میشود ثواب آنکه خوش اخلاق است در دنیا و از جعفر صادق است که هر که در نماز بخواند ققرنه بیند **شصت و نهم** (سوره حاقه) مکیه است از (رسول خداست) که حساب قاری آن در روز قیامت آسان شود و کسیکه بنویسد و بازن حامله کند طفل او در رحم محفوظ ماند و همین قسم از جعفر صادق روایت شده **هفتادام** (سوره معارج) مکیه است الایک آیه و از (رسول خداست) که برای قاری اوست ثواب هر نماز خوان و درست عهد و از محمد الباقر است که سؤال نمیشود از قاری این سوره در قیامت از گناه و داخل بهشت شود و از جعفر صادق است که قرائه آن در شب مانع است انسان را از احتلام در خواب **هفتاد و یکم** (سوره نوح) مکیه است و از (رسول خداست) که قاری آن از مؤمنان بنوح محسوب شود و از جعفر صادق است هر کس بخواند در شب و روز برای حاجتی حاجتش برآورده شود **هفتاد و دوم** (سوره جن) مکیه است و از (رسول خداست) که بقاری آن عطا میشود اجر بعدد هر جن که تصدیق محمد یاتکذیب او را کرده و در امان است از جن و از جعفر صادق است که آسیبی از جن با و نمیرسد و اگر بخواهد حضور سلطانی برود در امان است از آسیب او و اگر در حبس است خلاص میشود **هفتاد و سیم** (سوره مزمل) نزد بعضی مکیّه و نزد بعضی مدنیّه است و نزد بعضی نصف مکیّه و نصف مدنیّه است از (رسول خداست) که قاری آن نه بیند دشواری و عسرت در دنیا و آخرت و از جعفر صادق است قرائه او هنگام خواب

در شب باعث است که بخوبی زندگانی کند در دنیا **هفتاد و چهارم** (سوره مدثر) مکیه است و از (رسول خداست) که برای قاری اوست عشر حسنات مصدقین و مکذبین به محمد را و از جعفر صادق است کسیکه مداومت کند قرائت او را خدا او را حفظ نماید در دنیا و حاجتش برآورده شود **هفتاد و پنجم** (سوره قیامت) است و مکیه از (رسول خداست) که من و جبرئیل شهادت میدهم برای قاری او در قیامت که از مؤمنین است و از جعفر صادق است که هر که هر شب بخواند شب و روز محفوظ باشد و در امن از شر سلطان **هفتاد و ششم** (سوره دهر) یا (انسان یا ابرار) اختلاف در او چون مزمل است از (رسول خداست) که برای قاری اوست لباس حریر در بهشت و از محمد الباقراست که هر که بخواند صبح روز پنجشنبه او را تزویج میکنند در بهشت صد حورالعین بکرو چهار هزار ثیب را و در جوار محمد است **هفتاد و هفتم** (سوره مرسلات) مکیه است از (رسول خداست) که قاری او از مشرکین نشود و غالب شود بر خصم در محاکمه **هفتاد و هشتم** (سوره نبایا) معصرات مکیه از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن شراب سرد در قیامت و حسابش بگذرد در قیامت بقدر کتابت یکسوره و از جعفر صادق است که هر که هر روز بخواند بزیارت حج رود **هفتاد و نهم** (سوره نازعات) مکیه است و از (رسول خداست) که حبس و حساب قاری آن در قیامت بقدر قرائت یک نماز است و مقابل دشمن بخواند دشمن منحرف شود از او و از جعفر صادق است که هر که بخواند مقابل دشمن نه بیند دشمن او را و منحرف شود و هر کس بخواند و

داخل شود بر کسیکه میترسد از او در امان خواهد بود هشتادم (سوره عیس) یا اعمی مکیه است و از (رسول خداست) که قاری آن در قیامت خندان است هشتاد و یکم (سوره تکویر) یا (کوثر) مکیه و از (رسول خداست) که نگاه میدارد خداوند قاری او را از اینکه رسوا شود بواسطه صحیفه اش در روز قیامت هشتاد و دوم (سوره انفطار مکیه) و از رسول خداست (که بقاری آن عطا میشود بعدد هر قبر حسنه و بعدد هر قطره ده حسنه هشتاد و سیم (سوره مطففین) اختلاف در او چون سوره مزمل است از (رسول خداست) که بقاری آن عطا میشود شراب خالص در قیامت و از جعفر صادق است که قرائه او در نماز نه بیند آتش را در قیامت و حفظ میشود از حشرات زمین در دنیا هشتاد و چهارم (سوره انشقاق) مکیه است و از (رسول خداست) که قاری او پناه داده میشود از اینکه کتاب او را بدهند از سمت پشت و از جعفر صادق است که اگر بنویسند و باد آبه کنند محفوظ ماند هشتاد و پنجم (سوره بروج مکیه) و از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن از اجر بقدر عدد روزهای جمعه و عرفة در دنیا عشر حسنات و در خبری بعدد مجتمعین در جمعه و عرفة هشتاد و ششم (سوره طارق) مکیه است و از رسول خداست (که عطا میشود بقاری آن بعدد نجوم عشر حسنات هشتاد و هفتم (سوره اعلی) ابن عباس مکیه و ضحاک مدنیّه دانسته از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن عشر حسنات بعدد هر حرفی که به (ابراهیم و موسی - و عیسی - و محمد) بازل شده و مروی است که اهرام المومنین اکثر در نماز خاصه در جنگ جل این سوره را قرائه میفرمود

هشتاد و هشتم (سوره غاشیه) مکیه است از (رسول خداست) که حساب قاری آن در قیامت بسیار آسان شود و از جعفر صادق است که قرائت آن در نماز اسباب امان اوست از آتش **هشتاد و نهم** (سوره فجر) مکیه و از (رسول خداست) که هر که قرائت کند در لیالی عشر خدا او را بیمارزد و کتابت او را هر که در کمر بندد و بازن خود نزدیکی کند با او ولد صالح عطا شود و از جعفر صادق است که این سوره حسین است و با او محشور شود و هر که او را بخواند صبح تا صبح دیگر در امان باشد و اگر با خود داشته باشد و بازن خود خوابد ولد صالح یابد **نودم** (سوره بلد) مکیه و از (رسول خداست) که عطا میشود بقاری آن امان از غضب الهی روز قیامت و از جعفر صادق است که هر که بخواند در نماز معروف میشود در دنیا و آخرت که از صالحین است و کتابت او را با طفل کنند در امان باشد از آفات **نود و یکم** (سوره شمس) مکیه و از (رسول خداست) کسیکه او را بخواند چنان است که تصدق داده بهر شیئی که آفتاب و ماه بر آن تابیده و کسیکه قلیل الرزق است مداومت کند او را وسعت در روزی او شود از جعفر صادق همین قسم مروی است **نود و دوم** (سوره واللیل) مکیه و از (رسول خداست) که عطا میکند خدا بقاری آن بقدری که راضی شود از حسنات و مداومت او نجات میدهد او را از عسر **نود و سیم** (سوره الضحی) مکیه و از (رسول خداست) که برای قاری اوست عشر حسنات بعدد کل یتیم و سائل و شفیع اوست **نود و چهارم** (سوره انشراح) مکیه و از (رسول خداست) که برای قاری اوست اجر

کسیکه ملاقات کرده رسول الله را و نزد علمای امامیه (سوره والضحی
والم نشرح) سوره واحده است و فاصله ندارد به (بسم الله) و همین طور (سوره
فیل و لایلاف) که خواندن در نماز بجای یک سوره اند **نود و پنجم**
(سوره تین) اکثر مکیه و بعضی مدنیّه دانسته اند از (رسول خداست)
که عطا میشود بقاری آن عافیت و یقین - واجر - مالا یحصى در قیامت و
اگر قرائت شود بر طعام ضرر نرساند خوردن آن ابداً اگر چه سم
باشد **نود و ششم** (سوره علق) مکیه و از (رسول خداست) که
برای قاری آن نوشته میشود ثواب کسیکه شمشیر بزند در راه خدا و
از جعفر صادق است که هر که بخواند او را شب و روز اگر بمیرد شهید
مرد و کسیکه نواهد سفر کند بخواند سلامت رود **نود و هفتم**
(سوره قدر) بعضی مکیه و بعضی مدنیّه دانسته اند از (رسول
خداست) که برای قاری اوست ثواب صوم رمضان و اگر موافق شب قدر
افتد ثواب (قاتل فی سبیل الله) دارد و از جعفر صادق است که هر که
بخواند در نماز منادی ندا کند که خداوند بخشید گناهان ترا و هر کس
هفت بار در شب بخواند در امان است تا صبح و کسیکه بخواند بر مخزن
خود در امان باشد بدان شب قدر در شهر رمضان است و احدی از اولیاء
نمیدانند کدام شب است بیشتر حدس در دهه سیم میرند بعضی اخبار
دلالت میکند که ولی نظرش به شب نوزده و بیست و یکم و بیست و
سیم بیشتر است ابن عباس شب بیست و هفتم را نظر گرفته چه سوره سی
کلمه است کلمه هی بیست و هفتم است سموات سبع ارضین - سبع هفته - سبع
درکات - نار - سبع طواف - سبع اعضا - سبعه ایلة القدر - نه حرف است

و در سوره سه بار تکرار شده میشود بیست و هفت **نود و هشتم**
 (سوره بینه) یا (بریه) چون سوره قدر است در اختلاف از (رسول
 خداست) که هر که قرائه کند منافق نزدیک او نه یاید و شك در قلب او
 پیدانمیشود و مؤمن مبعوث میشود در قیامت **نود و نهم** (سوره زلزله)
 چون بینه است و از (رسول خداست) که قرائه آن ثواب قرائه سوره
 بقره و ربع قرآن را دارد و از جعفر صادق است که هر کس قرائه کند
 و وارد بر سلطان شود در امان باشد **صدم** (سوره عادیات) چون بینه
 است و از (رسول خداست) که بقاری آن عطا میشود ثواب قرائه تمام
 (قرآن) و کسیکه مداومت کند قرائه او را قرضش ادا شود از جعفر
 صادق است کسیکه بخواند بر خائف و گرسنه و تشنه ساکن شود
صد و یکم (سوره القارعه) مکيه و از (رسول خداست) که سنگین
 میشود میزان عمل قاری آن در قیامت از ثواب و از امام محمد باقر است
 که در امن است از فتنه دجال **صد و دوم** (سوره تکاثر) اکثر مکيه
 دانسته اند از (رسول خداست) کسیکه بخواند هنگام خواب خداوند
 او را از فتنه قبر حفظ کند و حساب نعمتی که باو داده نشود و کسیکه
 بخواند او را در عصر تا عصر دیگر در امان باشد **صد و سیم** (سوره
 والعصر) مکيه و از (رسول خداست) که قاری آن عاقبت بخیر و از اصحاب
 حق است و اگر بخواند بر دفينه محفوظ میماند **صد و چهارم**
 (سوره همزه) مکيه و از (رسول خداست) عطا میشود بقاری آن عشر
 حسنات بعدد مستمیزین بر رسول و اصحاب او و از جعفر صادق است که
 هر که بخواند در نماز دور میشود از و فقر **صد و پنجم** (سوره فیل)

مکیه و از (رسول الله است) که قاری آن امان است از مسخ و غذاب در دنیا و از جعفر صادق است کسیکه بخواند در نماز روز قیامت همه شهادت میدهند که او از نماز گذاران است و بدون حساب داخل جنت شود

صلو ششم (سوره قُریش) یا (لایلاف) چون سوره بینه است و از (رسول خداست) که بقاری او عطا میشود ثواب هر که طواف کعبه کرده و اعتکاف در او نموده و بر طعام بخوانند ضررش رفع شود و از جعفر صادق همین قسم روایت شده **صلو هفتم** (سوره ماعون) چون سوره مزمل در اختلاف و از (رسول خداست) که هر که بخواند او را بعد از نماز عشا بخوانند میآمرزد او را در قیامت **صلو هشتم** (سوره کوثر) چون (سوره بینه) است و از (رسول خداست) که بخواند میدهد بقاری آن از آب کوثر و عشر حسنات بعدد قربانی که در روز قربان میشود و هر که صد بار در شب جمعه بخواند پیغمبر را در خواب مشاهده کند **صلو نهم** (سوره کافرون) چون کوثر است و از (رسول خداست) که قرائت آن ثواب ربع (قرآن) را دارد و شیطان از او دور میشود و هنگام خواب بخواند متعرض نمیشود چیزی باو و هنگام طلوع آفتاب بخواند در مرتبه دعا کند مستجاب شود بشرط آنکه برای معصیتی نباشد

صلو دهم (سوره نصر) مدنیه و از (رسول خداست) که ثواب قاری آن بقدر کسانی است که در فتح مکه شهید شدند و هر که در نماز بخواند نماز او قبول است و از جعفر صادق است که هر که قرائت کند او را در نماز خدا او را نصرت دهد بر دشمنان و در امان است از حراره جهنم **صلو یازدهم** (سوره اهب) مکیه و از (رسول خداست) که

هر که بخواند وقت خواب در امان است و کسی که بخواند برای درد رود ساکن شود **صد و دوازدهم** (سوره توحید) یا (اخلاص) چون سوره بینه است در اختلاف و از (رسول خداست) که خداوند قاری او را دوست میدارد و برای اموات خواندن بالای قبور ثواب عظیم دارد و حرز است از هر آفتی و ثواب قرائت ثلث قرآن و در خبری تمام قرآن را دارد و از جعفر صادق است که قرائت آن سبب آمرزش پنجاه سال گناه است و هر کس در نمازها بخواند او را چنان است که نماز نخوانده و هر کس از منزل خارج شود ده بار بخواند سالماً مراجعت کند و بر چشم درد بخوانند ساکت شود **صد و سیزدهم** (سوره فلق) اکثر مدینه دانسته اند از (رسول خداست) کسی که معوذتین را بخواند چنان است تمام کتب سماوی را خوانده و هر شب بخواند وقت خواب تاصبح محفوظ است **صد و چهاردهم** (سوره ناس) چون سوره بینه است و از (رسول خداست) هر که بخواند این سوره را برای دردی ساکن شود و بخواند هنگام خواب در امان و حرز (خداست) تاصبح و از جعفر صادق است که هر کس هر شب بخواند در امان است از شر جن و وسواس و کتابت او با اطفال باشد از جن محفوظ مانند .

بدانکه آنچه بیان شد در سوره که مکی یا مدنی است جز دو آیه یا زیاده و ذکر آیه را نکردیم جهة اختصار این کتاب است هر که خواهد رجوع بتفاسیر بزرگ چون تفسیر (امام فخر رازی) از علمای سنت و (مجمع البیان) از علمای امامیه و امثال اینها نماید بدانکه باتفاق تمام امت (رسول خدا) در خطبه در مکه فرمود (یا ایها الناس

ما جائكم عنى يوافق القرآن فانا قلته وما جائكم عنى لا يوافق القرآن
 فلم اقله) و فرموده (فاستمسكوا بالتقلين كتاب الله وعترتى و كتاب الله)
 باجماع امت همین مابین الدفین است که حجة خدا است بر مردم
 بدانکه سر (سور قرآن) را بعضی بحساب ابجد گرفته حدسی زده اند
 این بنده هم بعقیده خود حدسی میزنم چهارده حرف است که تکرار
 نشده بحساب ابجد ششصد و نود و سه شود گویم دین محمد تاششصد و
 نود و سه هجرت قوی گردد و مکررات سر سورهارا اگر حساب نکنی
 و همان يك را حساب کنی مثلاً يك الم - يك حم - و يك المر - بگیری
 هزار و هفتصد و پنجاه و نه سال بحساب ابجد شود گویم در این سال
 از هجرت انقلاباتی حاصل شود و اگر تمام سر سور را بگیری حساب
 کنی سه هزار و چهارصد و سی و پنج شود در این سال هجرت خدا
 میداند جهانی دیگر و اوضاع دیگر در زمین شود (لا یعلم الغیب الا هو)
 این حدسی است که بنده نادان زده ام اینکه در اذهان مردم فرو رفته
 که (قرآن) رمز است و کسی نمیفهمد مگر پیشوایان ما و هر
 مذهبی امام خود را مفسر (قرآن) میداند کذب است چه خدا در
 دو مقام میفرماید (ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر) یعنی
 من (قرآن) را آسان کردم فهم آنرا برای پند گرفتن پس آیه است
 هیچ پند گیرنده هر آیه که نازل میگردد (پیغمبر) بر اعراب میخواند
 هر گاه رمز بود و مختص بکسی (رسول) برای عرب خطاب بود رمز را بخواند
 بلی و صی او و اصحاب مواقع نزول و ناسخ - و منسوخ - و محکم - و متشابه
 را میداند و نقل کرده اند نه این است که (قرآن) را رمز قرار دهی
 و باخبار آحاد که روایتش مجهول الحال هستند تکیه نمائی ظاهر (قرآن)
 حجة است و قرآن امام امت (محمد) است چنانچه توریة امام امت
 موسی است .



تاریخ اتمام کتاب بدایع البیان

چون بدایع تمام شد به بیان
زاوه و یداست جامع القرآن
مختصر شد بیان درو اخبار
با دلیل صحیح و بابرهان
در تمام مذاهب و هر دین
فتنه برپا نمود به بین شیطان
توز قرآن مدار دست گاه اوست
در جهان حکم و امر ازیزدان
متوسل باو بخوان مؤمن
تابع او مکان کند رضوان
رانده حق بود بدان آنکس
که نداند گلامش از رحمان

هر یکی آیه اش بود حکمت
گنجها تحت آیه اش پنهان
او امام تو در جهان باشد
از خداوند بهر تو فرماب
سال تاریخ او چه لاهوتی
خواست از طبع خویش در طهران
گفت غش را بگیر از ابجد
سال هجرت فزاتو موبر آن

۱۳۴۶



کتاب

بدایع الیان

فی

جامع القرآن

باتمام رسید

در

ماه رمضان المبارک

۱۳۵۹ - - - - - هجری

چاپخانه عالی

مختصر کتاب

جغرافی

دنیا

در عصر

اعلی حضرت قدر قدرت رضا شاه

(پهلوی)

خدا الله ملکه و سلطنته

بزینت چاپ مزینت کردید

مهر ماه — ۱۳۱۹

چاپخانه عالی

کتاب مختصر

جغرافیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس مخصوص آفریننده اجسام و ارواح است که احد بلاشريك و حقیقت هستی است و صلوات و سلام بر جمیع انبیاء خصوص محمد مصطفی و بر جمیع اولیاء خصوص علی مرتضی و اولادش و بر اصحاب محبوب رسول خدا باد و بعد چنین گوید (عبد ناسوتی مهدی الحسینی ملقب ببدايع نهار متخلص بلاعوتی) امروز که پانزدهم ماه محرم الحرام سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری است و عمر قریب بهشتاد است در طهران اکثر جوانان مایل بدانستن علم جغرافیا هستند و منهم کتب چندی نوشته ام که بعضی بطبع رسیده و منتشر است چون کتاب (بدايع الاحکام) در فقه و (بدايع الاسرار) در کلام و (بدايع الحکمة) و غیر اینها بعضی خواهش کردند که در (جغرافی) چیزی بنویسم با حالت کسالت قبول کردم مختصری بنویسم که برای وسعت ذهن کافی باشد لهذا این چند کلمه از روی (جغرافی) که در «پاریس - فرانسه» بسیار خوب نوشته اند ایکن بعد از جنگ (بین المللی) که چهار سال کشیده از سیصد و سی و دو تا سیصد و سی و شش

تغییرات بسیار در ممالك پیدا شده بعضی که ضعیف شده بودند امروز قوی شدند و این مختصر اشاره بود و امیدوارم مقبول نظر (علمای جغرافی دان) گردد: بدان زمین کروی است زیرا در دریا کشتی که نمایان میشود اول سر بادبانها پیدا میشود اگر مسطح بود باید تمام کشتی دیده شود همین قسم در زمین ناظر اول سر مناره را مشاهده میکند تا مدتی که (شهر) و ته او نمایان شود امروز بواسطه تلغراف کروی بودن زمین آشکار است زیرا طلوع و غروب آفتاب مختلف است در شهری آفتاب زده یا غروب کرده در دیگری طلوع نکرده یا غروب نکرده پس کروی است دو (قطب) دارد (جنوبی و شمالی) و از سمت (مغرب) بسمت (مشرق) حرکت کند بحرکت وضعی بدور آفتاب دایره که زمین را دو قسمت متساوی کند بین دو (قطب) خط استوا گویند و سیصد و شصت درجه است هر ساعتی پانزده درجه زمین سطح خود را از مقابل آفتاب میگذراند و دایره هم که بقطبین بخورد و زمین را نصف کند دایره عرض گویند تقسیم آنهم سیصد و شصت درجه است که عرض بلد را از (قطبین) معین میکند (کره زمین) را سه قسمت آب دریاها را احاطه نموده يك قسمت خاک است و آنهم بیشتر سمت قطب شمال است از خط استوا اما مساحت پنج قطعه زمین اول (آسیا) چهل میلیون کیلو متر مربع (اروپا) ده میلیون (افریقا) سی میلیون (امریکا شمالی) بیست و پنج میلیون (جنوبی) هجده میلیون کیلو متر مربع (اقیانوسیه) یازده میلیون (استرالیا) هفت میلیون کیلو متر باقی جزایر و جمعیت کره زمین را هزار و پانصد و پنجاه میلیون تخمین کرده اند (آسیا)

هشتصد و پانزده ملیون (اروپا) چهارصد ملیون (افریقا) صد و چهل ملیون (آمریکا) صد و چهل و پنج ملیون (اقیانوسیه) پنجاه ملیون هر چه زیر خط استوا است گرم است و هر چه از شهرها که سمت قطبین برود و نزدیک تر به قطب بشود سردتر شود که عرض پیدا کند دریاهاى جنب قطبین همیشه یخ است کیلومتر هزار متر است : يك کروړ پانصد هزار است : يك ملیون دو کروړ است : که هزار هزار باشد : فرسخ پنج هزار و پانصد و پنجاه و پنج متر است : و میل ثلث فرسخ خشکی سمت جنوب خط استوا منحصر بقسمتی (افریقا) و (امریکای جنوبی) و (استرالیا) و (جزایر اقیانوسیه) است .

(ادیان) در روی زمین : اول مشرکین که قائل بمعبود متعدد دند و بت پرست دو یست و سی و پنج ملیون جمعیت دارند که در (افریقای مرکزی) و (شمال آسیا) و (امریکا) و (جزایر اقیانوسیه) هستند : دوم دین (برهما) صد و پنجاه ملیون در هندوستان است : سیم دین (بودا) پیروانش پانصد ملیون در چین و ژاپن است : چهارم (یهود) پیروان حضرت موسی شش ملیون و در تمام ممالك متفرق اند : پنجم ائمت (حضرت عیسی) عمده آنها سه طایفه اند (کاتولیک) دو یست ملیون (پروتستان) صد و بیست ملیون (یونانی) هشتاد ملیون : ششم (مسلمین) که هشتاد ملیون است در (آسیا و افریقا) و (اروپا) مسکن دارند بعضی دو یست ملیون نوشته اند این مختصر مقدمه برای ناظر باین کتاب لازم بود که ذکر شد حال ذکر پنج قطعه میشود :



امریکا

چهل و سه ملیون کیلومتر مربع است شمالی بیست و پنج ملیون جنوبی هجده ملیون کیلومتر مربع است :

شمالی عبارت است از جزیره (کروئلند) متعلق بدولت (دانمارك) و مملكت (كانادا) متعلق به (انگلیس) که پنج ملیون و سیصد و چهل هزار تقریباً جمعیت دارد و ارض جدید که شصت فرسخ است و آتازونی که ممالك متّحده است عبارت است از چهل و پنج مملكت که تشکیل يك جمهوری داده اند پای تخت و آشنکنتون که دویست و هفتاد و هشت هزار تقریباً جمعیت دارد و (نیویورک) و (شیکاگو - و سن اوئی) و (ارلنن - و هوو دیسن) و دولت (مکزیک) مرکب است از بیست و هفت مملكت پایتخت (مکزیکو) که جنوب آتازونی است (امریکای) مرکزی مرکب از شش جمهوری کوچک است :

امریکای جنوبی

مرکب از چند جمهوری است یکی کویان که بین فرانسه - و انگلیس - و هلاند است یکی (نزوئلا) پایتخت آن (کاراکاس) جمعیتش دو ملیون و چهارصد و چهل و پنج هزار است یکی کلمبیه دو ملیون و هشتصد و هشتاد هزار جمعیت دارد پایتخت (بوکوتا) یکی اکواتر که يك ملیون و دویست و چهار هزار جمعیت دارد پایتخت

(کبوتو) یکی برزیل که ممالك متحده و پانزده ملیون جمعیت دارد
پای تخت (ریودوژ) یکی (پروکه) نه کرو و شصت هزار جمعیت دارد
پایتخت (لیما) یکی بلیویه که تقریباً سه کرو و سیصد هزار جمعیت
دارد پای تخت (سوکو) یکی پاراکه شش صد و سی و پنج هزار
جمعیت دارد یکی اروکه تقریباً یک ملیون جمعیت دارد پای تخت
(مونتویدو) یکی دول متحده (آرژانتین) که چهار ملیون جمعیت
دارد پای تخت (بونه) یکی شیلی که سه ملیون و پنجاه هزار تقریباً
جمعیت دارد پای تخت (سانتیاگو) یکی پاناکسی مملکتی است میان
(شیلی) و (آرژانتین) سرد - ولم یزرع - جمعیت قطعه (جنوبی امریکا)
چهل ملیون است قسمتی ازدولت (برزیل) زیر خط استوا است :

اروپا

مساحتش ده ملیون کیلومتر مربع تقریباً ربع (آسیا اروپا)
بغیر از اینکه از سمت شرق اتصال با آسیا دارد دورش دریا است (اروپا)
ممالکی است که ذکر میشود :

انگلیس

که (جزایر) بریطانی است که سیصد و چهارده هزار و دیست و
سی کیلومتر مربع خاک دارد و چهل و یک ملیون و ششصد هزار جمعیت
پای تخت (لندن) که روی رود خانه (تامز) است شهر های معتبرش

(لیوریل) و (منچستر) مستعمراتش سیصد و پنجاه و دو ملیون جمعیت دارد در (اروپا) (جبل طارق و مایت) در (بحر الروم) در (افریقا جزایر سانسین) در (بحر اطلس) در (آسیا) جزیره (قبرس) در بحر الروم -- و عدن - و هندوستان - در امریکا - کانادا) :

دانمارك

مساحتش سی و نه هزار و هفتصد و هشتاد و پنج کیلومتر مربع که جزایر است جمعیتش دو ملیون و چهارصد و شصت و پنج هزار نفر پای تخت (کوپنهاگ) :

سوئد

مساحت چهارصد و چهل و هفت هزار و هشتصد و شصت و چهار کیلومتر مربع جمعیت پنج ملیون و دویست و شصت و یک هزار نفر پای تخت « استنگام » :

نروژ

مساحت سیصد و بیست و یک هزار و چهارصد و هفتاد و هفت کیلومتر مربع جمعیت دو ملیون و دویست و چهل هزار نفر پای تخت (کریستیانیا) سمت مغرب دولت سوئد است :



بلژیک

مساحت بیست و نه هزار و پانصد کیلومتر مربع جمعیت شش میلیون و هشتصد و پانزده هزار پای تخت (بروکسل) از (مغرب) بدریا از (جنوب) به (فرانسه) از شمال (بهلاند) از مشرق (آلمان) متصل است :

هالاند

مساحت سی و سه هزار کیلومتر مربع جمعیت پنج میلیون و صد و هشتاد هزار پای تخت (امستردام) و (لاهی) از مشرق (آلمان) و جنوب به (بلژیک) و مغرب بدریا متصل و سی و پنج میلیون جمعیت در متصرفاتش است از جزایر در روی زمین :

لوکزامبورک

اسم پایتخت همین است جهانش (فرانسه) جمعیت دویست و سی و شش هزار و پانصد نفر است .

آلمان

مساحت پانصد و چهل هزار و ششصد و هشتاد و چهار کیلومتر مربع جمعیت پنجاه و هفت میلیون مرکب از بیست و شش نسل است

که بهتر از همه (پروس) است پای تخت (برلن) و باویر - و ساکس -
وورتامبرگ - والساس ارن - و هامبورگ - و برساو - و کلنی - و لیزیک
و این زمان اطریش جزو (آلمان) شده جمعیت (آلمان) هشتاد
ملیون است :

اطریش و هنگری

که مجارستان گویند مساحت ششصد و هفتاد و شش هزار و
ششصد کیلومتر مربع جمعیت چهل و پنج ملیون و سیصد هزار پای
تخت (وینه و بوداپست) روی (رود دانوب) ولی امروز بواسطه اینکه
قسمتی جزو (لهستان) شده (پراگ) هم علاحده شده از حیث خاک و
جمعیت خیلی کم شده و جزو آلمان است (بوداپست) پایتخت مجارستان :

ایتالیا

مساحت دویست و هشتاد و شش هزار و ششصد و هشتاد کیلومتر
مربع جمعیت سی و دو ملیون و چهارصد و پنجاه هزار (ایتالیا) بشکل
چکمه است مرکب است از جزیره (سیسیل) و (سار - دنی) پای تخت
(شهر رم - و تورن - و فلرانس - و بولونی) از شهرهای معتبر است و
(ایتالیا) مقر سکنای (پاپ) رئیس مذهب کاتولیک است سمت شمالش
(سوئیس) و اطریش است :



فرانسه

مساحت پانصد و بیست و نه هزار کیلومتر مربع جمعیت سی و نه میلیون پای تخت (پاریس) در روی رود (سن) و (مارسی) و (لیون) و (بردو) و (تولوز) از شهرهای معتبر است جمعیت مستعمرانش چهل و چهار میلیون که در (افریقا - و هند - و چین - و جزایر) دارد :

سوئیس

مساحت چهل و یک هزار و سیصد و پنجاه کیلومتر مربع جمعیت سه میلیون و سیصد و چهارده هزار نفر شهر معتبرش (ژنو) پای تخت (برن) جنوبش (ایتالیا) شمالش (آلمان) مغربش (فرانسه) مشرقش اطریش است :

اسپانیا

مساحت پانصد و چهار هزار و پانصد و پنجاه کیلومتر جمعیت هجده میلیون پای تخت (مادرید) شهرهای دیگر (بارسلن) و (الانس) (سارکس) سمت مشرقش (فرانسه) مغربش پرتغال دو سمت دیگر دریا است :

پرتغال

مساحت نود و دو هزار و صد و پنجاه کیلومتر مربع جمعیت پنج میلیون و چهارصد و سی هزار پای تخت (لیسبون) مشرقش (اسپانیا) سه طرف دریا :

یونان

مساحت شصت و چهار هزار و ششصد و هشتاد کیلو متر مربع
جمعیت دو میلیون و چهارصد و چهل هزار پایتخت «آتن»:

رومانی

مساحت صد و سی و یک هزار کیلومتر مربع جمعیت پنج میلیون
و نهصد هزار تقریباً پایتخت «بخارست»

سرستان

مساحت چهل و هشت هزار و سیصد کیلومتر مربع جمعیت چهارصد و
نود و پنج هزار پایتخت «بلغراد»

مونتنگرو

مساحت نه هزار و هشتاد کیلومتر مربع جمعیت دویست و بیست
و هشت هزار شهر معتبر «سیتنی»:

بلغارستان

پایتختش (صوفیه) و امروز دولت مستقلی است از جمعیت
(عثمانی و ترک) مجزاً و با (روملی) یکی شده:

چک و اسلاوکی

جزو (اطریش) بود امروز جمهوری علاءده شده که پراگ

شهر اوست و تحت حمایت (آلمان) آمده هشت ملیون جمعیت دارد :

فنلاند

مساحت سیصد و هفتاد و سه هزار و ششصد کیلومتر جمعیت
دو ملیون و پانصد و شصت هزار نفر شهر معتبرش (هلسنکفر) است :

لهستان

شهرش ورشو - میان (روس - و آلمان - و اطیش تقسیم شده بود
در جنگ (بین المللی) چند سال قبل از هر سه دولت پس گرفته گردید
امروز دولت مستقلی است (جمهوری) سی ملیون جمعیت :

ترك عثمانی

امروز دارای (روملی) است و جزیره (کرت و قسطنطنیه) که
در کنار دریاست جمعیت آن که ترکستان خاص باشد با آنچه در
خاک آسیاست که پای تخت آنکاراست تقریباً سی ملیون است چه
(حجاز - و یمن - و شامات - و بغداد) مستقل شده اند :

روسیه

مساحت پنج ملیون کیلو متر مربع جمعیت صد و چهار ملیون
پای تخت (مسکو) که روی رود (ویستول) است که شهر مذهبی است
(پتر گراد) که قبل از جنگ (بین المللی) پای تخت بود روی (رود نوا)
جمعیت (اروپا) را چهار صد ملیون تخمین زده اند تقریباً ربع جمعیت
زمین :

آلبانی

بیست و هشت هزار کیلو متر زمین یکمليون جمعیت امروز
تحت حمایت (ایتالیا) :

افریقا

(افریقا) سی ملیون کیلومتر مربع است تقریباً سه برابر اروپاست
هر جا که (افریقا) بدریا متصل است (اروپا ثیان) تصرف کرده اند مالک
واقعہ در سواحل (بحر الروم) عبارت است از (مراکش - و الجزیره -
وتونس - و طرابلس - و مصر) :

مراکش

هشت ملیون جمعیت دارد پای تخت (فاس) بندر (طنجه) و
شهر (سوتا) مقابل (جبل طارق) :

الجزایر

چهار ملیون و هفتصد و چهل هزار جمعیت دارد و متعلق بدولت
فرانسه است :

تونس

بندری در (بحر الروم) در تصرف دولت عثمانی امروز در تصرف
(فرانسه) سه کرور تقریباً جمعیت دارد :

طرابلس

در (بحرالروم) جمعیت دو کروار دارد :

مصر

جمعیت نه ملیون و هشتصد و بیست هزار پای تخت (قاهره)
جنب رود (نیل - واسکندریه) بندری است در (بحرالروم) :
مملکت (سنکابی) دولت (کنکو) و (کینه) وسط افریقا است
(ترانسوال) در تصرف (انگلیس) و دولت (حبشه) که هشت ملیون
جمعیت دارد دوسال است که (ایتالیا) گرفته که پای تختش (آدیس -
آبابا) است و مملکت (سودان) در تصرف (انگلیس) است خط استوا
از وسط (افریقا) میگذرد مراکش و (الجزیره) و (مصر) در منطقه شمالی
از خط استوا هستند (حبشه - وزنگبار) در منطقه محترقه و ناحیه
(کاپ) در منطقه معتدله جنوبی از خط استوا :

آسیا

مساحتش چهل ملیون کیلومتر مربع چهار برابر (اروپا) است
بر پنج قسمت آسیای شمالی - و مرکزی - و جنوبی - و شرقی - و غربی :
آسیای شمالی (سیبری) روس است مساحتش دوازده ملیون
و پانصد هزار کیلومتر و جمعیت پنج ملیون و هفتصد و شصت هزار نفر

شهرهای او (ولادیوستک) و (چیتا) و (بارنائول) و (تلسک) و غیره است و بواسطه قرب بقطب شمال بسیار سرد است :

آسیای مرکزی مساحتش سه میلیون و پنجاه و یک هزار کیلو متر جمعیت هفت میلیون و هفتصد و بیست هزار عبارت از دو ناحیه است (ترکستان غربی که تاشکند - و بخارا - و سمرقند - و خجند - و مرو - و خیوه) باشد که در تصرف روس است و ناحیه (کاشغر و مغولستان) و (تبت) که در تصرف چین است :

آسیای جنوبی نیز بر دو ناحیه است (هندوستان - و هند و چین)

هندوستان

مساحت چهار میلیون و هشتصد و نه هزار کیلومتر مربع جمعیت سیصد میلیون در تحت حکومت دولت (انگلیس) شهرهای معتبرش (کلکته - بمبائی - الکنهو - بنارس - حیدرآباد - مدرس - لاهور - دهلی کشمیر - الله آباد - و ممالک هیمالا) که تقریباً سه میلیون جمعیت دارد آزاد است :

هند و چین

که مابین (فرانسه) و (انگلیس) تقسیم شده (بیرمانی) که پای تختش (رانگون) است در تصرف (انگلیس) و (مائیکون) در تصرف

(فرانسه) و مملکت (سیام) مستقل است (بانکوک) پای تختش جمعیت هندوچین بیست میلیون است ؟

آسیای شرقی

ژاپن مساحتش چهارصد و هفده هزار و چهارصد کیلومتر مربع جمعیت پنجاه میلیون مرکب است از چهار جزیره بزرگ و بعضی کوچک پای تخت «توکیو» :

مملکت کره

دویست و بیست هزار کیلومتر مربع جمعیت شش میلیون پای تخت (سئول) در تصرف ژاپن است :

چین

مساحت یازده میلیون کیلومتر مربع جمعیت سیصد و سی میلیون چین منقسم بسه قسمت است منچوری - و چین خاص - و کاشغریستان - و تبت - و ترکستان شرقی - شهرهای معتبرش (پکن و نانکن - و کانتن - و هانکئو - و شانکهای که بندر معتبری است :

منچوری

چند سال است که دولت مستقلی شده در شمال شرقی چین پای تختش موکدن با ژاپن متحد است سی میلیون جمعیت دارد و ژاپن پکن و نانکن را هم امروز در اطاعت خود کرده با چین در جنگ است .

آسیای غربی

قفقازستان مساحت چهار صد و شصت و هشت هزار و پانصد
کیلو متر مربع است جمعیت نه ملیون و دویست هزار شهرهایش
تقلیس - باطوم - بادکوبه - ایروان - و دربند - وقارس که در تصرف
دولت روس است :

ارمنستان

مابین سه دولت تقسیم شده روس و ترکیه که ارض روم و دیار
بکر باشد و ایران که یکی از ایالات آذربایجان است :
شامات - ولبنان - و بیروت - تحت نظرفرانسه است وای هر کدام
جمهوری کوچک شده اند قبل از جنگ چند سال پیش جزو
عثمانی بودند :

فلسطین

که بیت المقدس - وعکا - ویافه - وحیفاست - جزو عثمانی بود
امروز تحت حکومت انگلیس است :

یمن

جزو عثمانی بود امروز مستقل است امام یحیی سلطان است :

حجاز

که مکه - و مدینه - و مرکز عربستان است جزو عثمانی بود
امروز مستقل و سلطاناش ابن سعود است :

عراق

بین النهرین که دوشط فرات و بغداد است جزو عثمانی بود
امروز مستقل سلطان دارد پای تخت بغداد - نجف - و کوفه - و کربلا -
وحله - و بصره - و موصل - شهرهای اوست جمعیت تقریباً پنج میلیون :
مملکت عدن - و جزایر بحرین - در تصرف انگلیس است :

ایران

مساحت یک میلیون و ششصد و چهل و پنج هزار کیلو متر مربع
جمعیت در جغرافیای فرانسه هیجده کروور نوشته اند ولی دیگران تا
سی کروور احتمال میدهند پایتخت طهران امروز دارای یک کروور
جمعیت است شهرهای معتبرش تبریز - اصفهان - شیراز - مشهد - کرمان -
و مازندران که راه آهن دارد بطهران تا اهواز .

افغانستان

مساحت پانصد و پنجاه و هشت هزار کیلو متر جمعیت پنج میلیون
پای تخت کابل - قندهار - و هرات - که کلید راه هند است این مملکت
واقع شده در جبال هند در تحت حمایت انگلیس بود ولی چند سال
است مستقل شده پادشاه دارد :

ارض جدید

استرالیا مساحت چهار میلیون و صد و هشتاد و پنج هزار کیلو
متر شهر بزرگش (ملبورن) در تحت حمایت انگلیس است و سمت

جنوب از خط استوا است زلاند جدید که دو جزیره است و مجمع الجزایر فیلیپین و کینه جدید و چندین جزایر دیگر که تقریباً پنجاه میلیون جمعیت آنها است در اوقیانوس کیپر است که مشرق هند و جنوب ژاپن میشوند بعضی از این جزایر سمت جنوب خط استوا هستند در سمت مشرق :

الحمد لله این مختصر جغرافی تمام گردید که هر کس میتواند از روی آن نوشته در بغل خود همیشه بگذارد و برای توسعه خیال هیچ علمی بهتر از جغرافیا و تاریخ نیست و این حقیر دو نقشه جغرافی در چهل سال قبل یکی از ایران و یکی از تمام قطعات زمین کشیده موجود است و بدان همیشه در روی زمین اختلافات پیدا میشود بعضی ممالك جمهوری میشوند بعضی سلطان قرار میدهند امروز دولتهائی که پادشاه دارند اینانند انگلیس - ایتالیا - بلجیک - ژاپن - هلند - سوئد - رومانی - یونان - بلغار - ایران - عراق - حجاز - یمن - بین النهرین - افغانستان - و مصر است .



کتاب

مختصر - جغرافی

در

تاریخ رمضان المبارک

۱۳۵۹

بانمام رسید

چاپخانه عالی

یاد آوری

مختصر بیانات حال یگانہ

(فیلسوف اعظم را)

دو مقدمہ مذکور

بنظر قارئین محترم میرسانم

[علی ملہوی]

آبان ماہ - ۱۳۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد: چنین گوید: احقر عباد الله (علی ملهمی)

ابن میرزا محمد رضا ابن حاجی الله وردیخان رحمة الله علیه:
این بنده مدت بیست و پنج سال است در طهران تمام وقت خود
را صرف ملاقات و معاشرت روحی و اخلاقی با فضلا و ادباء و دانشمندان
محترم نموده: و چندی هم در مطابع در تعظیم ارباب صنایع کوشیده
تا با امروز که بحمد الله و المته در **ایران** بواسطه سلطنت
اعلی حضرت شاهنشاه (پهلوی): که خدایش پاینده و برقرار
دارد که: عقل را قاصر: و زبان را عاجز: از وصف آنست عجایب نعمتی
را مشاهده نموده ام: که ایران امروز - ایران قدیم نیست که مردان
تن پرور و بی هنر و نادان پرورش دهد و چنان از حیث صنایع و تربیت
اخلاقی و روحی تصفیه و مفتخر شده ایم که در هیچ قرنی نظیرش دیده
نشده است.

قوانین عادلانه این **شاهنشاه** توانا چنان بموقع اجراء و ما را
وظیفه شناس نموده که انوشیروان را بجز اسم چیزی باقی نماند: جهة
آبادی و آسایش و نوع پروری جامعه در اکثر کشور ما راه آهن ایجاد
فرموده اند که در ازمنه قبل ابداً صحبت و توانائی آنرا نبوده است:

تأسیس کارخانهای پیاپی و مرتب امروزه ماکه اکثریت را از فقر و فلاکت نجات داده است : و توده ملت را مستغنی از مایحتاج خود فرموده اند : و تمام اهل کشور را در هر شهر و دهی به تحصیل علم و صنعت گماشته اند : حقیقتاً از صمیم قلب میتوانم عرض بدارم که کار (موسی) در بنی اسرائیل و کار (احمد رسول) را در عرب شاهنشاه توانای ما فرموده اند : که در تمام ازمنه قبل نظیرش نبوده و نخواهد بود : لذا باز باب قاصر و ناتوان خود مفتخر میشوم باین عبارت :
زنده و پاینده باد - بر همه ایرانیان :

اینک مشاهده مینمایم : که : فیلسوف عصر امروزه هم نظیرش کمتر بوده است زیرا که اگر فقیه باشد در همان (علم فقه) استاد : و اگر حکیم در همان حکمت : و اگر ادیب و شاعر در همان شعر : از قصیده یا غزل - یا رزم - و یا بزم - منفرد باشد : لذا نام نیکش باقی و باعث افتخار جامعه میباشد .

توضیح آنکه میرزا مهدیخان بدایع نگار متخلص (بلا هوتی) که در این عصر ظاهر شده اند در اکثر علوم استاد و صاحب کتاب بسیاری است که نظیرش کمتر باشد :

با وجود اشتغال بنو کوری دولت تاده سال قبل کتابهایی را که تصنیف نموده اند بنظر قارئین محترم میرسانم :

در علم فقه کتاب (بدایع الاحکام) - در واجبات و محرمات که عقاید پنج مذهب (اسلام) در آن ذکر شده و بچاپ رسیده و منتشر است کتاب (ریاض المنجمین) - در علم هیئات جدید و قدیم : - کتاب (بدایع الانوار) - در احوال **سابع الاظهار** کتاب (بدیعیّه) - شرح بر الفیه ابن مالک در نحو : کتاب (لاهوتیه) - شرح - (تهذیب والمنطق)

تفتازانی :- کتاب (بدایع الاسرار) - در علم کلام :- (افتتاح الکافین)
در اختلاف توریة و انجیل :-

کتابی را که بنده کمترین به تصحیح خود چاپ و با تمام رسانیده ام:
کتاب (بدایع الحکمة) :- در علم حکمة : و کتاب (بدایع العروس)
در علم شعر :- و کتاب (بدایع الموالد) :- در تعیین ولادت رسول الله
و ائمه اثنی عشریه :- و منتخبات اشعار که در تاریخ هزار و سیصد و چهل
و شش هجری است بچاپ رسیده منتشر و در دست رس عامه میباشد :
از کتاب این ادیب دانشمند یکی (صراط المسلمین است)
که بهترین کتب و بدون تقیّه نوشته اند و دیگری که حمدان و نمدان
باشد هنوز موفق بچاپ آن نشده اند :

در این تاریخ که هزار و سیصد و نوزده هجری است توانائی و
سعادت و توفیق این بنده را مجدداً مقتخر نموده که موفق بچاپ سه
کتاب دیگر این یگانه (فیلسوف) شده باشم : کتاب (بدایع الانساب)
و (بدایع البیان) :- با مختصر (جغرافی) و چند بیتى از اشعار این
دانشمند را با عکسشان طبع و توزیع نموده بیادگار گذارم :
تا ناظرین و خواننده گان محترم با دیدۀ بصیرت بنگرند و بدانند
این قبیل اشخاص عالم و فاضل را باید قدر دانی نمود زیرا که قرنهای کمی
بیاد دارد :

ناشر (علی ملهمی)





حکیم ربانی و فقیہ صمدانی
(فلسوف اعظم - بدایع نگار لاهوتی)

آبان ماه - ۱۳۱۹

در ولادت امیرالمؤمنین

مه رجب شد بدل طرب شد که گشت ظاهر علی^۱ اعلی
امین یزدان چراغ ایمان وصی^۲ خاتم قرین زهرا
امام بر حق ولی^۳ مطلق مه هدایت شه ولایت
بعین حیدر ببطن کوثر شفیع محشر خدیو دنیا
کلام ناطق لسان خالق سحاب واهب هژبر سالب
سماء عزت رواق شوکت رفیق یاسین ظهور طاها
بخلق معبد بهشت سرمد ظهور ایزد ندیم احمد
صحیفه فضل مدینه علم که زد انا الحق بمرد دانا
کلید قدرت سپهر رفعت بخلق آیت زد دوست رحمت
جمال یزدان مثال رحمان فروغ رضوان نهال طوبا
قوام دنیا نظام عالم دلیل هستی روان آدم
که هر نهانی بنزد رایش بود معین شود هویدا
خدای پنهان بود بذاتش علی است ظاهر نگر صفاتش
خرد بر دپی ز چشمه آری ندیده چون او محیط دریا
نخست ممکن بذات مظهر ظهور اول معاد آخر
بحق چه عاشق زعرش سابق مشیر عالم مدیر عقبا
نبرد کس پی ز سر وحدت نه از اطاعت نه از عبادت
بغیر حیدر مطیع داور که اوست عالم رموز اوحی
مگو تو مهدی ز وصف حیدر که هست مادح باو پیمبر
کجا شود لا خبر به عالم که چیست ظاهر ز بعد الا

در مدح اهل حضرت رضا شاه پهلوی

رضاشاه را خدا چون آب کوثر کرد در طینش
میان پادشاهان خوان تو سلطان السلاطینش
شهی اندر عجم از عهد آدم تا کنون نامد
که همچون کوه محکم عزم و چون فولاد آئینش
صبا آمد ز شرب مزده ایرانرا دهد اکنون
که احمد فخر حالا دارد از این ملت و دینش
به تخت جم قدم بگذاشت اکنون پهلوی آمد
صدا از جم به تمجیدش ز کیخسرو به تحسینش
مطیع امر او خاقان چین و خسرو ژاپن
بسیر قدر او در آسمان کیوان و پرویش
ز امرش مثل چو کانشد فلک از بهر تعظیمش
ز حکمش شد قمر غلطان بگردان کوی سیمینش
هنر شد با صنایع آشکارا در همه ایران
ادب بگرفت زینت از رسوم و از قوانینش
سحاب جود او کوهر بپوشاند خلائق را
عقاب قهر او بسته ره از بهر شیاطینش
تولاهوتی مکن مدح ملک را زانکه میدانند
مقام علم تو در شعرو هم لطف مضامینش

ایضا

بر اهل ری نظر بنما و عذارشان

رحمت خدا کند بهمه کار و بارشان

ایران ز ظلم مردم دون چون خراب شد

گردید باز لطف خداوند یارشان

طالع زمشرق شهی آمد چه پهلوی

بینم سکندریست شده شهریارشان

طهران حلال باد ترا نعمت خدا

یارب مباد غصه و اندوه کارشان

باشم امید وار من از رحمت خدا

از خمر جهل هیچ نگیرد خمارشان

شاهنشهی گرفت رضا شاه (پهلوی)

حق باشد ارسعاب کند زر نثارشان

چون سام صد هزار پیاده عیان نمود

حاضر چه رستم است هزاران سوارشان

هر سرکشی که بود بایران مطیع گشت

هر شیر نر که بود نگر شد شکارشان

روز جدال در صف میدان نگر که هست

اسفندیار و طوس و چه در آج و سارشان

شاپور و کیقباد بدرگاه (پهلوی)

اذن دخول می دهد او عبد و ارشان

افراسیاب کو برضاشه برد پناه
 توران بهشت گردد و خوش روزگاشان
 تا آنکه پادشاه بایران بود (رضا)
 باشد نبی یمین و علی در یسارشان
 نادان خزان نمود نگر دولت عجم
 آورد (پهلوی) پس از آنها بهارشان
 لاهوتی است مادح شه تا که زنده است
 محتاج نیست شکر خدا بر عقارشان

*
 * *

ایضاً

دگر نمیخورم امروز در جهان من غم
 از آنکه دولت ایران چه کوه شد محکم
 گرفت امن وامان ملک را از شرق و غرب
 برفت ظلم از این مملکت بسوی عدن
 گذشت آنکه تو دیدی صغیر بود ایران
 بیا بجشم به بین در دول شده معظم
 که کرد اینهمه آبادی اندر این کشور
 که کرد درهمه عالم بلند اسم عجم
 یگانه خسرو بی مثل (پهلوی) که خدا
 رضا شهبش بنهاد اسم و از شهباش علم
 چه آفتاب نمودار شد پیادشهی
 مغالغان شهنشه چه اختران شد کم

زنور فکر چنان کرد روشن ایرانرا
که قبله گشت دول را زامن گشت حرم
کف مبارکش از جود آنچنان گردید
که بوسه داد بدستش هزار چون حاتم
بیاسبان درش کقیباد چون دربان
بآستان بلندش فلک خورد چه قسم
هماره بانظر ثاقبش قضا همراه
همیشه با دم شمشیر او اجل همدم
ایا شهنشه ایران (رضاشه) ایکه خدا
نموده قلب ترا از علوم خود ملهم
زعقل توست که ایران چنین شده آباد
زفکر توست که شد مملکت چه باغ ارم
زحکم توست ره آهن از شمال وجنوب
ز امر توست عدالت برون نمود ستم
زظلم وجور دل هر کسی بدی مجروح
زعدل و داد نهادی بهر دلی مرهم
نداشت مملکت اصلا بکار خود قانون
نمی نهاد کسی درزمین عدل قدم
زنور پاك تو قانون احمدی پیدااست
زرای (انور) توشد بلند افسر جم

قضا بحکم تو از امر حق شدی تابع
قدربامر تو از امر حق شدی منضم
برفت از نظر عقل عدل نوشروان
برفت از نظر فکر قوه رستم
ز کار های تومبیهوت مشتری در چرخ
زعزمهای تو مرّیخ داری ماتم
هر آنکه بود در این عصر از ره انصاف
ترا بیادشهی دید احمد خاتم
نه بیند هیچ کسی مثل تودگر گردون
نیاید هیچ تنی در زمین چه تو آدم
منزه است خیالت ز هر صلاح وزیر
مؤید است کمالت ز عقل هر اعلم
رکابدار توسام است وطوس درمیدان
کمند دار تو سیمرخ راکشد در خم
برای جنگ هزاران سکندرت تابع
بوقت صلح دوصد بنده ات بود ادهم
به تخت حکم نشینی ستاره های فلك
شوند عزل ز احکام خویش در یگدم
برفت مردم بیدین فتنه جو از ملک
که مینوشت بظلم و ستم هزار قلم

خزان ظلم سفر کرد شد عیان قانون
 ز عدل ملک عجم شد بهار و بس خرم
 شهنشها ملکا خسروا توئی امروز
 یکانه سایه حق بر سر جمیع اُمم
 بیچشم عقل ترا دیده است لاهوتی
 که کردگار تورا ناصر است در عالم
 خدا دهد بتو چون نوح عمر طولانی
 انیس دشمن افعال تو بگردد غم

غزلیات

آدمی هست در جهان بخصال	نه بالطف شاه و نه بر مال
نشود بی صفات خوب جمیل	هم نخوانند آدمش بجمال
مرد آنست در دوروزه عمر	صرف عمرش کند براه کمال
مال دنیا برای هر عاقل	در جهان نکبت و غم است و وبال
عاقبت مرگ گیرد دامن	گر تو اسکندری ورستم زال
در قیامت ترا ز سمت یمین	افکند مال این جهان بشمال
کس نرسد وزیر بودی و شه	منصبت هم نمیکند سؤال
حسن رفتار و فعل تو خواهند	بنگرند بصفحه اعمال
گرسیه نامه ات چومن باشد	وای بر هر دومان در آن احوال

عام لاهوتیم که خروار است
 وزن او را نباشدی مثقال



روی تو روز است و ابروها هلال میبرد از قلب عاشق هر ملال
 من خطار فتم رخت خورشید هست يك قمر در کنج لب بنموده خال
 زلف تو ما را است دارد پیچ و تاب یاغرابی هست و آن چینهاست بال
 هجر تو بر دوستان باشد حرام وصل تو بر عاشقان گشته حلال
 شد نشانه هفت دوزخ از فراق شد نمونه هشت جنت از وصال
 قیمت شکر لب لعلت شکست بی کلام و بی جواب و بی سؤال
 حرف حق قرآن تو باشد بلی دیگران غرق اند اندر قیل و قال
 معرفت در حق تو ما را بس است چونکه بریزد ان بود امری محال

غیر مهر احمدت لاهوتیا

هر چه آید در تصور او خیال

*

* *

مجرمی نیست که با او گله از یار کنم
 چکنم درد دل خود بکه اظهار کنم
 عاشقم من بجوانی که خیابان گرد است
 گر بمیرم نشود عشق وی انکار کنم
 دل من رفته و خادم شده اندر دل او
 دل ندارم که دل خویشتن احضار کنم
 جان من گشته آنغمزه چشمان وی است
 نیستم زنده که در عشق وی اصرار کنم

آینه خواست ندادم که به بیند رخ خود
 بی خبر هست ز حسنش ز چه هشیار کنم
 خواهم او را ببر خویش بگیرم هر شب
 دور او تا سحری سیر چه پرگار کنم
 نتوانم که کنم وصف ز شیرین لب او
 من کیم وصف ز شیرینی گفتار کنم
 هست لاهوتی اگر تشنه در این ارض وجود
 بحر این ارض از این دیده خونبار کنم

*

* *

چشم تو دیدم که مستی میکنم	ای بت من بت پرستی میکنم
چون تو هستی نیست غیر از ذات تو	من کجا اظهار هستی میکنم
در شکستی آن خیال و وهم من	آرزو از تو درستی میکنم
رحمت کرده جسورم در جهان	در عبادت همچو سستی میکنم
چون مقام عالیت دیدم بعقل	حق بود اظهار پستی میکنم
چشم مستت از چه کردی سوی من	بی جهة نبود که مستی میکنم

دید لاهوتی بلوح اسم رحیم
 گفت عصیان را به دستی میکنم

*

* *

من نگر با عشق بالا میروم پشت بر لاسوی آلا میروم
 جسم من در میکرده دارد مکان من بدان بی جسم و اعضا میروم

من ز ماهیت گذشتم ای رفیق در جهان قدس دانا میروم
عالم کثرت مرا مشغول کرد کردم آنها غافل آنجا میروم
اهرمنها بود در وهم و خیال دور کردم حال یکتا میروم
مظهر اسما بمن فرمود لطف پس بسوی بحر اسما میروم
قطرئی بودم ز درگاه کرم باز اکنون سوی دریا میروم

دل ز ما بردند لاهوتی بدان

جانب آن شهر دلها میروم

*

* *

ساقی بده آن شراب گلنار مطرب بنواز پنجه بر تار
بگذر تو ز صوفی و ز زاهد آنها بکنار راه بگذار
مارا سروکار درد و کون است باروی چه آفتاب دایدار
بی عشق نگار در دو عالم افعال نیاید هیچ در کار
من خرقه بآتشش فکندم کردم به یگانه گیش اقرار
من مست شدم ز چشم مستش اما تو برو خودت نگهدار
جهل است و خطا که میفروشند این خلق بهر زمان ببازار
بر همت دوست کن توکل در دام خسان مشو گرفتار
لا هوتی بپیشال دید است آنهادی عقل و شاه ابرار



در جهان عمر بدان بی زرو بی یار بد
سلطنت بی سپه و لشکر و دینار بد
ساقی گلرخ و یک ساغر از سیم خوش است
تا خورد باده ولی بودن خمار بد
خواندن مطرب خوش روی بشب را که و حجاز
نیک و خوبست ولی بودن بی تار بد
بوسه از لعل لب ساقی گلچهره نکوست
لیک از دوری آن صحبت گفتار بد
بلبل آمد چه بدم تو دگر غم از چیست
در قفس داشتن قمری از سار بد
ارمنی هست چه محبوب تو شادان میباش
از کراوات و فکل حرف ز ز ناز بد
سر انجیل عیانست از آن غنچه لبش
غیر دانستن آنجاهل اسرار بد
عیسوی هست تو هم باش محب عیسی
دین معشوق اگر عاشقی انکار بد
شعر لاهوتی اگر دید کسی در عالم
اسم دیوان دگر بردن و اشعار بد



شبی رفتم بمیخانه من از هوش ولی آمد صدای پیر در گوش
 که آیات خداوندی چه دیدی روایات خلائق کن فراموش
 لب احمد به بین و آب حیوان عیان از آند هانش باده مینوش
 لباس نو دهد حیدر ببر کن برو این کهنه خرقة زود بفروش
 بلند است آفتاب روز تو حیدر مباش انقدر در شب مست و مدهوش
 چه دیدی روی دلبر را بقلبت بدستش بوسه ده گیرش در آغوش
 شنیدم چون بگوش این حرف از پیر گشودم چشم و هستم بعد خاموش
 هر آنکس عقل لاهوتی خدا داد بدانند من چها بشنیده ام دوش

*

* *

زهجر یار بینم در عذابم ز اشک چشم دایم غرق آبم
 جمال و طلعت آن یار شیرین بیا مد یکشبی آخر بخوابم
 چه دیدم آن عذار و زلف گفتم شب قدر است و من در آفتابم
 ز چشم مست او دیدم که مستم ز بهر وصل او دیدم خرابم
 نظر بر حال من بنمود با ناز چنین بنمود از لطف او خطابم
 که تا در دل ترا مسکن زغیر است بدان از قلب تو اندر حجابم
 زدل کردی برون گر غیر ما را ز نور روی در آنجا بتابم
 ز این حرفش فتاد آتش به جسمم که از آن شعله اش دیدم که آبم

شدم فانی چه لاهوتی هماندم

نظر آمد که يك مشتی ترابم

ای مرد خدا نشناس جویای هدایت شو
عمر تو بشصت آمد کم فکر جهالت شو
درویشی و بیکاری بگذار کنار آخر
این باقی عمرت را مشغول عبادت شو
هر ظلم و ستم کردی بر خلق خدا ایندم
در دل بنما توبه در فکر عبادت شو
از مال جهان بگذر در راه خدا یگسر
منزل بچنان بنما آسوده و راحت شو
گر شاه جهان باشی در خاک کنی مسکن
پس دور تواز منصب از کار وزارت شو
حکمت ز کلام حق اندر دل خود جاده
در کشور حق گوئی دارای لیاقت شو
بر خلق خدا یکسر احسان و محبت کن
معصوم تو در عمرت از نوع خیانت شو
در قلب تو شد ظاهر چون نور خداوندی
در سایه علمش آ با علم و کفایت شو
لاهوئی اگر ظاهر با خلق کنی صحبت
خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو

*
* *

زاهد و صوفی ز نور قلب ما آگاه نیست
زانجهت دور است از حق بر حق اورا راه نیست
هر که چشمش بر شریعت یا طریقت بوده است
در حقیقت قابل دربانی درگاه نیست

هر که عشق احمد و قرآن او در دل نهاد
در دو عالم او بفکر ملك و مال و جاه نیست
آنکه در زنجیر زلف یار جان خود سپرد
هست روشن نزد عارف او دگر گمراه نیست
آن نشانهایی که در شیر عرین باشد عیان
راستی بشنو که اندر گرگ و در روباه نیست
آب حیوان نبود هر آبی که در ظلمات هست
چشمه حیوان مدان آنرا که خضر همراه نیست
حاکم هر شهر می بینی مکن تعظیم او
حاکمان بسیار لیکن هیچیک زان شاه نیست
در فلك سیّاره بسیار است ثابت بشمار
در شب ظلمانی آنها را ضیاء ماه نیست
نور قرآن گشت ظاهر چون بقلبت ایرفیق
در رهش لاهوتی ار جانرا دهد اکراه نیست

قطعات و رباعیات

اشعار فارسی دان گلپای رنگ وارنگ
يك آبى است و يكسرخ يك مایل است زردی
چهار عنصرند در شعر لاهوتیا تو دانى
چون شمس میدرخشند در آسمان بفردى
من آشكار گویم بهر ادیب دنیا
فردوسی و نظامی بها انوری و سعدی

کرد شخصی سؤال در دنیا از حکیمی ز مرگ و از پیری
سخت تر گو برای ماست کدام گفت بد تر ز مرگ دان پیری

*

* *

در عمر چه حرفها شنیدم یارب در دشت علوم بس دویدم یارب
چون عقل بخویش راه بر بنمودم در قلب بجز خدا ندیدم یارب

*

* *

ای نور خدا روی نمودی رفتی بر من در علم را گشودی رفتی
از بهر چه آمدی بدل کردی جای غم بر غم هجر من فزودی رفتی

*

* *

گر شاهی و گر گداروی آخر گور بس چشم گشامباش در دنیا کور
در شرع رسول باش با حبّ عالی تا سهل شود حساب در یوم نشور

*

* *

ای دوست بدان که تازه انسان شده ام از جانب حق قابل احسان شده ام
چون حضرت سلمان پی دین گردیدم از لطف خدا تابع قرآن شده ام

*

* *

گر در فلک نهم بود منزل تو از خاک جنان سرشته باشد گل تو
تا آنکه بقرآن تو نگردی تسلیم روشن نشود ز نور حق آندل تو

*

* *

مقصود ز بتخانه و بطحاست خدا منظور ز محراب و کلیساست خدا
ناقوس و اذان هر دو برای او هست پنهان ز بصر بقلب پیداست خدا

حق از تو ز مشکلات حل میخواهد کی از تو قصیده و غزل میخواهد
با خلق خدا تمام میباش نکو از حاصل عمر تو عمل میخواهد

*

* *

ز افسانه احمقان بیا خواب مشو چون موم بر آتش جهان آب مشو
باب همه علم دان که قرآن باشد بیرون اگر عاقلی از این باب مشو

*

* *

منصور بدار در جهان مشهور است
خاکش بدهن اگر که حق منصور است
آنکس که بدار عشق دیدی عیسی است

منصور خدا بداند هر کس کور است

*

* *

آنرا که در اخبار و کتب تحقیق است
داند ز صحابه خوبتر صدیق است
اول بر رسول اوست ایمان آورد
ندرت بود آنکه را چنین توفیق است

*

* *

اصحاب پیمبر تو همه خوب بدان گرسعدوزبیر است و یا چون عثمان
خدمت بر رسول حق نمودند بعمر معصوم نبوده کرده باشند عصیان

در زمین از شهبان ز جنس بشر کس نکرد است عدل مثل عمر
چهارم شخص بود در اسلام بر گزیدش برای دین داور

*

* *

حبّ علی است فرض ایمرّد تمام او هست ولی حق بهر خاص و بعام
هر گز بدالش نبود میل از دنیا تو کذب بدان زرافضی کلّ کلام

*

* *

جهال نگر که دین حق را خستند بر آل رسول کذبها را بستند
هر نسبت کذب بر امامان دادند کردند گمان که از جهنّم رستند

*

* *

برتر ز همه زنان امت محکم فرمود خدیجه است شخص خاتم
مانند خدیجه زن نباشد ایندین در دین مسیح هم به مثل مریم

در هدایت مخلوق

تورا لاهوتیا یزدان چنان خواست که در پیری بگوئی هر سخن راست
صراط المسلمین بنوشتی آخر که بر هر مرد عاقل گشت رهبر

.....

در او راه خدا شد آشکارا برای مسلم و گبر و نصاری
قلم بر داشتی از راه انصاف نوشتی هر چه حق دیدی نه از لاف

نمودی تکیه بر قرآن یزدان که او باشد بعالم اصل ایمان
روافض با غلاة و با خوارج ز اسلامند نزد عقل خـارج

بتقلید پدر خلق جهانند کجا در فکر دوزخ یاجنانند
بدان جبریل و شیطان هر دو عبدند بزنجیر مشیت سخت بندند

نه پیغمبر وزیر است و نه حق شاه بذات حق ندارد هیچ کس راه
بمدح انبیاء اشعار مرغوب نگفتم تا شود در عقل مطلوب

تمام وصف حق را ما باشعار برای اولیاء کردیم اقرار
که آنها زاین سخنها جمله بیزار قیامت جمله را دارند انکار

بجز اظهار عجز خویش کردند کجا این ادعاها پیش کردند
برای هیچکس خلاق عالم نه این ارض آفریده نه چه آدم

غلو باشد خیال مرد احمق که کافر میشود از حرف ناحق
مراتب نیست در ذات خداوند نباشد ممکن او را مثل و مانند

هر آنکس جمله عالم را خداید بفهمش مرد عاقل دان بخندید
دعای انبیاء و اولیا را بخوان تا معرفت یابی خدا را

زغالی ها شد این صحبت پدیدار که هر کس مرشدش را خواند دادار
فقیری را کند بر تر ز کاووس کند یک مرد ترسو رستم و طوس

بود شیعه کسی بعد پیمبر بداند او علی از خلق بر تر
علم نفس پیمبر در غدیر است ولایت بر نبوت چون وزیر است

بدان او را رسول هر دو عالم ز اصحابش ولی گرداست واعلم
نبی شمس وعلی مانند ماهی است کجا او را بدل میل بشاهی است

بدین احمدی دانش چه نوراست هر انکس غیر این داست کوراست
کجا حب ریاست بر عرب داشت کجا از اصحاب شاهی او طلب داشت

روافض آنچه گوید اقرا هست بچشم عقل بنگر بر خطا هست
ابوبکر است چون اقدم بر اصحاب ریاست یافت در دنیا بر اعراب

نبودی چون عمر ز اصحاب عادل رواج دین ز او شد نزد عاقل
بشور و مشورت گردید عثمان رئیس مسلمین و اهل ایمان

علی با هر سه تن همراه بودی بلیل دین درخشان ماه بودی
پس از عثمان تودانی این خلاق ز مردان نکو یا مرد فاسق

زور و جبر آوردند علی را شهنش کردند در ظاهر ولی را
معاویه به او در جنگ گردید چه شیطان تابد در ننگ گردید

حسن هم دید در مردم نفاق است نشستن خانه بهتر از احتراق است
علی را کی بدل بود حب دنیا زمین چون قطره او مانند دریا

خراب این دین بدان ابن سبا کرد یهودی بود عالم مبتلا کرد
میان مسلمین او هست مشهور که دین احمدی بنمود رنجور

تمام اختلافات در این دین ز او آمد پدید و گشت آئین
صحابه کرد او هر روز و هر شب میان خلق آن مردود حق سب

تنا سنج شد ز اور جعت هویدا بقلب مؤمنین میگرد القا
مریدانش همه از غیب و قائم بخوبان افترا بستند دائم

امیر المؤمنین زاو بود بیزار هم اولادش ائمه مرد هشیار
زمان هر امامی پیر و انش غلو و رقص بودی در بیانش

زمان احمدی در نزد الباب نبودی هیچکس بهتر از اصحاب
نه صدیق و نه فاروق و نه عثمان خطای خود نمیکردند پنهان

بیان بنمود لاهوتی ز اسرار
که دانی کذب این اقوال و اشعار



